مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

آفاق اندیشه

نگاهی به زندگانی امام محمد باقر(ع)

ابوالفضل هادی منش

بسم الله الرحمن الرحیم

آفاق اندیشه: نگاهی به زندگانی امام محمد باقر علیه السلام

نویسنده:

ابوالفضل هادی منش

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آفاق اندیشه: نگاهی به زندگانی امام محمد باقر علیه السلام

مشخصات کتاب

آفاق اندیشه: نگاهی به زندگانی امام محمد باقر علیه السلام

کد: ۸۳۹

نویسنده: ابوالفضل هادی منش

ناشر و تهیه کننده: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

لیتوگرافی: سروش مهر

چاپ و صحافی: نگارش

نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۳

شمارگان: ۱۵۰۰

بها: ۱۰۰۰ تومان

نشانی: قم، بلوار امین، مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پست الکترونیکی: Email: IRC@IRIB.COM

تلفن: ۲۹۳۵۸۰۳ و ۲۹۱۰۶۰۲ نمابر: ۲۹۳۳۸۹۲

شابک: ۷-۶۱-۸۶۰۶-۹۶۴ ISBN: ۹۶۴-۸۶۰۶-۶۱-۷ \

ص:۱

اشاره

فهرست مطالب

۲. بهترین پیکار●●● ۹۸

۳. ارزش پند نیکو●●● ۹۸

۴. همراهی دانش و بردباری ۹۸

۵. نهایت کمال●●● ۹۹

۶ . ویژگی های پسندیده●●● ۹۹

۷. پافشاری در نیایش●●● ۹۹

دیباچه

دیباچه

انسان با ژرف اندیشی در دریای بیکران امامان معصوم علیهم السلام ، در شکوه و گستردگی عظمت وجودی آن بزرگواران حیران می شود و همزمان از سویی احساس فروتنی و خشوع و از سوی دیگر، احساس همدلی و آرامش می کند.

با بررسی عظمت وصف ناپذیر امام محمدباقر علیه السلام حیرانی و فروتنی سر تا پایمان را فرا می گیرد. ژرفای جان از شکوه همه جانبه آن معصوم بزرگوار طراوت می گیرد. با این خشوع آمیخته به نیاز و با این احتیاط همراه با اشتیاق بر ساحل دریای وجودی باقرالعلوم علیه السلام می ایستیم تا از دریچه این حیرت به هدایت برسیم و از پنجره اشراقی نگاهش به بوستان وحی و دانش الهی نظر بگشاییم. در محضر شخصیت علمی و معنوی این امام همام همواره دانشمندان و دانشورانی بودند که در جست وجوی سرچشمه های دانش و معرفت گام می نهادند. آن حضرت از کودکی «شکافنده دانش ها» شناخته شد و سرآمد دانشمندان روزگار خود گشت. در ستایش او شاعران قصیده ها سرودند و نویسندگان کتاب ها نوشته اند، ولی همواره واژه های نارسا، قلم های لرزان، اشک های آمیخته با شوق و

ادبی که از هر تبسم قلم می تراود، در محضر آن بزرگوار شرمسار و ناتوان بوده اند.

نوشتار حاضر نگاه کوتاهی است به دریای بی کران امام محمد باقر علیه السلام که به منظور استفاده در برنامه های صدا و سیما فراهم شده است. با سپاس فراوان از پژوهشگر ارجمند حجت الاسلام ابوالفضل هادی منش، این پژوهش را تقدیم برنامه سازان گران قدر می نماییم.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

پیش گفتار

پیش گفتار

بـا بررسـی تاریـخ اسـلام می توان دریافت که بزرگ ترین چالشـی که جامعه اسـلامی را با مشـکلات گوناگون روبه رو کرده است، کشـمکش هـای خلفا بر سـر قـدرت بود. هر از گاهی با انتقال قـدرت از شخصـی به شخصـی دیگر و یا از سلسـله ای به سلسـله دیگر، مشـکلات ساختـاری برای جـامعه اسـلام روی می داد و آن را دسـتخوش دگرگونی هـایی در عرصه سـیاست و فرهنـگ می کرد. دوران زنـدگانی امـام باقر علیه السـلام نیز به دور از این دگرگونی ها نبود. این دوران همزمان بود با قـدرت یـابی مروانیـان که حـاکمیت را از چنـگ امویـان گرفتنـد. ویژگی های خاص مروانیان و تفاوت های نسبی آنان با بنی امیه در حاکمیت، تأثیرهای گوناگونی بر این دوره از تاریخ اسلام گذاشت.

در این میـان، حکومت عمر بن عبـدالعزیز، گونه ای دیگر می نُمایـد. تفـاوت هـای عمـده خلافت او با دیگر مروانیان، انـدکی آرامش و ثبات را به جامعه ای که از افزونی نارضایتی های عمومی به حد انفجار رسـیده بود، حاکم ساخت. خدمات فرهنگی او در راسـتای برداشـتن سبّ امیرالمـؤمنین علیه السـلام و پایـان دادن به منـع تـدوین احـادیث نبـوی صـلی الله علیه و آله، تـأثیر شگرفی در فضـای فرهنگی جـامعه داشت. این امر به امام باقر علیه السـلام این فرصت را داد که پی آمـدهای ناهنجارِ ناشـی از تـدوین نشـدن سـنت نبـوی صـلی الله علیه و آله را از میـان بـبرد و گـام بزرگی در تـداوم حیـات فکری شیعه بردارد. در چنین شرایطی امـام بـه پرورش شـاگردان و تربیت نیروهـای کارآمـد و ارزشـی در شـاخه هـای گونـاگون علـوم اسـلامی پرداخت و توانست آرای عقیدتی شـیعه را بیشتر تبیین کند؛ به گونه ای که امروز بیشترین روایت های نقل شده از پیشوایان معصوم علیهم السلام در متن های دینی، از امام باقر علیه السلام و

فرزندشان امام صادق علیه السلام است. از این لحاظ، می توان دوران زندگانی و امامت امام باقر علیه السلام را نقطه عطفی در حیات فکری و اندیشه شیعه قلمداد کرد.

مجموعه حاضر، پژوهشی درباره چگونگی اوضاع حاکم بر دوران زندگی امام باقر علیه السلام می باشد که در دو بخش سامان یافته است. بخش نخست با نگاهی به زندگانی امام و ویژگی های برجسته اخلاقی ایشان، در ترسیم چهره روشنی از امام باقر علیه السلام می کوشد. سپس جایگاه علمی و تلاش های فرهنگی ایشان در زمینه تربیت دانشوران، بنیان گذاری نهضت پویای علمی در رویارویی با اندیشه های ناسالم و شبهات دینی بررسی شده است و پس از آن، با نگاهی به عملکرد حکمرانان هم عصر امام و موضع گیری های امام در برابر آنان، شرایط سیاسی حاکم و مبارزات سیاسی امام و ابزار مبارزه ایشان مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در پایان زمینه ها و عوامل شهادت امام، بررسی شده است و با ارائه گلچینی از سخنان گهربار و درس های آموزنده امام و کرامت های ایشان، دیدگاه برخی اندیشمندان اهل سنت در مورد پیشوای پنجم شیعیان آورده شده است. در بخش دوم نیز با ارائه پیشنهادهای کلی و معرفی سوژه های برنامه سازی، کوشیده است مدیران و برنامه سازان رسانه ملی را در راستای بهره برداری از زندگانی امام باقر علیه السلام یاری رساند. امید است با ارائه پیشنهادها و انتقادهای دست اندرکاران محترم صدا و سیما، نگارنده را در نگاشتن آثاری مفیدتر و سودمندتر تشویق نمایند.

بخش اول: گذری بر زندگانی، فعالیت ها و مبارزات فرهنگی _ سیاسی امام باقر علیه السلام

اشاره

بخش اول: گذری بر زندگانی، فعالیت ها و مبارزات فرهنگی _ سیاسی امام باقر علیه السلام

زیر فصل ها

فصل اول: دریچه ای به سوی نور

فصل دوم: ویژگی های برجسته

فصل سوم: بررسی مقام علمی و تلاش های فرهنگی امام باقر علیه السلام

فصل چهارم: مبارزات فرهنگی امام باقر علیه السلام

فصل پنجم: اوضاع سیاسی و موضع گیری های امام باقر علیه السلام

فصل ششم: شهادت امام محمد باقر علیه السلام

فصل هفتم: گلچینی از سخنان گهربار و درس های آموزنده امام باقر علیه السلام

فصل هشتم: برگی از دفتر کرامات

فصل نهم: امام باقر علیه السلام از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت

فصل دهم: برگزیده ادب فارسی

فصل اول: دریچه ای به سوی نور

اشاره

فصل اول: دریچه ای به سوی نور

زیر فصل ها

شناسنامه امام

ولادت

نام گذاری

کنیه و لقب ها

مادر امام

خاستگاه تربیتی

کودکی آزاده

همسر و فرزندان امام

امامت حضرت

نص بر امامت

شناسنامه امام

شناسنامه امام

نام: محمد بن علی علیه السلام

کنیه: ابا جعفر علیه السلام

لقب ها: باقرالعلم، شاکر، هادی، امین، شبیه، صابر و شاهد

پدر و مادر: امام سجاد علیه السلام و فاطمه بنت الحسن علیهاالسلام

زمان و مکان ولادت: سوم صفر المظفر سال ۵۷ هجری در مدینه منوّره

تاریخ و سن امامت: سال ۹۵ هجری، در سن ۳۸ سالگی

مدت امامت: ۱۹ سال

حکمرانان اموی دوران امامت: ولیدبن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمربن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک

تاریخ و سن شهادت: هفتم ذی حجه الحرام سال ۱۱۴ هجری، در سن ۵۸ سالگی

محل خاک سپاری: مدینه، قبرستان بقیع

ولادت

ولادت

امام باقر علیه السلام ، در سال ۵۷ هجری در شهر مدینه، دیده به جهان گشود.(۱) درباره روز ولادت ایشان بین تاریخ نویسان اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی آن را اول ماه رجب دانسته اند،(۲) ولی مشهور تاریخ نویسان، تاریخ ولادت ایشان را سوم ماه صفر می دانند.(۳)

نام گذاری

نام گذاری

امام سجاد علیه السلام ، این فرزند خجسته فال را به پاسداشت نام و نیای بزرگوار خویش، حضرت ختمی مرتبت، «محمّد» نامید. این نام را سال ها پیش، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر او نهاده بود.

محمد بن مسلم می گوید:

«در کنار جابر بن عبداللّه انصاری [از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله]نشسته بودیم که امام سجاد علیه السلام همراه فرزند خردسال خود وارد مجلس شد. امام سجاد علیه السلام به فرزندش فرمود: عمویت را ببوس. کودک به سوی جابر آمد و پیشانی او را بوسید. جابر

۱- ابوعلی فضل بن الحسن الطبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ه . ق، ص ۲۵۹؛ محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، چاپ دوم، ج ۴۶، ص ۲۱۲؛ ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، دلائل الامامه، نجف، منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹ ه . ق، ص ۹۴.
۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۲؛ دلائل الامامه، ص ۹۴.
۳- ابی الحسن بن عیسی بن ابی الفتح الاربلی، کشف الغمه فی معرفه الائمه، علی بن حسین زوارئی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ج ۲، ص ۳۱۸؛ علی بن محمد بن احمد المالکی، الفصول المهمه فی معرفه الائمه، قم، مؤسسه دارالحدیث الثقافیه، ۱۴۲۲ ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۸۷۹.

که در آن روزگـار بینـایی خود را از دست داده و پیر و فرتوت شـده بود، پرسـید: این کودک کیست؟ امـام فرمود: او فرزنـدم محمد است. جابر او را در آغوش کشید و گفت: ای محمد، رسول خدا به تو سلام رسانید. حاضران [با تعجب] گفتند: از کجا این سـخن را می گویی؟ جـابر گفت: در خانه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بودم که او مشـغول سـرگرم کردن حسـین علیه السـلام بود. در این هنگام، به من رو کرد و فرمود: ای جابر، فرزنـدم حسـین علیه السـلام دارای فرزنـدی خواهـد شد که نامش علی علیه السـلام است... و علی علیه السـلام نیز صاحب فرزندی می شود که نامش محمد علیه السـلام است. اگر او را ملاقات کردی، سلام مرا به او برسان و بدان که پس از دیدار او به پایان زندگی نزدیک شده ای».

محمد بن مسلم می گوید:

«سـخن جابر تحقق یافت و پس از مـدتی کوتاه از دنیا رفت.(۱) او تـا پیش از این دیـدار همواره می گفت: ای باقر، کجایی! تا روزی که آن حضرت را ملاقات نمود...».(۲)

سنـد و مضـمون این روایت، به انـدازه ای ممتاز و قوی است که بین شـیعه و سـنّی مشترک است و نویسـندگان بزرگی از اهل سنت مانند ابن جوزی، ابن صباغ مالکی و ابن قُتَیبه دینوری آن را در کتاب های خود آورده اند.(۳)

کنیه و لقب ها

کنیه و لقب ها

تنها کنیه ای که برای امام باقر علیه السلام یاد کرده اند، «ابوجعفر» است و لقب های مشهور

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص۲۲۷؛ کشف الغمه فی معرفه الائمه، ج ۲، ص ۳۲۱.

۲- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، محمد ابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۹۷۷ م، چاپ سوم، ج ۲، ص ۲۹۰.

۳- سبط ابن الجوزی، تذکره الخواص، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا، ص ۳۳۷.

ایشان عبارت اند از:

۱. باقرالعلم

۲. شاکر

۳. هادی(۱)

لقب های دیگری از جمله امین، شبیه(۲)، صابر و شاهد(۳) نیز برای ایشان برشمرده اند.

در بین این لقب ها، «باقر» از همگی مشهورتر است و علّت تعیین آن را ویژگی های حضرت برشمرده اند که برجسته ترین آن به شرح زیر است:

۱. او شکافنده همه مشکلات علمی و گشاینده پیچیدگی های آن بود.(۴)

۲. حضرت، معارف و دانش گسترده ای در اختیار داشت.(۵)

۳. در اثر سجده های بسیار در پیشانی اش حالت شکافتگی و فراخی به وجود آمده بود.(۶)

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۶؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۰ ؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۸.

۲- به دلیل شباهت زیادی که به رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، چاپ اول، انتشارات ذوی القربی ۱۴۲۱ ه . ق، ج ۴، ص ۲۲۷.

۳- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۱ ، پا نوشت.

۴- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۱ ؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۰.

۵- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۸؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۱.

۶- تذکره الخواص، ص ۳۳۶.

مادر امام

مادر امام

ویژگی ممتاز و برجسته امام باقر علیه السلام در بین دیگر امامان آن است که او، هم از سوی پدر و هم از سوی مادر، به شجره پاک رسالت و امامت منتسب است. پـدر او، فرزنـد برومنـد امام حسـین علیه السـلام و مادرش ام عبـداللّه ، فاطمه علیهاالسـلام، دختر بزرگوار امام حسن علیه السلام است.(۱) که در پاک سیرتی و نیک سرشتی سرآمد زنان به شمار می رفت.

امام صادق علیه السلام در مورد ایشان فرمود:

«او بانویی درستکار بود که در فرزندان امام حسن علیه السلام زنی به درجه کمالش نمی رسید».(۲)

امام باقر علیه السلام نیز در توصیف مادر بزرگوار خویش می فرماید:

«روزی مـادرم کنـار دیـواری نشسـته بـود. ناگهـان دیـوار فرو ریخت، ولی او دست بر سـینه آن نهـاد و گفت به حق مصـطفی سوگند، اجازه فرو ریختن نداری. دیوار بر جای خود فروماند، مادرم به کناری رفت و سپس دیوار فرو ریخت».(۳)

خاستگاه تربیتی

خاستگاه تربیتی

ناگفته پیداست که تربیت و رشد در چنین فضایی که از هر دو طرف به سلاله پاک امامت می رسد، در چه سطحی از کمال و برتری خواهد بود. امام در اوان کودکی خویش،

۱- اعلامـ الـوری، ص ۲۵۹، بحارالاـنوار، ج ۴۶، ص ۲۱۲، ولی برخی وی را دختـر حسـن بـن حسـن علیـه السـلام حسن مثنی خوانده اند. تذکره الخواص، ص ۳۳۶.
۲- شـیخ عبـاس قمی، منتهی الآمـال، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۳ ش، چاپ هشـتم، ج ۲، ص ۱۷۳؛ ابوالحسن علی مسـعودی، اثبات الوصیّه، محمد جواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۴۳ش، ص ۳۳۱.
۳- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۱۷؛ اثبات الوصیه، ص ۳۳۱.

افزون بر تربیت در دامان گهربار پـدر، از رشد و تعالی در محضـر جد بزرگوارش، حضـرت اباعبداللّٰه الحسـین علیه السـلام نیز بهره مند شد و تا سه یا پنج سالگی در محضر پرورش و تفقد ایشان بود.(۱)

او از برترین نوع تربیت اسـلامی در حضور پـدر، مـادر، جـد، عموهـا و دیگر افراد خانـدان امـامت برخوردار شـد و در فضایی آکنده از همه گونه زیبایی های معنوی این خاندان رشد کرد.

کودکی آزاده

کودکی آزاده

سبزترین عروج انسـان در سـرخ ترین روز آفرینش پیش روست و کاروان حسـینی علیه السـلام به سوی منزلگاه «طفّ» در حال حرکت است. عقربه های زمان، دهم محرم سال ۶۱ هجری را نشان می دهند و قلم تقدیر، سرخ ترین رنگ را در پرده «کربلا» نقش می کند و نگارینه ای جاوید از بزرگ ترین حماسه انسان بر جای می گذارد. شاید سـهمگین ترین رویداد زندگانی امام باقر علیه السـلام پیش از امامت، روزی بود که سه سال بیشتر نداشت و پژواک غمگین، ولی استوار «اللهم تقبّل منّا هذا القربان» پرده گوش تاریـخ را لرزانـد. فرساینده ترین و دشوارترین ساعت ها بر امام سـجاد علیه السـلام ، حضـرت زینب علیهاالسـلام و زنان و کودکان همراه می گـذرد. اشک مجالشان نمی دهد، ولی صبر و اسـتواری شان خبر از پیروزی ای بزرگ دارد. در این میـان، امـام بـاقر علیه السـلام نیز میـان کودکان دیگر، چشم برسـتم روزگار می گشایـد و غم ایام را برخود هموار می سازد. او شاهد بزرگ ترین روز تاریخ است. او نیز از شب عاشورا چشم بر هم ننهاد و به لبیک عاشـقان گوش فرا داد و پرواز تک تک آنان را دید و در نخستین سال های زندگی خود، والاترین درس هستی را درک

۱- المجمع العالمی لأهل البیت، اعلام الهـدایه، قم، مرکز الطباعه و النشـر للمجمع العالمی لأهل البیت، ۱۴۲۲ ق، چاپ اول، ج ۷، ص ۴۵.

کرد.

امام باقر علیه السلام به همراه زنان و کودکان دربند، کربلا و خاطره اش را وامی گذارد و راه شهر بی وفایی ها، «کوفه»، را در پیش می گیرد.

آن گاه که کلام آتشین پدر بزرگوارش و زینب علیهاالسلام نفس را در سینه ها زندانی کرد و چشم ها را به بهت گرایاند، امام باقر علیه السلام به سخنان ایشان گوش فرا داد(۱) و درسی دیگر در استقامت و پای مردی در دفاع از حقانیت آموخت تا آن روز که کاروان به شهر شام رسید و به کاخ یزید خوانده شد.

یزید، رو به امام سجاد علیه السلام کرد و گفت: «ای علی! اوضاع را چگونه می بینی؟» امام سجاد علیه السلام فرمود: «آنچه را که پروردگار بزرگ و توانا پیش از آن که آسمان ها و زمین را بیافریند، مقدّر کرده بود».

یزید از این پاسخ برآشفت و واژه زشتی بر زبان راند. سپس با اطرافیان خود مشورت کرد که با امام چه کند و سپس به کشتن امام سجاد علیه السلام رأی داد.

فرزند خردسال او امام باقر علیه السلام که تیزبینانه رخدادها را دنبال می کرد، از جایش برخاست و پس از سپاس و ستایش خداوندی، لب به سخن گشود و با جمله ای کوتاه، توفانی از اعتراض به پا کرد. او فرمود:

مشاوران تو بر خلاف مشاوران فرعون رأی دادند؛ زیرا آنها در پاسخ فرعون در مورد موسی علیه السلام و برادرش هارون گفتند: اَرجِه و اَخاهُ و اَرسِل فی المَدائِنِ حاشرینَ؛ به او و برادرش مهلت بده و فرستادگانی را به شهرها رهسپارنما؛ ولی مشاوران تو دستور به قتل ما دادند که آن هم بدون دلیل نیست.(اعراف: ۱۱۱)

یزید که از سخنان این کودک بسیار شگفت زده شده بود، دلیل آن را جویا شد. امام باقر علیه السلام فرمود:

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۱۷؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۲.

آنها از زنان نجیب و فهمیده زاده شده بودند، ولی مشاوران تو زادگان زنان ناپاک هستند و پیامبران و فرزندانشان را جز ناپاکان نمی کشند.

یزید از پاسخ اندیشمندانه کودکی از خاندان وحی سر افکنده شد(۱) و سخن افشاگرانه این فرزند خردسال موجب شد تیغ ستم از سر پدر بزرگوار او برداشته شود.

همسر و فرزندان امام

همسر و فرزندان امام

در کتاب های تاریخی، دو همسر و دو کنیز برای حضرت ذکر کرده اند:

۱. ام فروه: او دختر قاسم بن محمد بن ابی بکر بود. پدرش از دوستداران امامان معصوم علیهم السلام و دودمان پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود. آن چنان که امام رضا علیه السلام در مورد او فرموده است: «او به ولایت و امامت معتقد بود».(۲)

۲. امّ حکیم، دختر اُسید بن مغیره ثقفی

ولی شمار فرزندان امام را هفت تن بر شمرده اند؛ (پنج پسر و دو دختر) که عبارتند از:

۱. جعفربن محمد صادق علیه السلام ؛

۲. عبداللّه بن محمد: او برادر تنی امام صادق علیه السلام و مادرشان «ام فروه» بود(۳) که انسانی بسیار ارجمند و پارسا بود و به فضل و صلاح شهرت داشت.(۴) روایت است که در دست عده ای از بنی امیه گرفتار شد و او را مسموم کردند و به شهادت رساندند؛

۱- شیخ عباس قمی، نفس المهموم، تهران، کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۶۸ ه . ق، ص ۲۷۶.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۶.

۳- الفصول المهمه، ج ۲، ص ۹۰۵.

۴- محمد جوهری، المفید من معجم رجال الحدیث، قم، مکتبه المحلاتی، ۱۴۱۷ ق، چاپ اول، ص ۳۴۷.

۳. ابراهیم بن محمد؛

۴. عبیداللّه بن محمد؛

مادر این دو نیز «ام حکیم» است.

۵. علی بن محمد؛

۶ . زینب بنت محمد؛

۷. امّ سلمه.

این سه فرزند نیز مادرشان «ام ولد» (کنیز) بوده است.(۱)

امامت حضرت

امامت حضرت

با وفات امام زین العابدین علیه السلام ، حضرت باقر علیه السلام به امامت رسید که تاریخ آن را سال ۹۵ هجری یادآور شده اند.(۲)

امام باقر علیه السلام رهبری شیعه را در حالی به عهده گرفت که ۳۷ سال از عمر شریفشان گذشته(۳) و جامعه اسلامی، همچنان تحت سیطره امویان بود.

نص بر امامت

نص بر امامت

نصوصی که بر امامت حضرت باقرالعلوم علیه السلام در دست است به سه دسته تقسیم می شود:

۱. دسته اول روایات بسیاری در مورد امامت اهل بیت اطهار علیهم السلام است که بیشتر این روایات از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وارد شده است و در آن از تمامی امامان شیعه نام برده شده و امامت آنان را به اثبات رسانیده است. برای نمونه ابن عباس روایت می کند:

«روزی مردی یهودی درباره امامان پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ایشان پرسید:

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۵۰؛ اعلام الوری، ص ۲۶۵.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۲۰۱.

۳- اعلام الوری، ص ۲۵۹.

جانشینان شما کیستند؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پاسخ داد: جانشین من علی علیه السلام فرزند ابوطالب و پس از او حسن علیه السلام و بعد حسین علیه السلام و در پی آن نه امام از فرزندان حسین علیه السلام خواهند بود. آن گاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نام یکایک آنان را بر زبان جاری کرد».(۱)

همچنین در حدیث معروفی به نام «حدیث لوح» که آن را جبرئیل بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل کرد، نام تمامی امامان پس از ایشان آمده است. پیامبر آن را نزد فاطمه علیهاالسلام و علی علیه السلام به امانت گذاشت که هر امام آن را به دیگری بسپارد و بسیاری از بزرگان آن را روایت کرده اند.(۲)

۲. دسته دوم: احادیث بسیاری درباره امام باقر علیه السلام است و برترین آنها حدیث جابربن عبداللّٰه انصاری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و همان گونه که گفته شد، اهل سنت نیز این حدیث را روایت کرده اند.(۳)

در روایت دیگری «زهری» می گوید:

«نزد علی بن الحسین علیه السلام رفتم. او در بستر بیماری بود و با همان بیماری از دنیا رفت.... از او پرسیدم: امام پس از شما کیست؟ فرمود: این فرزندم ـ و اشاره به فرزندش محمد علیه السلام کرد ـ او جانشین و میراث دار من است... سپس او را برای کاری به بیرون فرستاد. پرسیدم: ای فرزند رسول خدا، آیا فرزند بزرگ خود را جانشین خویش نمی سازید؟ فرمود: امامت به بزرگی و کوچکی نیست. پیامبر صلی الله علیه و آله ما را این گونه سفارش کرده و ما آن را در «لوح» و «صحیفه» یافته ایم. گفتم: رسول خدا چند نفر را پس

۱- سلیمان بن ابراهیم القندوزی الحنفی، ینابیع الموده، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ه . ق، چاپ هفتم، ص ۴۴۴.
۲- نک: الارشاد، ج ۲، صص ۲۰۳ ـ ۲۲۹؛ اعلام الوری، ص ۲۶۱.
۳- نک، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۹؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۲ .

از خویش به جانشینی خود در امت برگزیده است؟ فرمود: دوازده نفر که نام همگی آنها و نام پدران و مادران شان در صحیفه و لوح آمده است که هفت نفر آنها از فرزندان [پسرم]محمد علیه السلام هستند و آخرین شان مهدی عج الله تعالی فرجه الشریف است».(۱)

۳. دسته سوم روایت هایی است که خود امام باقر علیه السلام در مورد امامت خویش بیان کرده است. از آن جمله؛ امام باقر علیه السلام فرمود:

«هنگامی که لحظه مرگ [پدرم] علی بن الحسین علیه السلام فرا رسید، صندوقی به من داد و فرمود: ای محمد، این صندوق را ببر. چهار نفر آن صندوقچه را بردند. وقتی از دنیا رفت برادرانش مدعی شدند که از آنچه در آن صندوق بوده بهره ما را بده. امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا در آن بهره ای برای شما نبود؛ زیرا اگر بود آن را به من نمی داد. در آن سلاح و نوشته های رسول خدا صلی الله علیه و آلهبود».(۲)

امام باقر علیه السلام در روایت دیگری فرمود:

«پدرم به من فرمود: وقتی من از دنیا رفتم کسی غیر از تو غسل مرا بر عهده نگیرد؛ زیرا امام را غیر از امام نمی تواند غسل دهد و بدان که برادرت عبداللّه مردم را به سوی خود [به انگیزه رهبری]فرا می خواند، ولی تو او را به حال خود واگذار که عمر او کوتاه است. وقتی پدرم از دنیا رفت، همان گونه که فرموده بود بدنش را غسل دادم و عبداللّه نیز ادعای امامت کرد، ولی دیری نپایید که از دنیا رفت...».(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۳۲.

۲- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، محمد باقر کمره ای، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۲ ه . ش، چاپ دوم، ج ۲، ص ۴۵۳. آن گونه که از روایات اسلامی بر می آید. سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه امامت بوده است در روایتی از خود امام باقر علیه السلام آمده است: همانا مَثَل سلاح در میان ما چون تابوت در بنی اسرائیل است. هر جا تابوت باشد سلطنت حقه است و در میان ما هم هر جا سلاح باشد علم امامت هم هست. اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳- کشف الغمه، ص ۲، ج ۳۴۷.

فصل دوم: ویژگی های برجسته

اشاره

فصل دوم: ویژگی های برجسته

زیر فصل ها

۱. ویژگی های ظاهری

۲. اخلاق و ویژگی های فردی

۳. ویژگی های اخلاقی در خانواده

۴. اخلاق اجتماعی

۱. ویژگی های ظاهری

۱. ویژگی های ظاهری

امام باقر علیه السلام چهره ای گندمگون(۱) و قامتی میانه و معتدل داشت(۲) و افزوده اند که امام چهارشانه و دارای پوستی لطیف و موهای مجعّد با رنگی مایل به قهوه ای بود. خالی نیز بر گونه امام بود و نیز صدایی زیبا و سری برافراشته داشت.(۳)

در توصیف ایشان آمده است که شبیه رسول خدا صلی الله علیه و آله بود(۴) و دلنشینی های رسول خدا صلی الله علیه و آله در ایشان دیده می شد.(۵)

بر انگشتری امام واژه «العزه للّه » نقش بسته بود.(۶)

۱- ابن منظور، لسان العرب، بیروت، مؤسسه احیاءالتراث العربی، ۱۴۱۶ ه . ق، چاپ اول، ج ۶ ، ص ۳۵۷.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۲؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۲ .

۳- سیدمحسن امین، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا، ج ۱، ص ۶۵۱ .

۴- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۷.

۵- علی محمد علی دخیّل، ائمتنا، بیروت، دارمکتبه الامام الرضا و دارالمرتضی، ۱۴۰۲ه . ق، چاپ ششم، ج ۱، ص۳۳۷.

۶- دلائل الامامه، ص ۹۵؛ بحارالانوار، ج ۴۶، صص ۲۲۲ و ۲۲۳؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۱ .

۲. اخلاق و ویژگی های فردی

۲. اخلاق و ویژگی های فردی

الف) پرستش و پارسایی

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«پدرم، امام محمد باقر علیه السلام همواره مشغول ذکر خدا بود. هنگام خوردن غذا ذکر خدا می گفت. وقتی با مردم صحبت می کرد از یاد خدا باز نمی ماند و کلمه «لااله الاّ اللّه » همواره بر زبانش جاری بود. [سحرگاهان] ما را به عبادت و شب زنده داری تا برآمدن آفتاب فرا می خواند. به آن دسته از اعضای خانواده که قرائت قرآن می دانستند خواندن قرآن را دستور می داد و بقیه را به گفتن ذکر خدا سفارش می نمود».(۱)

افلح خدمتکار امام می گوید:

با محمد بن علی علیه السلام برای انجام مناسک حج بار سفر بستم. وقتی رسیدیم و امام داخل مسجدالحرام شد و نگاهش به کعبه افتاد، شروع به اشک ریختن کرد. او با صدای بلند می گریست. تا جایی که شگفتی من برانگیخته شد [که چرا امام معصوم این گونه می گرید] گفتم: پدر و مادرم به فدایت باد! مردم دارند شما را نگاه می کنند. اگر ممکن است کمی آهسته تر گریه کنید. امام فرمود: وای بر تو! چرا صدایم را به گریه برنیفزایم تا شاید [مورد بخشایش و مهرورزی پروردگار قرار گیرم] و در من نظر لطف کند و فردای رستاخیز به مهربانی و لطفش درآویزم.

سپس مشغول طواف خانه خدا شد و نزد مقام به نماز ایستاد [هنگامی که نمازش پایان یافت] به سجده رفت و آن هنگام که سر از خاکساری درگاه خدا برداشت سجده گاهش از اشک تر شده بود.(۲)

۱- ائمتنا، ج ۱، ص ۳۴۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۱ با اندکی تفاوت.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۰؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱۹.

او در هر شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می گذارد.(۱)

امام صادق علیه السلام در بیان خداترسی پدر بزرگوارش می فرماید:

«پدرم نیمه های شب خدا را با سوز و گداز می خواند؛ بارالها، خواندی، کوتاهی کردم، رماندی سرباز زدم، ببین، اینک منم، بنده تو، سرافکنده به درگاهت و هیچ عذر خواسته ای ندارم».(۲)

ب) دوری از دنیا

آن گونه که پیش تر نیز گفته شد، زندگی فردی امام علیه السلام به دور از زیور و زینت دنیایی بود. اتاق امام بسیار ساده و کوچك بود،(۳) ولی هرگز به زنان خویش سخت نمی گرفت و هرگز خاطر خویش را از اندیشه در امور دنیایی نمی آشفت.

جابر بن یزید جعفی می گوید:

«روزی محمد بن علی علیه السلام به من فرمود: ای جابر، اندوهگینم و دلم گرفته است. گفتم: اندوهتان به خاطر چیست؟ فرمود: ای جابر، کسی که لذت شراب ناب الهی در دلش باشد، از غیر خدا روی برتافته و دلش گرفتار او می شود. ای جابر! مگر این تحفه دنیا چیست. مگر دنیا جز مرکبی که بر آن سوار می شوی یا لباسی که می پوشی و یا همسری که اختیار می کنی چیز دیگری هم هست؟

ای جابر، خدا جویان بر این دنیا تکیه نمی کنند و به آن دل نمی بندند و خیال خود را از آخرت [و سختی آن] خوش نمی دارند. دل فریبی های دنیا، دل آنان را هرگز از یاد خدا باز نمی دارد، گوش آنان را بر ذکر خدا نمی بندد، و زرق و برق دنیا چشمشان را از دیدن نور الهی

۱- ائمتنا، ج ۱، ص ۳۴۲.

۲- ائمتنا، ج ۱، ص ۳۴۲، کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۴؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۸۵ .

۳- نک، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۲ .

کور نمی کند. ازاین روست که نیکان پاداش دریافت می کنند و رستگار می شوند ...

پس بکوش آنچه خدا نزد تو از دین و حکمتش به زینهار گذاشته پاس داری».(۱)

او می فرمود:

«دنیا را مانند کاروان سرایی فروگذار که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده: مَثَل من و دنیا مثل سواری است که ساعتی زیر سایه درختی فرود می آید و بر می خیزد و از آنجا می رود».(۲)

ج) دانش و بینش

بی گمان شخصیت علمی امام باقر علیه السلام در دوران حیات او، بسیار برجسته و محضر او همواره مملو از دانشمندان و دانشورانی بوده است که در جست وجوی سرچشمه دانش بوده اند. آن چنان که از کودکی «شکافنده دانش ها» شناخته شده و سرآمد دانشمندان و عالمان روزگار بود. تا آن جا که در ستایش دانش او شاعران قصیده ها سروده و نویسندگان قلم بر خروارها کاغذ راندند.(۳)

آوازه دانش امام علیه السلام بر تمامی سرزمین های اسلامی سایه افکنده بود و مردم، به ویژه دانشوران شیفته نام و آوازه او بودند و این شیفتگی در بین مردم عراق بیشتر به چشم می خورد و دوست و دشمن زبان به ستایش دانایی او گشوده بودند. آمده است: هشام بن عبدالملك _ خلیفه وقت _ او را در مسجدالحرام دید و در حالی که بر دست غلامش

۱- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۴؛ شیخ کمال الدین محمد بن طلحه الشافعی، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، بیروت، مؤسسه ام القوی للتحقیق و النشر، ۱۴۲۰ ه . ق، چاپ اول، ج ۲، ص ۱۰۰ .
۲- همان، تذکره الخواص، ص ۳۳۸، سید نوراللّه حسینی مرعشی تستری؛ احقاق الحق و ازهاق الباطل، تهران، مطبعه الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق، ج ۱۲، ص ۱۷۲.
۳- الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۶؛ شیخ عباس قمی، الانوار البَهیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ه . ق، چاپ اول، ص ۱۳۵.

تکیه کرده بود پرسید: آیا او همان کسی است که مردم عراق شیفته و بهت زده (علم) اویند. پاسخ داد: آری. سپس به غلامش دستور داد تا نزد او برود و امام را برای پاسخ به پرسش های خلیفه فرا خواند. خلیفه پرسش هایش را مطرح کرد و امام به گونه ای پاسخ داد که هشام خاموش ماند و هیچ نتوانست بگوید.(۱)

آوازه شهرت او تا دوردست های سرزمین های اسلام رسیده بود. همچنان که راوی می گوید:

«دیدم در حلقه درس او مردم «خراسان» حضور دارند و اشکالات علمی خود را مطرح می کنند».(۲)

محمد بن مُنکدر ــ از دانشمندان اهل سنت ــ می گوید:

«باور نداشتم که علی بن الحسین علیه السلام فرزندی به یادگار گذارد که دانش و بینشش مانند خود او باشد؛ تا این که پسرش محمد بن علی علیه السلام را دیدم. آن سان که من می خواستم او را اندرز دهم، ولی او مرا اندرز داد».(۳)

عبداللّه بن عطاء نیز در مورد گستردگی دانش امام می گوید:

«هرگز دانشمندان را بی مقدار جز در محضر محمد بن علی علیه السلام ندیدم و من خود حَکَم بن عُتَیبه را ــ با آن جایگاه بلندی که در دانش نزد مردم داشت ــ در برابر آن جناب به سان کودکی یافتم که پیش روی استاد زانو زده باشد.»(۴) در آینده، شخصیت علمی امام

۱- همان، ص ۲۳۴، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۲ .

۲- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۳۵۷.

۳- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۲ ، الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۲.

۴- الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۰؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۹.

را بیشتر بررسی خواهیم کرد.

د) بخشندگی و سخاوت

هر چند امام عائله زیاد و زندگی ساده ای داشت، ولی بین مردم به بخشندگی و کرامت مشهور بود.(۱) همواره به نیازمند و بی نیاز بخشش می کرد و این رفتار را مایه خرسندی خویش قرار داده بود. و در بخشش ها، همیشه شأن و مرتبه افراد را در نظر می گرفت و به اندازه ای کمک می کرد که نه موجب اسراف و زیاده روی و نه سبب تحقیر و پایین آمدن شأن او شود. بخشندگی او را این گونه می ستودند:

«ابا جعفر علیه السلام در بخشش هایش به ما از پانصد درهم تا هزار درهم می بخشید. بخشندگی و احسان او نسبت به آشنایان و بیگانگان و هر که به او رو می آورد، به گونه ای بود که امیدداران به کرمش و آرزومندان بخشش اش هرگز خسته و دل آزرده نمی شدند.»(۲) شدت علاقه مندی او به بخشش، و برتری ای که این ویژگی در درگاه خدا داشت، گاه او را بر آن می داشت که به سان نیاکان پاکش به نیازمندی های زندگی خود بی اعتنایی کند و تا جایی که توان داشت به نیازمندان می بخشید.(۳)

ه) کار و سخت کوشی

در رفتار و گفتار امامان معصوم علیهم السلام تلاش و سخت کوشی برای به دست آوردن روزی حلال ویژگی برجسته و ممتازی است. آنان همواره تلاش می کردند تا نیازهای

۱- انوارالبهیّه، ص ۱۴۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۸.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۹؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷.

۳- تذکره الخواص، ص ۳۴۲.

مالی و اقتصادی خود را با کار و کوشش خود به دست آورند و از آن انفاق نیز می کردند. به یاد داشته باشیم که بخشی از درآمدهای سرزمین اسلامی از آن امام و فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله بود و تقریبا از هر نظر بی نیاز بودند، ولی آگاهی کامل از ارزش تلاش و کوشش برای به گردش درآوردن چرخ های زندگی در پیشگاه الهی، آنان را به سخت کوشی وا می داشت و هرگز بی نیازی مالی و یا حتی دوری از دنیا آنان را از کار و تلاش باز نمی داشت. هر چند آنها تمامی مالیات های اسلامی را که تسلیم آنان می شد و حق مسلّم آنها بود به دیگران می بخشیدند، از لذت انفاق از دست رنج خود نیز بی بهره نبودند و کوشش برای امرار معاش را نیز از برترین ویژگی های فرد مسلمان می انگاشتند.

محمد بن مُنکدر که از بزرگان زمان خود بوده می گوید:

«در گرم ترین ساعت روز از مدینه به سمت بیابان های اطراف آن در حال حرکت بودم که محمد بن علی علیه السلام را دیدم که با کمک دو نفر از همراهان خود به سختی مشغول کار در زمین کشاورزی است. [تعجب کردم] و با خود گفتم: بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم و آفتاب سوزان و با این وضعیت سخت برای به دست آوردن مال دنیا بیرون آمده است. هم اکنون او را اندرز خواهم داد. نزدیک رفتم و به او سلام کردم. او همچنان نفس زنان و عرق ریزان پاسخ سلامم را گفت. بدو گفتم: خدا تو را اصلاح کند، بزرگی از بزرگان قریش در این هوای گرم و با این تلاش سخت برای به دست آوردن متاع دنیا بیرون آمده! اگر اکنون مرگ تو در رسد و در این حال باشی چه خواهی کرد؟ امام دست از دوش غلام خود برداشت و از کار دست کشید و فرمود: به خدا سوگند! اگر در این حال مرگم فرا برسد در حالتی نزد من آمده که مشغول فرمان برداری از دستور خدا هستم که به وسیله آن نیازمندی خود را از تو و مردم برطرف سازم و بدان که بسیار ترسانم از این که مرگم در حالت سرکشی از فرمان پروردگار فرا برسد...».(۱)

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۱؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۷.

ز) پاکیزگی و آراستگی

رعایت بهداشت فردی نقش مهمی در زندگانی امام باقر علیه السلام داشت و اصول اخلاقی در سراسر زندگانی ایشان به طور گسترده و عمیق دیده می شد. هر چند در آن دوران امکانات بهداشتی و پزشکی بسیار محدود بود، امام در همان روزگار بسیار بدان اهمیت می داد و رعایت آن را به پیروان خویش نیز سفارش می کرد. امام، همواره محاسن و ناخن های خود را حنا می کرد،(۱) لباس های تمیز می پوشید،(۲) و ناخن هایش را همواره کوتاه می کرد و می فرمود: «ناخن های خود را کوتاه کنید زیرا آنها محل جمع شدن شیطان هستند».(۳)

امام علیه السلام پیرایشگری مخصوص خود داشت که موهای سر و صورت ایشان را اصلاح می کرد(۴) و اصحاب، امام را همواره با موهایی مرتب و پیراسته می دیدند.(۵)

همچنین به مسواک زدن اهمیت بسیاری می داد و می فرمود: «اگر مردم می دانستند که

۱- نک: بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۹.

۲- نک: همان، ص ۲۹۲.

۳- ابونصر حسن بن فضل الطبرسی، مکارم الاخلاق، تهران، چاپخانه حیدری، ۱۳۷۶ ق، ص ۷۲، گویا در آن روزگار مردم میکروب را شیطان می پنداشتند که عامل بیماری یا مرگ انسان ها می شود و امام برای تفهیم موضوع از این تعبیر بهره برده اند. نگارنده.

۴- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۹.

۵- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۹.

مسواک زدن چه فواید مهم و فراوانی دارد آن را، حتی در بستر خواب نیز از خود جدا نمی نمودند.»(۱) امام همواره در محیط های عمومی با لباس های برازنده و تمیز حاضر می شد(۲)؛ به گونه ای که نزدیکان در مورد ایشان می گفتند: ظاهر او بیشتر به جوانان می ماند.(۳)

ح) ورزش و نشاط جوانی

نشاط، تحرک و بالندگی از ویژگی های جوان مسلمان است و این ویژگی را میراث پیشوایان خویش می انگارد. رویکرد عملی امامان به مسئله ورزش، سلامتی و تندرستی، بیانگر اهمیت این موضوع است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سفارش های خود به جوانان، فعالیت های ورزشی، به ویژه، شنا، سوارکاری، تیراندازی و کشتی را گوشزد می فرمود تا به موجب آن از خمودگی و تنبلی دور شوند و با به دست آوردن سلامت جسمی به آمادگی های نظامی در دفاع از کیان دین خویش دست یابند.

در مسافرت امام باقر علیه السلام به شام، روزی هشام برای تحقیر امام تصمیم گرفت یک مسابقه تیراندازی برگزار کند تا شاید امام در مسابقه شکست بخورد و در نظر مردم کوچک شود. ازاین رو، به گروهی از درباریان خود دستور داد تا نشانه ای نصب کنند و مشغول تیرانداختن به سوی آن شوند. در این هنگام، امام وارد مجلس شد. هشام بدون مقدمه رو به امام کرد و گفت: آیا تمایل دارید در مسابقه تیراندازی شرکت کنید؟ امام فرمود: من دیگر پیر شده ام، مرا از این کار معاف دار. هشام با مشاهده اجتناب امام از این کار، پنداشت فرصت خوبی را برای سرکوب و تحقیر امام به دست آورده است؛ ازاین رو، پافشاری کرد و امام را به خدا و پیامبرش سوگند داد که باید این کار را بکند و به یکی از

۱- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۱۳۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۹۲.

۳- بحارالانوار، ج ۷۶، ص ۲۹۹؛ حلیه الابرار، ج ۲، ص ۱۲۱.

بزرگان اشاره کرد که تیر و کمان را به امام بدهد. امام تیر را بر چله قرار داد و کمان کشید و تیر را درست وسط هدف زد. [با اصرار هشام]آن گاه تیر دیگری پرتاب کرد و این بار تیر بر چوبه تیر قبلی نشست و آن را شکافت و به وسط هدف رسید. تیر سوم نیز به تیر دوم اصابت کرد و به همین ترتیب تا نُه تیر پرتاب کرد که هر کدام به وسط چوبه قبلی می خورد و آن را می شکافت. این عمل امام، حاضران را به شدت تحت تأثیر قرار داد و شگفتی هشام و دیگران را برانگیخت. هشام بی اختیار گفت: آفرین بر تو ای ابا جعفر! تو سرآمد تیراندازان عرب و عجم هستی! چگونه می گفتی پیر شده ام؟! سپس سرش را پایین انداخت و لحظه ای به فکر فرو رفت. سپس امام باقر علیه السلام و فرزندش جعفر علیه السلام را که همراهش بود در جایگاه ویژه ای نزد خود نشاند و احترام کرد و گفت: قریش از پرتو وجود بزرگ سروری چون تو شایستگی بر عرب و عجم پیدا کرد. این گونه تیراندازی را چه کسی به تو یاد داده و کی آن را فرا گرفته ای؟ امام فرمود: می دانی که اهل مدینه با این کار مأنوس اند. من نیز در ایام جوانی ام به این کار علاقه داشتم و به آن سرگرم بودم و اینک چون تو اصرار کردی انجام دادم. هشام اقرار کرد: هرگز چنین تیراندازی ندیده بودم و هرگز نمی پندارم چنین تیراندازی در جهان وجود داشته باشد. آیا جعفر فرزندت نیز به سان تو چیره دست است؟ امام فرمود: ما خاندان کمال رساننده دین و برفروزنده آفتاب نعمتیم و از یکدیگر ارث می بریم و زمین هرگز از وجود ما خالی نمی ماند.(۱)

۳. ویژگی های اخلاقی در خانواده

۳. ویژگی های اخلاقی در خانواده

خانواده، اولین و پایدارترین نهاد جامعه، بیشترین اهمیت را در شکل گیری شخصیت و روحیات فردی اعضای آن برعهده دارد و بزرگ ترین نقش را در سالم سازی جامعه ایفا

۱- حرعاملی، اثبات الهداه، بی نا، بی جا، بی چا، ج ۳، ص ۶۱ ؛ دلائل الامامه، ص ۱۰۴، ائمتنا، ج ۱، ص ۳۹۱؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۶.

می کند. بنیان خانواده بر پایه محبت اعضا به یکدیگر بنا نهاده شده است؛ به گونه ای که می توان محبت را مهم ترین عامل در بهداشت و سلامت روحی و روانی خانواده به شمار آورد.

الف) ایجاد پیوند عاطفی با همسر

یکی از نکات ارزنده و جالب توجه زندگانی امام باقر علیه السلام در این راستا، اهتمام امام در جلب محبت افراد خانواده و فراهم آوردن لوازم تحکیم خانواده است.

حسن زَیّات بصری به همراه یکی از دوستانش به حضور امام شرف یاب می شود تا برای پرسش های خود پاسخی از امام دریافت کند. وی پس از ورود به اتاق امام با صحنه ای روبه رو می شود که تعجب او و همراهش را برمی انگیزد. او امام و اتاقش را در حالتی بسیار آراسته مشاهده می کند. به هر حال، پرسش هایش را مطرح می کند و پاسخ می شنود. هنگام برخاستن و خارج شدن، امام به او می فرماید: فردا همراه دوستت نزد من بیا. روز بعد به منزل امام می آیند، ولی ایشان را در اتاقی خاکی که فقط حصیری در آن پهن بود با پشمینه بر تن یافتند. امام به او فرمود: ای برادر بصره ای! اتاقی را که دیشب مشاهده کردی اتاق همسرم بود و اسباب و اثاثیه ای هم که در آن بود به او تعلق داشت. او خودش را برای من زینت کرده بود و من هم باید خود را برای او زینت می کردم. بنابراین، گمان بد به دل خویش راه مده.

او گفت: فدایت شوم! سوگند که در مورد شما بدگمان شده بودم، ولی اینک خدا بدگمانی را از دلم بیرون کرد و دریافتم که حقیقت، همان است که شما فرمودید.(۱)

آشکار است که امام برای جلب رضایت و خشنودی همسر خود بسیار تلاش می کرد تا با ارتباط عاطفی بیشتر، بنیان خانواده خویش را استحکام بیشتری ببخشد.

۱- همان، ص ۲۹۳؛ محمد تقی تستری، قاموس الرجال، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ ه . ق، چاپ دوم، ج ۳، ص ۲۳۹.

ب) ارتباط عاطفی با فرزندان

نقل است که یکی از فرزندان ایشان بیمار بود و وضع وخیمی داشت و امام از این موضوع بسیار ناراحت بود. سرانجام بیماری او بهبود نیافت و به مرگ او انجامید. امام از درگذشت او بسیار متأثر شد. صدای شیون و زاری اهل خانه بلند شد، امام به بالین فرزند خود رفت، ولی لحظاتی بعد با چهره ای گشاده بیرون آمد که موجب تعجب برخی از حاضران شد و در این مورد از ایشان پرسیدند، حضرت فرمود:

«ما دوست داریم آن که دوستش داریم [فرزندمان] سلامت باشد، ولی وقتی خواست خدا در مورد ما نازل شد به آنچه او دوست دارد گردن می نهیم».(۱)

امام با این رفتار و گفتار نیکو، چارچوب محبت واقعی و اصیل را به همگان آموخت و یادآور شد که دوستی های دنیایی حتی محبت به فرزند نباید مانع فرمان برداری و روی برتافتن از خواست الهی شود.

۴. اخلاق اجتماعی

۴. اخلاق اجتماعی

الف) دستگیری از نیازمندان جامعه

کمک به محرومان، نیازمندان و ستمدیدگان جامعه، اصل بزرگی در زندگانی امام باقر علیه السلام بود و برطرف کردن نیازهای مادی و روحی آنان را مهم ترین فعالیت های اجتماعی خود به شمار می آورد. امام، آنان را دور خود جمع می کرد، سخنانشان را می شنید و دردهایشان را آرامش می بخشید. امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید:

«روزی نزد پدرم رفتم، در حالی که مشغول تقسیم هشت هزار دینار [طلا]به نیازمندان مدینه

۱- شیخ حرّ عاملی، وسایل الشیعه، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ه . ق، ج ۳، ص ۲۸۶؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۱، ائمتنا، ج ۱، ص ۳۴۴.

بود و یازده غلام را آزاد ساخت».(۱)

امام روزهای تعطیل (به ویژه جمعه) را به دستگیری و انفاق به مستمندان اختصاص می داد و دیگران را نیز به آن برمی انگیخت.

در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است:

«با وجود این که پدرم از نظر بنیه مالی ضعیف تر از سایر افراد خاندانش و نیز مخارج زندگی اش نیز بیشتر از بقیه بود، ولی در هر روز جمعه به نیازمندان کمک می کرد حتی اگر کمک او به اندازه یک دینار بود و می فرمود: پاداش صدقه و کمک به نیازمندان در روز جمعه برتری دارد؛ همان گونه که روز جمعه نسبت به دیگر روزهای هفته دارای برتری است».(۲)

ویژگی برجسته امام در دستگیری از مستمندان این بود که هرگز آنان را «گدا یا کُدیه گر» خطاب نمی کرد و همواره به دیگران می فرمود: «آنان را به بهترین نام هایشان صدا بزنید».(۳)

ب) زندگی اجتماعی و مردمی

امام باقر علیه السلام در این باره اهتمام ویژه ای داشت و دیگران را نیز از آموزه های سودمند اخلاقی خود در این زمینه بهره مند می کرد. زراره روایت می کند:

«روزی امام باقر علیه السلام برای شرکت در مراسم تشییع پیکر مردی درگذشته از طایفه قریش حضور یافت. من نیز به همراه ایشان شرکت کردم. مردی به نام عطاء نیز با ما بود. در این هنگام زنی از تشییع کنندگان شروع به شیون و فریاد کرد. عطاء به او گفت: یا ساکت شو یا همگی باز می گردیم، ولی زن همچنان فریاد می زد و می گریست. عطاء

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۲.

۲- اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۳ ؛ انوار البهیّه، ص ۱۴۱.

۳- ائمتنا، ج ۱، ص ۳۴۵؛ احقاق الحق، ج ۱۲، ص ۱۷۹.

[ناراحت شـد] و بازگشت. من به امام رو کردم و گفتم: عطاء بازگشت [چه کنیم؟]امام فرمود: به راه خودت ادامه بده، اگر بنا باشد به خاطر دیدن یک اشـتباه از دیگران (داد و فریاد زن) عمل شایسـته ای را کنار بگذاریم، حقوق برادر مسلمان خویش را به جا نیاورده ایم.

پس از تشییع، جنازه را بر زمین نهادنـد و امام بر آن نماز گزارد. سـپس شخصـی (گویا صاحب عزا) جلو آمد و ضـمن سـپاس گزاری از امـام عرض کرد: خداونـد شـما را رحمـت کنـد. دیگر بازگردیـد، پیـاده روی برای شـما دشـوار اسـت. ولی امـام از بازگشـتن، طفره رفت. پیش آمـدم و به امام گفتم: از شـما خواسـتند که باز گردیـد، پرسشـی دارم که می خواهم در مورد آن توضـیح بدهیـد. امام فرمود: به کار خودت ادامه بـده؛ زیرا ما با اجازه او نیامده ایم تا حال با اذن او بازگردیم، بلکه ما به خاطر برتری و پاداشـی که تشییع و خاک سـپاری مؤمن دارد آمـده ایم و هر انـدازه که انسان به تشییع و دیگر مراسم ادامه بدهد از خداوند پاداش می گیرد».(۱)

ج) احترام به مالکیت اجتماعی

ضرورت احترام به حقوق مالی و دارایی های مردم، حتی اقلیت های دینی از مسائلی است که اسلام به آن توجه ویژه ای دارد. اسـلام، صـرف نظر از رعایت حقوق مسـلمانان، رعایت حقوق دیگر کسانی را که با مسـلمانان زنـدگی می کنند ضـروری می دانـد و حتی تجـاوز به حقوق مـالی و دارایی های فرقه ها و گروه هایی را که معصومین آنها را لعن و نفرین کرده انـد، بر نمی تابد و مالکیت آنها را محترم می شمارد. در این باره ابو ثمامه می گوید:

«روزی خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و عرض کردم، فدایت شوم! من قصد دارم در

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۰؛ سیدهاشم البحرانی، حلیه الابرار، قم، مطبعه العلمیه، ۱۳۵۶ ش، ج ۲، ص ۱۳۲.

مکه اقامت گزینم و ساکن آنجا باشم، ولی به یکی از پیروان فرقه مرجئه(۱) بدهکارم و به او مدیون هستم، حال می خواهم نظر شما را بدانم.

امام در پاسخ او فرمود: نزد طلبکار خود بازگرد و طلبش را بپرداز و به گونه ای زندگی کن که وقتی به دیدار پروردگارت شتافتی از سوی کسی دِینی برگرده تو نباشد؛ زیرا مسلمان هرگز خیانت نمی کند».(۲)

د) خوش رویی

اسلام اهمیت زیادی به خوش خلقی و برخورد نیکو با مؤمنان داده و آن را یکی از ارزش های والای اخلاقی می داند. امام باقر علیه السلام می فرمود:

«لبخند مرد به روی برادر مؤمنش بسیار پسندیده است و ستردن غبار (اندوه) از روی او حسنه است و خدا به چیزی برتر از شاد کردن دل مؤمن پرستش نشده است».(۳)

امام از شاد کردن دیگران خشنود می شد و از زبان جد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله این روایت را برای مردم می خواند که هر کس مؤمنی را شاد کند، مرا شاد کرده و هر کس مرا شاد کند، خدای را خشنود ساخته است.(۴) و گاه اطرافیان را به شوخی های ستوده

۱- مرجئه نام یکی از فرق اسلامی است؛ آنان بر خلاف خوارج که فرد مرتکب به گناه کبیره را کافر می دانستند، عقیده داشتند که مسلمانان با ارتکاب کبیره از اسلام خارج نمی شوند و همین عقیده باعث شد که سیاست خود را بر سکوت بنا نهند و امام یا خلیفه مرتکب کبیره را واجب الاطاعه و عادل بدانند. محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ه . ش، ص ۴۰۲.

۲- شیخ صدوق، علل الشرایع، قم، مکتبه داوری، بی تا، ج ۲، ص ۵۲۸، بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۱۴۲.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۵۸.

۴- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۵۸.

و در حد اعتدال ــ که موجب سرور و خوشحالی افراد می شود ــ تشویق می کرد و به آنها می فرمود:

«همانا خداوند آن کس را که در میان جمعی شوخی [ستوده]می کند دوست می دارد؛ در صورتی که مزاح او آمیخته با سخنان ناروا نباشد».(۱)

ه) ابراز صمیمیت در معاشرت با دوستان

از دیگر سجایای اخلاقی که اسلام بر آن تأکید کرده است، ابراز محبت دو مؤمن به هم است؛ زیرا محبت اگر ابراز شود، صمیمیت طرف مقابل را نیز به همراه دارد و او پس از آگاهی از محبت، می کوشد تا به آن پاسخ گوید که این تلاش، به تحکیم رابطه دوستی و ایجاد صمیمیت بیشتر بین آنها می انجامد. همچنان که در احادیث و سخنان امامان معصوم علیهم السلام نیز رویکرد گسترده ای به موضوع نشان دادن محبت به دوستان و دوری از مخفی کردن آن شده است.

این موضوع نمود فراوانی در رفتار امام باقر علیه السلام دارد، ابی عُبیده می گوید:

«من [در سفری] با امام باقر علیه السلام هم کجاوه بودم. نخست من سوار می شدم و سپس او سوار می شد و به محض سوار شدن سلام می کرد و احوال پرسی می کرد؛ درست مانند کسی که مدت هاست دوست خود را ندیده، سپس دست می داد و مصافحه می فرمود و نیز هنگامی که از کجاوه پیاده می شدیم امام پیش از من پایین می آمد هنگامی که من هم پیاده می شدم امام دوباره به من سلام می کرد. [شگفتی من برانگیخته شد و]پرسیدم: ای پسر پیامبر، شما رفتاری می کنید که نزدیکان من هم نمی کنند و اگر یک بار هم بکنند زیاده قلمداد می شود.

فرمود: گویا از برتری و نیکی دست دادن ناآگاهی! بدان که هرگاه دو خداجو به هم

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۶۳ .

می رسند و با هم دست می دهند و حال یکدیگر را می پرسند خداوند گناهان آنها را می ریزد و پیوسته به آن دو نظر می کند تا هنگامی که از هم جدا شوند... هرگاه دو مؤمن با هم دست می دهند خداوند دست خود را در میان دست آنها درمی آورد و با آن کس که بیشتر دست دیگری را بفشارد، دست می دهد».(۱)

گاه امام به کسانی که برای خداحافظی پیش از مسافرت نزد او می آمدند سفارش می کرد که سلام او را به یک یک دوستان و آشنایانش در آن شهر برسانند.(۲)

ز) آگاهی از مشکلات معیشتی نزدیکان و تلاش برای رفع آن

امام، همواره از وضعیت زندگی دوستان و آشنایان خود و مشکلات آنان با اطلاع بود و تلاش می کرد هر از چند گاهی با آنان دیداری تازه کند و از مشکلاتشان آگاهی یابد و تا جایی که در توان دارد معضلات معیشتی آنان را برطرف کند. عمرو بن دینار و عبیداللّه بن عبید بن عمیر می گویند:

«هرگز به دیدار ابا جعفر علیه السلام نشتافتیم، مگر این که به ما امکانات و مایحتاج زندگی، پوشاک و هدایای مالی عنایت می کرد و می فرمود: این ها را پیش از این که به دیدار من آیید برای شما مهیا کرده بودم».(۳)

این جمله امام بیانگر آن است که ایشان همواره از وضع زندگانی اطرافیان و آشنایان خود آگاه بوده و به موقع و حساب شده به آنان کمک می کرده است.

اسود بن کثیر در توصیف دل سوزی امام به اطرافیان خود می گوید:

«روزی از فشار تنگ دستی و بی تفاوتی نزدیکانم نزد ابا جعفر علیه السلام رفتم و از آنان

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳۰.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۵۳۰.

۳- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۸۸؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۹.

شکایت کردم. امام [ناراحت شد و] فرمود: چه دوستانی هستند آنان که گاه توانگری به تو می پیوندند و هنگام نداری از تو می برند!

آن گاه به پیشکار خود اشاره ای کرد و او کیسه ای به من داد که هفتصد سکه نقره در آن بود. سپس فرمود: این را خرج زندگی ات کن و هرگاه نیازی پیدا کردی مرا با خبر کن».(۱)

سلمی خدمتکار امام درباره بذل عنایت ایشان به نزدیکان و آشنایان می گوید:

«هرگاه که برخی از دوستان امام به دیدار او می آمدند، امام از آنان با بهترین غذاها پذیرایی می کرد و جامگان نیک به آنها پوشانده و سکه های بسیاری نیز به آنان هدیه می کرد و همواره می فرمود:

ای سلمی، نیکی دنیا در رسیدگی به دوستان و آشنایان و کمک به آنهاست...».(۲)

ناگفته پیداست که این دستگیری ها از دارایی ها و درآمدهای شخصی امام و آن دسته از اموالی بوده که دیگران در آن سهمی نداشته اند و مختص به امام بوده است، مانند سهم امام و هرگز از بیت المال نبوده است. به یاد بیاوریم که او از تبار علی علیه السلام خورشیدمرد عدالت و برابری است که حاضر نبود حتی به نزدیکان خود نیز سهم بیشتری از بیت المال مسلمانان بدهد.

ح) بردباری در روابط اجتماعی

رعایت شکیبایی، اصل مهمی در حضور سازنده و مفید در عرصه روابط اجتماعی است. اهمیت این ویژگی هنگامی دوچندان می شود که فرد، رهبری گروه یا جمعی را نیز بر عهده داشته باشد.

۱- بحارالانوار، ص ۴۶، ص ۲۸۷، الارشاد، ص ۲، ص ۲۳۸.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۰، (در الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۹ این داستان از «سلیمان بن قرم» روایت شده است).

این ویژگی سازنده و کارآیی اخلاقی در برترین شکل خود، در زندگانی امام باقر علیه السلام دیده می شود.

روزی فردی مسیحی از روی دشمنی و کینه ای که به امام علیه السلام داشت، به ایشان ناسزا گفت و با بی شرمی او را خطاب قرار داد: «تو بقر هستی!» امام علیه السلام بدون این که ناراحت شود با بردباری پاسخ فرمود: «نه، من باقر هستم».(۱)

ط) حضور شکوهمندانه در اجتماعات

تابناکی علم و ایمان، چهره امام باقر علیه السلام را آن گونه دل ربا ساخته بود که هرگاه در جمعی حضور می یافت غریبه و آشنا، ناخواسته محو دیدار او می شدند.

ابوحمزه ثمالی می گوید:

«سالی ابا جعفر علیه السلام به حج رفت. او مشغول انجام مناسک حج بود و حاجیان شیفته شکوه و فریفته هیبت و جمال او شده بودند. هشام بن عبدالملک ـ حکمران وقت ـ نیز در آن جا حضور داشت و با دیدن توجه احترام آمیز مردم به امام شگفت زده شد. شخصی از اطرافیان او پرسید: این شخص کیست که تابش علم و دانش از سیمای او پیداست؟ [و مردم او را نور علم نامیده اند] تا او را مجازات کنم؟ ولی هنگامی که امام در برابر او قرار گرفت، هیبت امام او را ترساند و گفت: ای پسر رسول خدا من مجالس زیادی را از خاندان عباس دیده بودم، ولی استفاده ای که در محضر آنان می بردم هرگز به اندازه آنچه در محضر شما می آموزم نیست. امام پاسخ داد: وای بر تو که تربیت شده شامیان هستی! تو اکنون در برابر پرورش یافته ای [از کانون ولایت و مهد امامت] هستی که خدا خانه های آنان را به بلند مرتبگی و یاد و نام خود برافراشت و برگزید».(۲)

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۴.

۲- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۹۸؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۳.

فصل سوم: بررسی مقام علمی و تلاش های فرهنگی امام باقر علیه السلام

اشاره

فصل سوم: بررسی مقام علمی و تلاش های فرهنگی امام باقر علیه السلام

زیر فصل ها

۱. اوضاع فرهنگی _ اجتماعی جامعه

۱. اوضاع فرهنگی _ اجتماعی جامعه

امام باقر علیه السلام در دوره ای امامت خویش را آغاز کرد که جامعه اسلامی در وضع فرهنگی نابسامانی به سر می برد و عرصه فرهنگی جامعه گرفتار چالش های عمیق عقیدتی و درگیری های مختلف فقهی میان فرق اسلامی شده بود. فروکش کردن تنش های سیاسی پس از واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری، همچنین شکست برخی احزاب سیاسی مانند عبداللّه بن زبیر سبب یکپارچگی حاکمیت بنی امیه شده بود و ناگزیر، بسیاری از دانشمندان از صحنه سیاسی دور شده بودند و حرکت گسترده ای در زمینه های مختلف علمی با بحث و بررسی درباره مسائل گوناگون آغاز شده بود. این رویکرد گسترده به

مسائل فقهی و بحث و تبادل نظرهای علمی در این برهه و پیدایش مکتب ها و سبک های مختلف علمی پس از مدت ها رکود، رونق فراوانی به بازار علم بخشید. بررسی نقش درخشان امام در این دوره در روشن سازی افکار عمومی دانشمندان اسلامی و به ویژه خردورزان شیعه بسیار دارای اهمیت و برتری است. با ظهور امام باقر علیه السلام ، گام مهم و به سزایی در راستای تبیین آرای شیعه برداشته شد و جنبش تحسین برانگیزی در میان دانشمندان شیعی پدید آمد.

از سوی دیگر، خطر افکار آلوده یهود و سیطره دیدگاه های فرقه مرجئه، جبریه، قدریه، غلات و... حیات فکری شیعه را با خطر روبه رو کرده بود که به راستی مرجعیت علمی شایسته ای چون امام باقر علیه السلام ، اندیشه های خطرناک این فرقه ها را تا حد قابل توجهی منزوی ساخت. آرا و دیدگاه های آنها و نیز موضع گیری امام در برابر هر یک، به گونه ای گسترده تر بررسی خواهد شد.

۲. ترسیمی از چهره علمی امام

۲. ترسیمی از چهره علمی امام

امام به سان خورشیدی گیتی فروز، بر سپهر دانش پرتو افکن بود و در بیان برتری و بزرگی این جایگاه، همین بس که بیشترین حدیث در بین جوامع حدیثی شیعه، از آن امام همام و فرزند خردمندش امام صادق علیه السلام است و این خود بزرگ ترین گواه در برجستگی شخصیت علمی ایشان است.

بسیاری از دانشمندان بزرگ اسلامی درباره جایگاه علمی امام، جمله های بسیار زیبایی بر زبان رانده و یا نگاشته اند که همچنان، تاریخ آن را در خاطر خود نگاهداری می کند. دانشمندان بسیاری چون ابن مبارک، زهری، اوزاعی، مالک، شافعی، زیاد بن منذر نهدی و... درباره برجستگی علمی او سخن رانده اند.(۱) بسیاری روایات امام در زمینه های گوناگون علمی اندیشوران اهل سنت و محدثان آنان را بر آن داشت تا از ایشان روایت کنند و سخنان وی را نقل نمایند که از جمله آنها ابوحنیفه را می توان نام برد.

۳. پایه گذاری نهضت بزرگ و پویای علمی

۳. پایه گذاری نهضت بزرگ و پویای علمی

امام باقر علیه السلام در دوران امامت خویش، با وجود شرایط نامساعدی که بر عرصه فرهنگ اسلامی سایه افکنده بود، با تلاشی جدی و گسترده نهضتی بزرگ را در زمینه علم و پیشرفت های آن طراحی کرد. تا جایی که این جنبش دامنه دار به بنیان گذاری و تأسیس یک دانشگاه بزرگ و برجسته اسلامی انجامید که در دوران امام صادق علیه السلام ، پویایی و عظمت آن به اوج خود رسید.

امام با برقراری حوزه درس و تحکیم مبانی معارف و اصول ناب اسلامی با تکیه بر آیات قرآنی، با کج اندیشی ها و چالش های علمی، مبارزه کرد و به پرورش دانشمندان و

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱۱.

فرهیختگـان عصـر خـود و جنبش بزرگ علمی کمر بسـت؛ به گـونه ای که دانشـمندی چـون جـابربن یزیـد جعفی هرگـاه می خواست سـخنی در بـاب علم به میان آورد ــ با آن همه توشه ای که از دانش داشت ــ می گفت: «جانشـین خـدا و میراث دار دانش پیامبران محمد بن علی علیه السـلام برایم این گونه گفت»(۱) و به دلیل بزرگ دیـدن جایگاه امام، از خود نظری به میان نمی آورد.

ابو اسـحاق سبیعی از دیگر فرهیختگان این دوره، آن قـدر دیدگاه های علمی امام را درست می پندارد که وقتی از او در مورد مسئله ای می پرسند، پاسخ را از زبان امام می گوید و می افزاید: «او دانشمندی است که هرگز کسی به سان او [در علم]ندیده ام».(۲)

ابو زُرعه نیز در این باره اقرار می کند: «او بزرگ ترین دانشمندان است».(۳)

۴. تحکیم بنیان های تفکر شیعی

۴. تحکیم بنیان های تفکر شیعی

در آن روزگار، بسیاری از شیعیان به معارف تشیع دست نیافته بودند و دسته ای از آنان در کنار استفاده از احادیث اهل سنت، علاقه زیادی به فراگیری و بهره مندی از دانش امام نیز نشان می دادند. آن گونه که از کتاب های رجالی فهمیده می شود، نام بسـیاری از اشخاصـی که رابطه تنگاتنگی با امام داشـته انـد، جزو اصـحاب او شـمرده نشده است. همین موضوع می توانست تا انـدازه ای انـدیشه شـیعه را سـست کند؛ چه بسا امکان اختلاط آموزه های دیگری با آن قسـمت از معارفی که آنان از امام می آموختند وجود داشت. امام

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۰.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۲۳۱.

۳- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۱؛ اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۱ .

باقر علیه السلام نیز مانند دیگر امامان شیعه، برای تحکیم پایه های اندیشه شیعه بسیار کوشید و امامت شیعه را به خوبی برای همگان معرفی کرد. او می فرمود: «فرزندان رسول خدا علیه السلام درهای دانش خداوندی و راه رسیدن به خشنودی او هستند. آنان دعوت کنندگان مردم به سوی بهشت و راهنمایان به سوی آن اند».(۱)

امام با تکیه بر قرآن، رهبری شیعه و مبانی پیروی از آن را بررسی و معرفی می کرد. امام کوشید تا امامت را نیز مانند نبوت، امری الهی و مبتنی بر قرآن تبیین کند. بازتاب دیدگاه امام در مورد رهبری شیعه بر احادیث نبوی که بر شباهت و قرابت میان پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید می کرد، در بحث های کلامی ایشان انعکاس فراوانی دارد. ایشان با بیان این که امام دارای صفاتی ذاتی ــ مانند عصمت و علم ــ است، در نظر داشت رویکرد جدّی تری به موضوع امامت داشته باشد. دیدگاه های امام درباره این موضوع، تأثیر ویژه ای بر مردم گذاشت و بسیاری از تهدیدها و خطرها را از تفکر شیعی دور کرد و سبب شد با وجود عقاید گوناگونی که در آن زمان درباره مرجعیت وجود داشت، تعداد گرایندگان به این مکتب رو به فزونی گذارد.

در احادیث شیعی نیز توجه گسترده ای به این موضوع در سخنان امام باقر علیه السلام شده است.(۲)

۵. پرورش فرهیختگان و دانشوران بسیار

۵. پرورش فرهیختگان و دانشوران بسیار

امام باقر علیه السلام ، دانشمندان برجسته ای را در رشته های گوناگون معارف چون فقه، حدیث، تفسیر و دیگر شاخه های علوم اسلامی تربیت کرد که هر یک وزنه ای در دانش به شمار می رفتند. امام با درایت و هوشیاری تمام توانست شکافی را که در گذر سال های

۱- وسایل الشیعه، ج ۱۸، ص ۹.

۲- نک: کافی، ج ۲، کتاب الحجه.

متمادی بین قرآن و عترت در باورهای دینی بخش عظیمی از مردم پدید آمده بود، از میان بردارد. پیش از دوران امامت امام باقر علیه السلام ، خفقان سیاسی به اندازه ای بود که انتقال آموزه های ناب اسلامی فقط از طریق دعا و نیایش و یا در قالب چند پیشکار و خدمتگزار که با امام حشر و نشر داشتند، صورت می گرفت.

در این میان، عصر امام باقر علیه السلام به دلیل شرایط سیاسی خاص حاکم تا اندازه ای به امام اجازه برقراری مجامع علمی داد تا ایشان بتواند استعدادهای نهفته ای را که در جامعه اسلامی وجود داشت تربیت کند؛ با این همه، با رعایت تقیه و پنهان کاری و عدم برانگیختن حساسیّت دستگاه و با وجود تنگناهای خاص سیاسی و فرهنگی امام توانست افراد زیادی _ بالغ بر ۴۶۲ نفر _ را با آموزش ها و تعالیم ناب خویش پرورش دهد که نام یکایک آنها در کتب رجالی ثبت شده است.(۱) در این بخش به معرفی برخی از آنان می پردازیم.

الف) زراره بن اعین

او از بزرگ ترین راویان احادیث اهل بیت علیهم السلام و از با اعتمادترین آنهاست که بسیار مورد اطمینان اهل بیت علیهم السلام بود و بارها از زبان آنان ستایش شده بود. او پس از امام باقر علیه السلام ، محضر فرزندان آن امام همام را نیز درک کرد و در زمان امامت آنان نیز از بهترین ها به شمار می آمد.

امام صادق علیه السلام روزی به او فرمود: «ای زراره، نامت در ردیف نام های بهشتیان است.»(۲) و نیز می فرمود: «خدای رحمت کند زراره بن اعین را که اگر او نبود و تلاش او نبود، احادیث

۱- ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، رجال الطوسی، نجف، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۱ ق، چاپ اول، صص ۱۰۲ _ ۱۴۲.

۲- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۴۵.

و سخنان پدرم از بین می رفت.»(۱) و نیز «گروهی هستند که ایمان را به زینهار گرفته و برگردن می افکنند (از آن پاسداری می کنند) که در روز قیامت آنان را پاسداران [ایمان] نامند. بدانید که رزاره بن اعین از آن گروه است».(۲)

هم چنین احادیث بسیاری در ستایش ایمان زراره وارد شده است.

ب) محمد بن مسلم ثقفی

او از بزرگان راویان احادیث ائمه بود و احادیث بسیاری از امام باقر علیه السلام روایت کرده است که در کتاب های معتبر حدیثی یافت می شود.(۳)

در مورد او نیز ستایش های گوناگونی از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام وجود دارد.

عبداللّه بن ابی یعفور می گوید:

«نزد امام صادق علیه السلام رفتم و گفتم: ما نمی توانیم هر ساعت شما را ملاقات نماییم و امکان دسترسی به شما [به دلیل پرسش هایی که داریم]برایمان وجود ندارد و گاه برخی از من پرسش هایی می کنند که پاسخ همه آنها را نمی دانم [تکلیف ما چیست؟] امام فرمود: چرا سراغ محمد بن مسلم ثقفی نمی روید؟ همانا [احادیث] بسیاری از پدرم شنیده و نزد او فردی قابل اطمینان و احترام بوده است».(۴)

امام باقر علیه السلام درباره اش می فرمود: «در میان شیعیان ما کسی فقیه تر از محمد بن مسلم

۱- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۴۸.
۲- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، اختیار معرفه الرجال، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام ، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۷۸.
۳- المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۵۷۸.
۴- اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۳۸۳.

نیست».(۱)

او مدت چهار سال در مدینه سکنا گزید و همه روزه در محضر نورانی امام باقر علیه السلام حاضر می شد و پاسخ پرسش های خویش را می شنید و درس می آموخت.(۲) او در مدت عمر خویش، سی هزار حدیث از امام باقر علیه السلام و شانزده هزار حدیث از امام صادق علیه السلام شنید و آنها را روایت کرد(۳) که قسمتی از آنها به دست ما رسیده است. وی در بین مردم به عبادت بسیار مشهور بود و از پرستندگان راستین زمان خود به شمار می آمد.(۴) او به سال ۱۵۰ هجری قمری در کوفه بدرود حیات گفت.(۵)

ج) ابوبصیر؛ لیث بن البَختَری مرادی

او نیز از نزدیکان و شاگردان امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام بود و سخنان بسیاری را نیز از آن دو بزرگوار نقل کرد. او کتابی نگاشت که بسیاری از دانشمندان آن را تأیید و از آن روایت کردند.(۶) شعیب عقرقونی می گوید:

۱- اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۳۹۱.

۲- اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۳۹۱.

۳- اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۳۸۶، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۵۰ .

۴- محمد بن النعمان العکبری البغدادی شیخ مفید، الاختصاص، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الحوزه العلمیه، ص ۵۱.

۵- ابوالعباس احمد بن علی بن نجاشی کوفی، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ه . ق، ص ۳۲۴.

۶- رجال النجاشی، ص ۳۲۱.

«از امام صادق علیه السلام پرسیدم: اگر احتیاج به پرسش در مورد مسئله ای پیدا کردیم از چه کسی سؤال کنیم؟ امام پاسخ فرمود: از ابابصیر».(۱)

د) بُرید بن معاویه عجلی

او از بزرگان روزگار خویش و فقیهی ماهر بود و نزد امام باقر علیه السلام جایگاهی ویژه داشت. او نیز دارای کتابی بود که برخی از دانشمندان پس از او، از آن روایت کرده اند.(۲)

ابا عُبیدَه حِذاء می گوید:

«از امام صادق شنیدم که فرمود: زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و بُرید از کسانی هستند که خدای بزرگ در مورد آنان می فرماید: «وَالسّابِقونَ السابِقونَ اُولئِکَ المُقَرَبُونَ».(۳) (واقعه: ۱۰ و ۱۱).

امام صادق علیه السلام در روایتی دیگر می فرماید:

«هیچ کس به اندازه زراره، ابوبصیر، محمد بن مسلم و برید بن معاویه یاد ما را زنده نگاه نداشت و احادیث پدرم را احیا نکرد. اگر این ها نبودند کسی تعالیم دین و مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله را گسترش نمی داد. اینان پاسداران دین و امینان پدرم بودند که بر پاسداری از حلال خدا و حرام او کمربستند. آنان هم در دنیا به ما نزدیک بودند و هم در آخرت با مایند».(۴)

۱- اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۰۰.

۲- رجال النجاشی، ص ۱۱۲.

۳- اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۳۴۸.

۴- همان، الاختصاص، ص ۶۶ .

او در دوران امامت امام صادق علیه السلام زندگی را فرو گذاشت و در خاک آرمید.(۱)

در این میان، بزرگان دیگری مانند جابربن یزید جعفی، حمران بن اعین، هشام بن سالم، فضیل بن یسار، ابان بن تغلب و بسیاری دیگر از بزرگان و فرهیختگان(۲) این عصر را می توان نام برد.

۶. پی ریزی تدوین حدیث

۶. پی ریزی تدوین حدیث

در پی انحرافات عمیقی که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به وجود آمد، رخداد تأسف برانگیزی دامن گیر جهان اسلام شد و آن جلوگیری از تدوین احادیث اهل بیت علیهم السلام بود که آثار زیان بار آن سالیان دراز بر پیشانی فرهنگ دینی مردم باقی ماند. نزدیک به یک قرن ــ تا زمان خلافت عمربن عبدالعزیز ــ از نگاشتن و محفوظ داشتن احادیث نبوی صلی الله علیه و آله و سخنان تابناک اهل بیت علیهم السلام جلوگیری شدید به عمل آمد. و به جای آن سیل عظیمی از تحریفات و جعل احادیث نبوی صلی الله علیه و آله به فرهنگ و اعتقاد مردم روی آورد که به «اسرائیلیات» شهرت یافت. پس از روی کار آمدن عمر بن عبدالعزیز وی فرمان تدوین احادیث را به ابوبکر بن محمد انصاری صادر کرد. او که از رجال و بزرگان تابعین به شمار می رفت و از اصحاب علی علیه السلام شمرده می شد، به بازگرداندن فدک به اهل بیت و تدوین حدیث کمر بست.(۳) امام باقر علیه السلام از این فرصت استثنایی کمال بهره

۱- رجال النجاشی، ص ۱۱۲.

۲- رجال الطوسی، صص ۱۰۲ ــ ۱۰۴.

۳- قاموس الرجال، ج ۱۱، ص ۲۳۲؛ ابن عماد ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد العکری الحنبلی، تذکرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۸، چاپ اول، ج ۲، ص ۹۰.

را برد و بیـان احـادیث را آغـاز کرد و راویـان مختلف از ایشـان ده ها هزار حـدیث نقل کردنـد. در واقع، امام باقر علیه السـلام نماینده مکتب اهل بیت و نخستین سروسامان دهنده احادیث تابنده بود.

ازاین رو، بسیاری از محدثین وقت با دیدن تلاش های بی دریغ امام، کمر به نگاشـتن و نگاهداری سـخنان امام بسـتند و بدین سبب، بیشتر احادیث اهل بیت علیهم السلام از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام در دست است.

۷. بنیان گذاری اجتهاد

۷. بنیان گذاری اجتهاد

یکی از شاخه های بزرگ علوم اسـلام «علم اصول» است که با بهره گیری از آن احکام شـرعی را از ادله شـرعیه اسـتخراج می کننـد. ازاین رو، اجتهـاد متوقف بر آن است و مجتهـد برای اسـتنباط احکام شـرعی به آن نیاز مبرم دارد و ملکه اجتهاد برای او حاصل نمی شود، مگر این که به تمامی بحث های آن آشنایی کامل داشته باشد.

تمامی مجتهدان و علما بر این باورند که امام باقر علیه السـلام ، نخستین کسی بود که این علم را تأسیس کرد و قواعد آن را به وجود آورد و بدین وسیله دروازه اجتهاد را به روی دانشمندان اسلامی گشود.(۱)

قواعـدی را امـام تأسـیس کرد که بعـدها در میـان اصولیین به استصـحاب، قاعـده تجاوز، قاعـده فراغ، قاعـده نفی ضـرر، علاج تعارض بین اخبار و... شهرت یافته است.

تمـامی این قواعـد به همراه اخبـاری که از امام در مورد آنها وارد شـده است، در کتاب های اصولی موجود است؛ به گونه ای که هر یک از این روایات، درون مایه تأسیس

۱- باقر شریف قرشی، حیاه الامام محمدالباقر ۱، نجف، مطبعه النعمان،۱۳۹۷ ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۲۶.

قاعده ای بزرگ در اصول فقه قرار گرفت(۱) و آن را مبنای قواعد اصولی قرار دادند.(۲)

۸. مبارزه با شیوه های نادرست اجتهاد

۸. مبارزه با شیوه های نادرست اجتهاد

امام باقر علیه السلام وقتی باب اجتهاد را به روی دانشمندان گشود، عده ای با اتخاذ برخی شیوه های نادرست در اجتهاد، مانند «قیاس» و «استحسان» استنباط احکام شرعی را با خطری جدی روبه رو کردند. آنان با قوانینی این گونه، گاه به مخالفت با نص کتاب و سنّت و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آلهبرخاستند.(۳)

از این دانشمندان، می توان از نعمان بن ثابت نام برد که به ابو حنیفه شهرت یافت. او فتاوی عجیب و قیاساتی را وارد کرد و بر پایه گمان و سلیقه خود فتواهایی داد که این فتاوی اکنون در دست است.(۴) از دیگر این افراد می توان از سفیان بن سعید بن مسروق

۱- نک: وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۰۶، ابا جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، تهذیب الاحکام، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۴۱۷ ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۴۴۶؛ ابا جعفر محمد بن الحسن بن علی الطوسی، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۶ ق، چاپ سوم، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲- روح اللّه خمینی، الاستصحاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۷ ق، چاپ اول، ص ۴۱؛ مرتضی انصاری، فرائد الاصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۶ ق، چاپ ششم، ج ۲، صص ۵۶۴ ، ۶۹۷ و ۷۳۷؛ محمد باقر صدر، دروس فی علم الاصول، قم، مرکز الابحاث و الدراسات التخصّصیه للشهید الصدر، ۱۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۴۵۴.

۳- المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۶۴۱ .

۴- نک: قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۳۷۶ _ ۳۸۶.

مشـهور به سفیان ثوری نام برد که برخی نیز او را از اطرافیان امام صادق علیه السلام دانسته اند.(۱) از وی نیز روایاتی در دست است که دلالت بر کژاندیشی او دارد. آنان گاه مورد لعن اهل بیت علیهم السلام نیز قرار می گرفتند.(۲)

آنچه اهمیت دارد این است که این گونه برداشت هـای اشـتباه و به کـارگیری شـیوه های نادرست در اسـتنباط احکام، همواره مورد نکوهش اهل بیت علیهم السلام بوده و بخشی از تلاش های امام باقر علیه السلام را نیز در زمینه مبارزات فرهنگی به خود اختصـاص می داده است. امـام برای زدودن این شـیوه و به کارگیری کارکردهای صـحیح اجتهاد به اصـحاب وارسـته خود می فرمود:

«سـنت رسول خـدا قیـاس بردار نیست. چگونه می توان قیاس را ملاک [اسـتنباط حکم] قرار داد، در حالی که بر زن در دوران قاعدگی اش قضای روزه واجب است، ولی قضای نماز واجب نیست؟».(۳)

۹. توسعه فرهنگ انتظار

۹. توسعه فرهنگ انتظار

یکی از تلاـش های گسترده و عمیق امام باقر علیه السـلام در نشـر معارف اسـلام ناب، سوق دادن مردم به سوی فرهنگ انتظار امام آخرین عج الله تعالی فرجه الشـریف بود. او در تبیین این فرهنگ بر آن بود تا با روشن کردن زوایای پنهان فرج آل محمد صلی الله علیه و آلهو پاسـخ دادن به پرسـش های گوناگون، غیبت و ظهور او را امری خـدادادی و خارج از اختیار معرفی و نیز منتظران را

۱- المفید من معجم رجال الحدیث، ص ۲۵۵.

۲- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰۶.

۳- بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰۷.

به انتظار ظهور او ترغیب کند.

ام هانی ثقفیه می گوید:

«بامداد، خدمت سرورم محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) رسیدم و گفتم: سرورم! آیه ای از کتاب خدا بر دلم خطور کرده و مرا پریشان ساخته و خواب از چشمم در ربوده است. فرمود: بپرس ای امّ هانی. گفتم: «فَلا أُقسِم بِالخُنَّسِ الجَوار الکُنّسِ». (تکویر: ۱۵ و ۱۶) فرمود: ای امّ هانی، خوب مسئله ای پرسیدی. این مولودی در آخر الزمان است. او مهدی این دودمان است و برای او غیبتی خواهد بود که اقوامی در آن گمراه می شوند و گروهی نیز هدایت می یابند و خوشا بر تو اگر او را دریابی و خوشا به حال کسی که او را دریابد».(۱)

۱۰. نشر فرهنگ اصیل اسلامی

۱۰. نشر فرهنگ اصیل اسلامی

الف) بهره گیری از قرآن

افزون بر سیاست جلوگیری از تدوین احادیث نبوی صلی الله علیه و آله که با شعار «کافی بودن قرآن» پیش می رفت، از عمل به قرآن نیز خبری نبود. کتاب خدا به ابزاری برای دست یابی به اغراض سیاسی و سرکوبی پیروان اهل بیت علیهم السلام با تأویل و تفسیر به ابزار سرکوبی مخالفان تبدیل شد. در واقع، قرآن در انزوای شدید بود.

امام باقر علیه السلام در جایگاه بهترین مفسّر قرآن با بازگو کردن تفسیر درست آیات، بسیاری از ابهام ها را زدود و مشت مخالفان و سودجویان را باز کرد. او همواره برای به اثبات رسانیدن مدّعاهای خود از آیات قرآن بهره می جست و کلام خدا را گواه بر سخن خویش می گرفت و می فرمود:

«هر چه را می گویم از من سؤال کنید [این که گفتی]در کجای قرآن آمده تا آیه مربوط به

۱- ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه القمی، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۹۰ ه . ق، ج ۱، ص ۳۳۰.

آن را برایتان تلاوت نمایم.»(۱) امام به اندازه ای بر آیات قرآن تسلط داشت که مالك ابن اعین جهنی شاعر هم عصر امام درباره او سرود:

«اگر مردم درصدد جست وجوی علوم قرآن برآیند، باید بدانند که قریش بهترین دانای آن را دارند و اگر امام باقر علیه السلام در علوم قرآنی لب به سخن گشاید، فروع زیادی برای آن ترسیم می کند...»(۲)

لازم به یادآوری است که امام کتابی در تفسیر قرآن نگاشت که زیاد بن منذر و بسیاری از بزرگان چون ابو بصیر از آن روایت کردند.(۳)

ب) مرجعیت فقهی و پاسخگویی به پرسش های دانشمندان

از دیگر تلاش های چشم گیر امام در راستای نشر تعالیم اسلامی، مرجعیت عملی امام در پاسخگویی به مسائل فقهی مردم بود. ابو حمزه ثمالی می گوید:

«نزد امام باقر علیه السلام در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بودم که مردی نزد من آمد و سلام کرد و پرسید: کیستی ای بنده خدا؟ گفتم: از کوفیان هستم، چه می خواهی؟ گفت: آیا ابا جعفر را می شناسی؟ گفتم: بله، کارت با او چیست؟ گفت: چهل مسئله آماده کرده ام و در پی جواب آنم تا بدانم به کدام باید عمل کنم... در این هنگام، امام وارد شد؛ در حالی که جماعتی از اهل خراسان و دیگر استان ها همراه وی بودند و در مورد مسائل حج از امام می پرسیدند. آن مرد نیز نزدیک امام نشست و پرسش های خود را مطرح کرد

۱- الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۶۹.

۲- سید جمال الدین احمد بن علی بن الحسنی معروف به ابن عنبه، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب، نجف، منشورات المطبعه الحیدریه، ۱۳۸۰ ق، چاپ دوم، ص ۱۹۵؛ الاتحاف بحبّ الاشراف، ص ۳۸۱؛ الفصول المهمه، ج ۲، ص ۸۷۹ ؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۳۲؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۶.

۳- اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۲۱۵.

و پاسخ گرفت».(۱)

همچنین، بسیاری از دانشمندان مانند قتاده بن دعامه، طاووس یمانی و عاصم بن عمر، هرگاه حضرت را می دیدند برای پاسخ گرفتن پرسش های خود از لحظات بهره می جستند و در هر حالی از امام سؤال می کردند. نمونه های زیادی از این گونه گفت وگوها و پرسش و پاسخ ها در تاریخ آمده است.(۲)

ج) شناساندن رهیافتی جایگاه امام

امام باقر علیه السلام تلاش فراوانی برای جلب دل ها به سوی دوستی اهل بیت مبذول می داشت و درصدد بود تا با این شیوه، جایگاه امام را به گونه ای روشن تر برای مردم ترسیم کند و وسیله نجات و رستگاری را به آنان بنمایاند. حکم بن عتیبه در داستان تکان دهنده ای در این باره می گوید:

«من کنار ابا جعفر علیه السلام در مجلس پرازدحامی نشسته بودم که پیرمردی عصا زنان وارد مجلس شد. بر آستانه در ایستاد و گفت: درود و رحمت خدا بر تو ای پسر پیامبر. امام پاسخ سلامش گفت. سپس رو به حاضران کرد و به آنان نیز سلام کرد. پس پیش روی امام آمد و گفت: ای پسر فرستاده خدا، مرا نزدیک خود جای ده که جانم فدایت باد! به خدا سوگند که من شما [اهل بیت] را دوست می دارم و با هر که شما را دوست بدارد دوستم و به خدا سوگند که این دوستی با شما [اهل بیت] و دوستدارانتان به خاطر مطامع دنیوی نیست. من از دشمنان شما بیزارم و سوگند که دشمنی ام با آنان به خاطر گمراهی و زبونی شان است. سوگند که حلال شما را حلال می دانم و حرامتان را حرام و دستورتان را بر چشم قرار داده ام. فدایت شوم، آیا بر من امیدی [از رستگاری] هست؟

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۷.

۲- نک: همان، صص ۳۴۹ _ ۳۵۴.

امام به او فرمود: جلوتر بیا. و او را آنقدر به پیش خواند که پهلوی خود نشاند و فرمود: ای پیرمرد! مردی از پدرم علی بن حسین علیه السلام همین را پرسید و پدرم پاسخ داد: آن گاه که از دنیا رخت بربستی، نزد جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام و فرزندش وارد می شوی. دلت سرور می یابد، خاطرت آسوده می گردد، چشمت [به دیدارشان] روشن می شود و به بهترین گونه نزد پروردگار حاضر می شوی. آن گاه که جانت به اینجا رسید [و به گلوی پیرمرد اشاره فرمود] در بالاترین منزلگاه با ما خواهی بود و زندگانی آخرت روشنی چشمت خواهد شد. پیرمرد از خرسندی پرسید: چگونه؟ امام باز هم برایش گفت. پیرمرد با شور و اشتیاقی بسیار گفت: اللّه اکبر! آیا به راستی آن گاه که بمیرم نزد پیامبر و خاندانش وارد می شوم و [از دیدارشان] دیده روشن می کنم؟ و...

اشک شوق بر رخسار پیرمرد تراوید، زانوانش سست شد، گریه اش بالا گرفت و بر زمین نشست. حاضران نیز با دیدن این عشق بازی اشک شوقشان بیرون تراوید. امام اشک از چشمان پیرمرد پاک کرد. پیرمرد گفت: ای فرزند فرستاده خدا، فدایت گردم دستت را به من بده. دست امام را گرفت بوسید و بر صورت و چشمانش کشید. آن گاه گریبان گشود و دست امام را بر روی قلب خود گذاشت و گفت: سلام خدا بر شما [اهل بیت علیهم السلام] باد و رفت. امام به حاضران رو کرد و فرمود: هر که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به او نگاه کند. راوی می گوید هرگز مجلسی چنین حسرت زده ندیده بودم».(۱)

د) نیایش؛ کانون ترویج آموزه های دینی

یکی از فعالیت های بارز امامان، در زمینه نشر تعالیم دینی و آموزه های بلند عرفانی، بهره گیری از زبان نیایش برای اشاعه فرهنگ ارتباط با خدا در تمامی حالات زندگی است. آنان در هنگامی که جامعه را امواج متلاطم فساد و تباهی، زورگویی و زرمداری و

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۱.

خفقان و اسلام ستیزی در نوردیده بود، با خدای خویش راز و نیاز می کردند و برای بیان بخشی از عقاید و فرهنگ اسلامی از دعـا بهره می گرفتنـد و در سـنگر دعـا، مردم را به توجه بیشـتر به پروردگـار و مبـارزه بـا زورگویـان فرا می خواندنـد. هر چند مقصود اصـلی آنـان در این نیایش، بنـدگی و پرسـتش خـدای بزرگ بود، با توجه به تعابیری که در نیایش آنها وجود دارد از لابه لای آن، مفاهیمی چون خلافت اهل بیت علیهم السلام ، عدم سکوت در برابر ظلم و... را می توان دریافت.

در بیشتر ادعیه، جمله صـلوات بر محمـد و آل محمد صـلی الله علیه و آله به چشم می خورد و این در حالی است که دشـنام به اهل بیت علیهم السـلام به ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام سخن رایج حکمرانان وقت شده و آیات خدا به دست فراموشی سپرده شده بود. امام باقر علیه السلام در نیایشی برای دریافت خواسته های خود از خدا، چنین می فرماید:

پروردگـارا، تو را به تمـامی نـام هـایت می خوانم که آنها را خود نامیـدی و یا در کتابت فرو فرسـتادی و یا آنها را بر برخی از بنـدگانت فرا آموختی که بر محمد و خاندان او درود فرستی و قرآن را بهار قلبم قرار دهی و آن را نور چشـمم و وسـیله از بین بردن غم هایم قرار دهی.(۱)

امـام در دیگر دعاهـای خود افزون بر این مسائـل، اعتقـادات درست اسـلامی را در زمینه یگـانه پرستی، خـدا محوری، رسالت، بازگشت به سوی خدا، وسوسه های شیطان و... نیز بیان می کردند.(۲)

۱- ابوالقـاسم علی بـن موسـی بـن جعفر بـن طـاووس، مهـج الـدعوات و منهـج العبـادات، بیروت، منشـورات مؤسـسه الاـعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۴ ق، چاپ سوم، ص ۲۱۳.

۲- نک: همان، صص ۲۱۲ _ ۲۱۹ و ۳۵۷.

فصل چهارم: مبارزات فرهنگی امام باقر علیه السلام

اشاره

فصل چهارم: مبارزات فرهنگی امام باقر علیه السلام

زیر فصل ها

۱. مناظرات گسترده علمی

۱. مناظرات گسترده علمی

از آن جا، که عصر امام باقر علیه السلام ، روزگار برخورد اندیشه های اسلامی و غیر اسلامی بود، مناظرات زیادی بین دانشمندان ادیان مختلف با امام از سوی دربار سازمان دهی شد و آخرین حکمرانان بنی امیه این سیاست کهنه و شکست خورده را بار دیگر از سر گرفتند. هر چند که تاریخ همواره از شکست دربار در این گونه مناظرات حکایت می کرد، پافشاری بر پندارهای خام سبب آموزه پذیری آنها از تاریخ و عملکرد ناموفق نیاکان شان در این عرصه نشد. آنان همواره در کمین فرصتی بودند تا بتوانند چهره امام را مخدوش سازند، ولی با توجه به این که دربار هشام، هرگز گنجایش محک زدن و سنجش برجستگی علمی امام علیه السلام را نداشت، به حرکات مذبوحانه و تمسخرآمیزی چون به راه انداختن مسابقه تیراندازی روی می آوردند. با این همه، اگر فرصتی دست می داد آن را مغتنم می شمردند تا شاید از آب گل آلوده ماهی بگیرند.

از روی اتفاق، امام پیش از بازگشت از شهر دمشق و مسابقه تیراندازی ای که هشام ترتیب داده بود، هنگام بیرون آمدن از قصر هشام، به گروهی که در اطراف میدان مشرف به قصر تجمع کرده بودند، برخورد کرد. امام پرسید: اینان کیستند؟ پاسخ گفتند: این ها راهبان و کشیشان مسیحی هستند که در مجمع بزرگ سالیانه خود گرد هم آمده اند و در این مکان نشست علمی دارند و در مورد مسائل گوناگون علمی خود بحث و تبادل نظر می کنند. امام علیه السلام عبای خود را به سر گرفت و به گونه ناشناس در آن مجمع شرکت کرد، امام صادق علیه السلام نیز که همراه پدرش بود، از ایشان تقلید کرد و در گوشه ای نشست. جاسوسان حکومتی که امام را زیر نظر داشتند، بی درنگ هشام را آگاه کردند. هشام که می پنداشت فرصتی

مناسب یافته است، به چند نفر از افراد خود دستور داد تا از

نزدیک شاهد ماجرا باشند و لحظه به لحظه آن را گزارش کنند. گروهی از مسلمانان که امام را می شناختند نیز در نشست حاضر شدند و کنار امام نشستند. در این هنگام، اسقف بزرگ مسیحیان وارد جمع حاضران شد و همگان به احترام او برخاستند. او بسیار سالخورده بود و لباسی از حریر زرد نیز بر تن داشت. آهسته به سمت جایگاه خود گام برداشت و نشست. نگاهی به حاضران کرد و نگاهش بر چهره تابنده امام متوقف شد. پرسید: «آیا شما از مایید یا از این امت که رحمت بر آنها باد (مسلمانان)؟ امام پاسخ فرمود: از این امت که مورد رحمت خدا هستند. پرسید: از دانشمندانشان هستی یا از نادانان؟ فرمود: از نادانان نیستم. گونه ای تشویش بر اسقف حاکم شد. پرسید: [نخست] من از شما سؤال کنم. [یا شما می پرسید؟]امام فرمود: شما بپرسید. او گفت: شما مسلمانان از کجا می گویید که بهشتیان می خورند و می آشامند، ولی نیاز به قضای حاجت ندارند؟ آیا دلیلی یا نمونه ای نظیر آن در این جهان سراغ دارید؟ امام فرمود: آری نمونه آن، جنینی است که در رحم مادرش تغذیه می کند، ولی مدفوعی ندارد و نیاز به قضای حاجت پیدا نمی کند. اضطراب اسقف بیشتر شد و گفت: شگفت انگیز است! شما که گفتید از دانشمندان نیستید؟ امام فرمود: خیر، من گفتم از نادانان نیستم. اسقف دوباره پرسید: شما از کجا ادعا می کنید که نعمت ها و میوه های بهشتی کم نمی شوند و هر چه از آنها مصرف شود، باز به حال خود باقی است و کاهش نمی یابد؟ آیا نمونه روشنی از پدیده های این جهان می توانید ذکر کنید؟ امام فرمود: آری، نمونه بارز آن در عالم محسوسات، آتش است. شما اگر از شعله شمعی صدها چراغ بیفروزید، از شعله آن کاسته نمی شود. باز هم بر شگفتی اسقف افزوده شد و پرسش های دیگری مطرح کرد و هر بار پاسخی قانع کننده می شنید. وقتی پرسش هایش به پایان رسید با عصبانیّت از جایش برخاست و به حاضران گفت: شما دانشمندی بلند مرتبه تر از مرا آوردید و نزد من [برای مناظره] نشاندید تا مرا رسوا سازید و مسلمانان بدانند که از ما مسیحیان برترند و دانش بیشتری دارند و به خدا سوگند دیگر کلمه ای از من نخواهید شنید و اگر تا سال دیگر زنده ماندم، مرا در بین خود نخواهید یافت. این را گفت و رفت. مجلس به هم خورد و

همه پراکنـده شدند. خبر به هشام رسـید و از شـنیدن آن بسـیار برآشـفت. او که می پنداشت امام در مناظره با اسـقف مسـیحی سرافکنـده بیرون می آیـد، بـا شـنیدن خبر پیروزی امام، بسـیار بیمناك و مضـطرب شـد. ازاین رو، به فکر فرو رفت تا چاره ای بیندیشد و به این نتیجه رسید که باید پیروزی امام را با اتهام گرایش به مسیحیت، خدشه دار کند.

او با ظاهر سازی، هدیه ای برای امام فرسـتاد و از او خواست که دمشق را ترک نکند و در این فرصت به فرماندار خود در شهر «مدین» نگاشت: محمد بن علی علیه السـلام و فرزندش در آنچه از اسـلام اذعان می دارند دروغ گویند. آن دو نزد من بودند، وقتی من آنان را به قصد مدینه بازگردانیدم نزد کشیشان مسیحی رفتند و آنچه در دل خود از کفر مخفی کرده بودند نمایاندند و از اسـلام به دین مسـیحیان نزدیک شدنـد. من به خاطر خویشاوندی ای که با آنها داشـتم نخواسـتم کیفرشان کنم، ولی وقتی نامه ام به دستت رسید، مردم را از آن آگاه کن و ندا در ده که آن دو مرتد هستند و امیرالمؤمنین همگان را از معاشرت با آنها بازداشته است و دستور قتل آن دو و دوستان و پیشکارانشان را صادر کرده است(۱)...

ولی تلاش های مذبوحانه هشام در سرپوش گذاشتن بر واقعیت بی نتیجه ماند و مردم که نخست تحت فشارهای تبلیغاتی هشام قرار گرفته بودنـد، به واقعیت پی بردنـد و جایگـاه امـام بهتر برای آنهـا تبیین شـد و این حرکت هشام بیشتر سـبب رسوایی او و حکّام منطقه گردید.

۲. مبارزه با مکتب های انحرافی

۲. مبارزه با مکتب های انحرافی

امام باقر علیه السـلام در مقام بزرگ پاسـدار دین، در دوران خود به سان موجی توفنده، باورهای اعتقادی فرقه های مختلف را محو کرد و به شبهاتی که در عرصه دین وارد

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۰۹، دلائل الامامه، ص ۱۰۶ با اندکی تفاوت.

می کردند روشنگرانه پاسخ داد. امام در مناظره هایی با سران آنان، پوچی عقاید منحرفشان را آشکار می کرد و استوارانه از پایگاه های فکری و عقیدتی شیعه دفاع و سرسختانه در برابر عقاید منحرف آنان موضع گیری می کرد. در اینجا، برخی از این موضع گیری ها از نظر خوانندگان می گذرد.

الف) فرقه مرجئه

آن گونه که پیش تر نیز شرح کوتاهی از آن به میان آمد، این فرقه در پایان نیمه اول قرن اول هجری پدید آمد. آنان بر این باورند که مرتکب گناهان کبیره، مخلّد در دوزخ نمی ماند، بلکه کار او را به خدا وا می گذاشتند و به این دلیل آنان را مرجئه می خواندند. آنان نیت را کافی می دانستند و بر این باور بودند که خدا نیز بر آن بسنده می کند و عذابشان نخواهد کرد.(۱)

پس از آن که در نبرد صفین، سپاهیان شام، سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام را به داوری کتاب خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله درباره خلافت امام علی علیه السلام یا معاویه مجبور کرد و علی علیه السلام به ناچار حکمیت ابو موسی اشعری و عمرو بن العاص را پذیرفت و این دو داور به خلع علی علیه السلام از خلافت رأی دادند. خوارج، امام علی علیه السلام و معاویه را مرتکب گناهی بزرگ (حکمیت در دین خدا) دانستند و به دنبال این تهمت، این مسئله پیش آمد که حکم مرتکب گناه کبیره چیست؟

آیا در آتش جهنم مخلّد خواهد بود؟ به دنباله این بحث، سخن از ایمان و حدود آن به میان آمد که ایمان چیست و مؤمن کیست؟(۲) این نزاع بستر سرکشی و فساد را برای

۱- شیخ محمد حسین الاعلمی الحائری، دائره المعارف الشیعیّه العامّه، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ ق، چاپ دوم، ج ۱۷، ص ۷۳.

۲- معارف و معاریف، ج ۹، ص ۲۶۹.

حکمرانان مهیا کرد تا هر چه می خواهند بکنند و سرانجام کار را به خدا واگذارند؛ زیرا که گناه هیچ آسیبی به ایمان نمی رساند.(۱) ازاین رو، خلفای بنی امیه تلاش زیادی در تقویت پایگاه های اعتقادی مرجئه کردند که از آنان حجاج بن یوسف ثقفی را می توان نام برد.(۲) این فرقه از چهار گروه تشکیل شده که عبارت اند از: یونسیه، عبدیه، فسانیه و ثوبانیه که هر یک اعتقادات خاص خود را دارند.(۳) این فرقه در دوره امامت امام باقر علیه السلام نیز به فعالیت خود ادامه داد. امام با اتخاذ موضعی تند و آشکار با آنان مخالفت کرد و هر جا سخنی از آنان به میان می آمد آنان را لعن و نفرین می کرد و می کوشید با بهره گیری از این شیوه، محدوده اعتقادی درست شیعه را در زمینه های مختلف از این فرقه جدا کند؛ زیرا آنان با افراشتن علم اعتقادات منحرف خود، سبب گمراهی پیروان اهل بیت علیهم السلام می شدند و این به دلیل هم نشینی زیاد آنان با دیگر شیعیان بود. در گفت و گوی عبداللّه بن عطاء با امام، سخن این گروه پیش می آید و عبداللّه اعتقاد آنان را در مورد وقت بر پا داشتن نماز ظهر بیان می دارد. امام با توضیح مسئله، نظر مرجئه را رد می کند و می فرماید: «پروردگارا، پیروان گروه مرجئه را از رحمت خود دور فرما که آنان دشمنان ما در دنیا و آخرت هستند».(۴)

۱- ابوالفتح الشهرستانی، موسوعه الملل و النحل، بیروت، مؤسسه ناصر للثقافه، ۱۹۸۱ م، چاپ اول، ص ۶۰ .

۲- فرهنگ فرق اسلامی، صص ۴۰۴ _ ۴۰۶.

۳- دایره المعارف الشیعیه العامه، ج ۱۷، ص ۷۳.

۴- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۹۱.

ب) فرقه جبریه و قدریه

جبریه بر این باورنـد که انسـان در افعال اختیاری از خویش هیـچ گونه اختیاری نـدارد و مجبور است. در مقابل، فرقه قـدریه بر آنند که هر بنده ای به وجود آورنده فعل خود است و خدا، کار او را به خودش وانهاده و حتی در اسباب کار یا انگیزه آن هم مختار است.(۱)

این دو مسـلک نیز در زمـان خلافت امویان و در دوران حکمرانی معاویه به وجود آمدنـد و نزاع این دو، در تاریـخ پیشـینه ای دراز دارد و در دوران حکمرانی معاویه بن یزیـد و یزیـد بن ولیـد به اوج خود رسـید.(۲) امامیه، مشـربی خلاف این دو نظر را پذیرفتند که توسط امامان شـیعه برای مردم تبیین شد.(۳) امام باقر علیه السـلام نیز در این زمینه بسیار کوشید و با پیروان این دو نظر به شدت برخورد کرد. ایشان در ردّ نظریه قدریه و جبریه فرمود:

«پروردگـار بر آفریـدگان خود مهربـان تر از آن است که آنـان را به گناه وا دارد و سـپس بر آن عـذابشان نمایـد (ردّ دیـدگاه جبریه) و او عزیزتر از آن است که اراده انجام کاری را بکند و آن محقق نگردد (ردّ دیدگاه قدریه). ایشان در پاسخ به این که آیـا مشـرب سومی هم وجود دارد، می فرمود: آری، گسترده تر از فاصـله میـان آسـمان و زمین [و آن مشـرب امرٌ بین الا۔مرین است]».(۴)

۱- موسوعه الملل و النحل، ص ۳۶؛ معارف و معاریف، ج ۸ ، ص ۲۶۱؛ دائره المعارف الشیعیه العامه، ج ۱۴، ص ۲۸۶.

۲- فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۵۸، معارف و معاریف، ص ۸ ، ص ۲۶۱.

۳- نک: اصول کافی، ج ۱، ص ۴۴۵.

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۲.

ج) فرقه خوارج

این گروه نیز پس از داوری بین امام علی علیه السلام و معاویه در جنگ صفین پدید آمد. هنگام بازگشت امام علی علیه السلام از صفین به کوفه، عده ای از لشکریان بر او شوریدند و حکمیت را بر خلاف اسلام دانستند و شعار «لاحکم الاّللّه » سر دادند. آنان امام علی علیه السلام ، معاویه، عثمان و حکمین را کافر شمردند؛ زیرا آنان، مرتکب گناهان کبیره را کافر می دانستند و ریختن خونشان را مباح می شمردند. آنها دشمنان آشتی ناپذیر بنی امیه، زمین داران بزرگ و مخالف وجود املاک خصوصی بودند و با اصل «مخلوق بودن قرآن» به شدت مخالف بودند. از بزرگان آنان می توان از اشعث بن قیس کندی، مسعر بن فدکی تمیمی و زید بن حصین طائی(۱) و از فرقه های آن محکمه، ازارقه، نجدات بیهسیه، عجارده، ثعالبه، اباضیه و صفریه را نام برد.(۲)

آنان در طول تاریخ، رفتاری نابخردانه با امامان شیعه داشتند. در زمان امامت امام مجتبی علیه السلام نیز، امام را به خاطر صلح با معاویه بسیار سرزنش کردند.(۳) در دوران امامت امام باقر علیه السلام نیز مناظره هایی بین آنها و امام درگرفت. امام در رد مبانی و باورهای اعتقادی شان، آنان را خُسران زده ترین آفریدگان خدا می دانست که دنیا و آخرت خود را تباه کرده اند(۴) و به اصحاب خود می فرمود:

۱- فرهنگ فرق اسلامی، صص ۱۸۶ _ ۱۸۸، موسوعه الملل و النحل، ص ۵۰ ؛ معارف و معاریف، ج ۵، ص ۲۴۴.

۲- موسوعه الملل و النحل، ص ۵۰.

۳- نک: بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۹۸.

۴- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۳.

«به این پیمان گریزان (خوارج) بگوییـد: چگونه بر جـدایی از علی علیه السـلام گردن نهادید و با وجود این که خونتان را پیش تر در راه فرمان برداری از او ارزانی داشتیـد و در خشـنود کردن خدا بر هم پیشـی می گرفتید [اما از فرمانش برتافتید] و اگر به شما گفتند که ما بر حکم الهی گردن نهاده بودیم و شعار «لاحکم الاللّه » سر دادند، در پاسخ بگویید: مگر خدا حکمیت را در دین خود نپـذیرفته است؟ و مگر آن را به داوری دو نفر [در این آیه] وانگـذارده که فرمود: «فَابْعَثُوا حَکَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَ حَکَمًا مِنْ أَهْلِها إِنْ یُرِیدا إِصْلاحًا یُوَفِّقِ اللّٰهُ بَیْنَهُما؛ [هرگاه میان زن و شوهر اختلاف افتاد] یک نفر از جانب شوهر و یک نفر از جانب زن [به عنوان]داور برانگیزید تا اگر اصلاح را خواستند خدای آنان را بر آن موفق سازد». (نساء: ۳۵)

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماجرای بنی قریظه، سعد بن معاذ را داور معرفی نکرد تا بر آنچه مورد پذیرش خداست، حکم کنـد. آیا نمی دانیـد که امیرالمؤمنین علیه السـلام با این شـرط حکمیت را پـذیرفت که آن دو حَکَم بر اساس کتاب خدا حکم کنند و از آن فراتر نروند؟ آیا نگفت که اگر حکم آنها برخلاف کتاب خدا باشد نخواهد پذیرفت؟ وقتی داوری به پایان رسـید، به علی علیه السـلام گفتند: کسـی را داور خود ساختی که بر ضد تو حکم داد. آیا امیرالمؤمنین علیه السلام نفرمود: من به داوری کتاب خدا تن در دادم، نه داوری یک شخص؟

حال باید گفت در کجای این حکمیت انحراف از حکم قرآن است؟ و این در حالی است که امام علی علیه السلام فرموده بود که حکمی را که خلاف قرآن باشد نخواهد پذیرفت. اتهام آنان به امیرالمؤمنین علیه السلام پوچ و بی اساس است.(۱)

در منـاظره دیگری نیز یکی از بزرگان خوارج که به برتری امیرالمؤمنین علیه السـلام اقرار داشت، او را به کفر پس از ایمان در فرمان برداری از خـدا و رسولش متهم کرد. امام باقر علیه السـلام به او فرمود: آیا آن روز که خـدا علی علیه السـلام را دوسـت داشت، نمی دانست که او روزی به دست یکی از اهل نهروان (خوارج) کشـته می شود؟ مرد خارجی پذیرفت. امام پرسید: آیا محبت خدا به علی علیه السـلام از روی فرمان برداری او از دستورهای خدا بود یا از روی گناه و سرکشی؟ مرد گفت: پیداست که از روی بندگی و اطاعت علی علیه السلام بوده

۱- الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۷۴.

است. امام فرمود: [پس حال که علی علیه السلام از روی اطاعت و فرمان برداری مورد محبت خدا واقع شده و خدای او را دوست می داشته، واضح است که تمامی اعمالش مورد پسند خدا بوده است] اینک برخیز و برو! مرد خارجی که در میدان بحث و مناظره با امام به سادگی شکست خورده بود، زیر لب گفت: «اللّه اَعلَم حَیثُ یَجعَلُ رِسالَتَهُ؛ خدای بهتر می داند که رسالت خود را بر دوش که نهد».(۱)

د) فرقه غلات

در ادب پارسی، غلات به معنای «گزافه گویان» است. ایشان فرقه ای از شیعه هستند که درباره امامان خود گزافه گویی کرده و آنان را تا سرحد خدایی رسانیده اند و یا قائل به حلول جوهر نورانی الهی در امامان خود شده اند یا به تناسخ قائلند. آنان چند رشته شدند، برخی گفتند امام علی علیه السلام و بعضی از امامان شیعه خدا هستند و برخی دیگر از آنان گفتند که ایشان پیغمبرند.(۲)

جای شگفتی ندارد که ریشه عقاید آنان را در مذاهب حلولیه و تناسخیه مثل یهود و نصارا و یا از خرّم دینی و مزدکی بدانیم؛ زیرا جزیره العرب و سرزمین بین النهرین و شامات پیش از ظهور اسلام، کانون قبیله های مختلف عرب و غیر عرب و نیز برخوردگاه عقاید و ادیان گوناگون بوده است و نشانه های آشکاری از عقاید و دیدگاه های آنان در برخی فرق اسلامی دیده می شود.(۳) فرقه غلات مشتمل بر ده ها فرقه دیگر می شود که نام تمامی آنها در ملل نویسان موجود است.

۱- بحارالانوار، ج ۲۱، ص ۲۶.

۲- فرهنگ فرق اسلامی، ص ۳۴۴.

۳- موسوعه الملل و النحل، ص ۸۱.

امامـان شـیعه انـدیشه آنان را به شـدت طرد کردنـد و آنان را «یهود و نصارای» امت پیامبر صـلی الله علیه و آله نامیدنـد تا عمق انحراف و کج روی اندیشه آنان بر مسلمانان آشکار شود.(۱)

ه) فرقه مغیریه

آنـان فرقه ای از «غلات» بودنـد که به رؤیت و تجسـیم و نیز امـامت مغیره بن سـعید عجلی پس از امام باقر علیه السـلام اعتقاد داشـتند و می گفتنـد او منجی آخرالزمـان است؛ نمی میرد و ظهور خواهـد کرد. هنگـامی که او به قتـل رسـید، در بین یـاران و پیروانش اختلاف افتاد و دسـته ای از آنان در پندار انتظار ظهور او و رجعتش باقی ماندند و دسته ای دیگر قائل به انتظار ظهور امـام بـاقر علیه السـلام شدنـد. او فتـاوی عجیبی در احکـام دین از خود صـادر کرد. مغیره در ابتـدا قایـل به امامت امام باقر علیه السـلام بود، ولی پس از مـدتی، به غلو روی آورد و به خداونـدی امام باقر علیه السـلام معتقـد شد. گاه نیز به یارانش در مورد امـام می گفـت: «منتظر ظهـور او باشـید کـه او بـاز خواهـد گشـت و جبرئیـل و میکائیـل بـا او بیـن رکن و مقـام بیعت خـواهند نمود».(۲)

امـام بـاقر علیه السـلام و دیگر امامـان او را لعن و نفرین کردنـد. امـام بـاقر علیه السـلام در روایات بسـیاری او را لعن کرد. امام فرمود:

«خداونـد و فرسـتاده اش، مغیره بن سـعید را از رحمت و دوسـتی خود دور گرداننـد که او دروغ هـای بسـیاری بر مـا اهـل بیت بست».(۳)

۱- نک: بحارالانوار، ج ۲، ص ۲۵۰ و ج ۴، ص ۳۰۳ و ج ۲۵، ص ۱۳۴.
۲- موسوعه الملل و النحل، ص ۷۵ و ۷۶.
۳- قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۹۱.

امام در سخنی دیگر او را به بلعم تشبیه کرد که خداونـد به او دانش عطا فرموده بود، ولی او از نشانه های خدا روی گرداند و از شیطان پیروی کرد و گمراه شد.(۱)

امام صادق علیه السلام نیز در مورد او فرمود:

«خدا مغیره بن سعید را لعنت کند! او بر پدرم دروغ بست و خدا نیز سختی عذابش را به او چشاند. خدا لعنت کند کسی را که چیزی در مورد ما بگویـد که ما خود در مورد خویش نگفته ایم و خدا لعنت کند کسی را که نسبت بندگی خدا را از ما دور کند».(۲)

و) فرقه جارودیه

«جارودیه» یکی از فرق «زیدیه» است که رهبری آن را ابوالجارود زیادبن منـذر سرحوب به عهـده داشت. او از دانشمندان و شاگردان امام باقر علیه السلام بود. او نابینای مادرزاد بود و لقب سرحوب را امام باقر علیه السلام به او داد که شیطان نابیناست که در دریاها زندگی می کند. ازاین رو، نام دیگر این فرقه را «سرحوبیه» نیز گفته اند.(۳) آنان پس از شهادت امام حسین علیه السلام امامت را در فرزندان او و امام حسن علیه السلام می دانند و هر که از فرزندان آن دو امام به پاخیزد و قیام کند، پیروی اش را در مقام امام واجب می دانند.(۴)

امام باقر علیه السلام در دوران زنـدگانی خود، هرگاه ابوالجارود را می دیـد ارشاد می کرد و شیعیان را از نزدیک شدن به او باز می داشت و می فرمود: او شیطانی نابیناست. او

۱- قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۹۰؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۴۹۴.

۲- قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۱۸۸؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۱، ص ۴۹۱.

۳- اختیار معرفه الرجال، ج ۳، ص ۴۹۵.

۴- فرهنگ فرق اسلامی، ص ۲۲۷؛ الملل و النحل، ص ۶۸ .

کورچشم و کوردل است.(۱) بین او و امام مناظره ای برسر امامت فرزندان امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام درگرفت که تاریخ گویای آن است.(۲)

۳. مبارزه با اندیشه های خطرآفرین یهود

۳. مبارزه با اندیشه های خطرآفرین یهود

فتنه انگیزی یهودیان ــ سرسخت ترین دشمنان اسلام ــ از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد و سالیان متمادی به فتنه انگیزی خود به صورت پنهانی و آشکار ادامه دادند. آنان از حربه هایی مانند جعل احادیث استفاده می کردند و تلاش خود را بیشتر متوجه محافل علمی مسلمانان با حرکتی خزنده در فقه و کلام ادامه می دادند که شرح کوتاهی از آن، در معرفی فرق اسلامی آن دوران گذشت.

مبارزه با اندیشه خطرآفرین یهود و شناساندن خط توطئه ای که برای خدشه دار کردن اسلام ترسیم کرده بودند، یکی از تلاش های دراز مدت و گسترده امام باقر علیه السلام را به خود اختصاص داد. یهودیانی که در سرزمین مسلمانان می زیستند، آنان که اسلامی ظاهری آورده بودند و یا هنوز بر آیین یهود پا می فشردند تلاش می کردند تا قبله خود، بیت المقدس را برتر از قبله مسلمانان جلوه دهند و در این باره کوشش بسیار می کردند. زراره می گوید:

«نزد امام باقر علیه السلام که روبه روی کعبه نشسته بود، نشسته بودم. فرمود: می دانستی که نگریستن به خانه خدا عبادت است؟ در این لحظه مردی از قبیله «بُجَلیه» به نام عاصم بن عمر وارد شد و به امام گفت: کعب الاحبار می گوید: کعبه هر صبح در برابر بیت المقدس سجده می آورد. امام فرمود: نظر تو در مورد سخن کعب الاحبار چیست؟ گفت: راست

۱- اختیار معرفه الرجال، ج ۳، ص ۴۹۵.

۲- نک: الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۷۵.

گفته است. امام فرمود: تو و کعب الاحبار هر دو دروغ می گوییـد و امام خشـمگین شد؛ به گونه ای که راوی می گوید هرگز امام را به خاطر سـخن کسـی این قـدر خشـمگین ندیـده بودم. امام فرمود: خداوند خانه ای به بلند مرتبگی این خانه [و به کعبه اشاره کرد] نیافریده و هیچ جایی را به سان آن گرامی نداشته است...».(۱)

۴. مبارزه با نفاق و اندیشه های سازشکارانه خواص

۴. مبارزه با نفاق و اندیشه های سازشکارانه خواص

از تلاـش هـای سـتودنی امـام بـاقر علیه السـلام در جامعه مسـلمانان، از بین بردن خط نفاق در میان خواص جامعه بود. چه بسـا آسـیب هایی که در اثر لغزش های خواص در بافت عمومی جامعه پدیـد می آیـد، جبران ناپذیر است و کوچک ترین پی آمد آن افول ارزش هـا در میان عامه مردم و دست یابی آنان به توجیهی مناسب در سـهل انگاری شان در پای بنـدی به ارزش های اسلامی خواهد بود.

کمیت بن زید اسدی و ابو حمزه خزاعی مدنی مشـهور به کُثَیِّر عزّه دو تن از فرهیختگان معاصر امام در شعر و سخنوری بودند. هر دوی آنان از ارادتمندان به ساحت خاندان عصـمت و طهارت علیهم السـلام بودند.(۲) روزی امام باقر علیه السلام با کمیت روبه رو شـد و از او پرسـید: آیا [درست شـنیده ام که] تو عبدالملک [را در شـعری] سـتوده ای؟ پاسخ داد: این گونه نیست ای پیشوای هدایت، بلکه فقط [در مدح او] گفته ام: ای شـیر و شـیر حیوانی درنده است و گفته ام ای خورشید و خورشید بی جان است و گفته ام ای دریا و دریا مرده است، ای مار و مار جنبنده ای پلید است و سروده ام ای کوه و کوه جز سنگ بی حرکت

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۵۳.

۲- حیاه الامام محمد الباقر علیه السلام ، ص ۳۱۹.

نیست...(۱) و کثیر غرّه که در باطن قلبش ارادتی پاک به امام داشت، در ستایش بنی مروان قصیده ای می سراید که گویا به چشم داشتِ پاداش آن را سروده باشد. امام علیه السلام آگاه می شود و به او می فرماید: می پنداری از شیعیان و پیروان ما هستی؛ در حالی که دودمان مروان را می ستایی؟(۲)

امام این دو را عتاب و سرزنش می کند و اشتباه شان را به آنان گوشزد می کند تا لغزش آنان در مقام متولیان فرهنگی جامعه و افرادی که نگاه مردم متوجه رفتار و موضع آنهاست به بروز آشفتگی در اعتقاد و بینش مردم به خلفا و حکمرانان ستم پیشه نینجامد.

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۸؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۲۴.

۲- حیاه الامام محمد الباقر علیه السلام ، ص ۳۲۰.

فصل پنجم: اوضاع سیاسی و موضع گیری های امام باقر علیه السلام

اشاره

فصل پنجم: اوضاع سیاسی و موضع گیری های امام باقر علیه السلام

زیر فصل ها

۱. نگاهی کلی به شرایط سیاسی حاکم

۱. نگاهی کلی به شرایط سیاسی حاکم

با نگاهی کوتاه به سیره خلفای بنی امیه، به خوبی فهمیده می شود که روش آنان در حکمرانی بر پایه زورگویی و خفقان برای تثبیت پایه های قدرت بنا نهاده شده بود تا با اتخاذ این شیوه، مردم را از اندیشه انقلاب دور کنند و نیز اهل بیت را منزوی و مردم را از اطراف آنان پراکنده کنند.

روشن است که افسار گسیختگی این حکمرانان در بهره گیری از لذت های دنیایی و اظهار ضدیت آنان با اهل بیت علیهم

السـلام ، همه نوع صلاحیت آنها را در حاکمیت جامعه اسلامی سلب می کرد و از آنان درندگانی می ساخت که برای شهوت پرستی، قـدرت طلبی و فزون خواهی خود به هر جنایتی دست می زدند و از ریختن خون هیچ کسـی باکی نداشـتند و این تازه یکی از سیاست های آنان در مشی سیاسی شان بود.

آنـان بـا پی بردن به نقش انسان ساز احادیث پیامبر صـلی الله علیه و آله و خانـدان او در تربیت انسان ها و بارور کردن اندیشـه های ظلم ستیزی، عـدالت خواهی و خداباوری، برای از بین بردن این کلمات گهربار بسـیار کوشـیدند و حتی با جعل احادیث، صـدمات جبران ناپـذیری بر پیکره اسـلام وارد کردنـد و همه این تلاش ها تنها با هدف تحکیم پایه های قدرت بود؛ بدون آن که کوچـک ترین هراسـی از پی آمـدهای سـوء و جـبران ناپـذیر آن در اعتقـادات مردم داشـته باشـند و برای لحظه ای در این اندیشه فرو نرفتند که به هر حال، خلیفه جامعه اسلامی و جانشین پیامبر اسلام در حاکمیت بر مسلمانان هستند.

۲. چهره و عملکرد حکمرانان معاصر با امام

۲. چهره و عملکرد حکمرانان معاصر با امام

الف) عبدالملک بن مروان

مروان بن حکم بیش از نه ماه خلافت نکرد و فقط توانست پسرش عبدالملک را

ولیعهد خویش کند.(۱) او در سال ۶۵ ه . ق به خلافت رسید.(۲) به شعر علاقه مند بود و بسیار علاقه داشت که مدح خود را بشنود. او فردی بخیل و دنیا دوست بود و از ریختن خون انسان ها باکی نداشت. حکام او نیز به سان خودش خون ریز بودند که از آنان می توان حجاج بن یوسف ثقفی را نام برد.(۳) او پیش از رسیدن به خلافت اهل قرائت قرآن بود، ولی پس از رسیدن به خلافت، از آن دست برداشت. ابن ابی عایشه می گوید: «وقتی عبدالملک به خلافت رسید قرآن را به گوشه ای انداخت و گفت: این واپسین دیدار من با تو بود».(۴)

او شراب می نوشید و به أخطل شاعر دربار می گفت: در وصف شراب برایم شعری بسرای.(۵)

بسیار دروغ می گفت، او پس از قتل عبداللّه بن زبیر ــ تنها رقیب سیاسی خود در

۱- نک: یوسف بن عبداللّه بن محمد بن عبدالبرّ القرطبی، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ه . ق، چاپ اول، ج ۳، ص ۴۴۴، عزالدین بن اثیر ابی الحسن علی بن محمد الجزری، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹ ق، ج ۴، ص ۳۶۸، خیرالدین زرکلی، الأعلام، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹ م، چاپ هشتم، ج ۷، ص ۲۰۷.

۲- الأعلام، ج ۴، ص ۱۶۵، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۱۷، ابوالحسن علی بن الحسین المسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ش، چاپ چهارم، ج ۲، ص ۹۵.

۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۵.

۴- جلال الدین سیوطی، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارالقلم، ۱۴۰۶ ق، چاپ اول، ص ۲۴۲.

۵- تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۸.

مدینه ــ خطاب به مردم گفت:

«بدانیـد که من، یزیـد ــ آن خلیفه نادان ــ نیسـتم. پیش از من حکمرانانی بودند که از بیت المال می خوردند و به دیگران می دادنـد [تـا فرمـان برداری کننـد] ولی بدانیـد که من دردهـای این امّت را فقط با شمشـیر مـداوا می کنم تا همگی فرمان بردارم شوید. بر مجازات خویش پیش از آن که شمشـیر بین ما داوری کند نیفزایید. این سر عمرو بن سعید است با آن خویشاوندی و جایگاهی که نزد ما داشت. او ادعای ریاست کرد و ما نیز با شمشـیر این چنین پاسـخش گفتیم. بدانید ما آنچه بخواهیم بر شما تحمیل می کنیم و آگاه باشـید، به خدا قسم آنچه با گردن عمرو بن سـعید کردم با هر کسی که راه او را در پیش گیرد خواهم کرد. به خدا سوگند هر یک از شما پس از این سخنانم، مرا دعوت به پرهیزگاری خداوند نماید گردنش را خواهم زد».(۱)

زورگویی و سـتمگری او و عـدم روحیه انتقادپـذیری در او، جایی برای عدالت و انصاف باقی نگذاشـته بود و مردم در فضایی بسـته، بـدون کورسویی از امیـد به آینده به سـر می بردند. آورده اند مردی در دربار عبدالملک مروان، حکمران وقت، حاضـر شـد و با ترس شدیـدی اظهار داشت: می خواهم مطلبی بگویم آیا در امانم؟ عبـدالملک با چهره ای عدالت پرور پاسخ داد: بله [در امانی]. مرد گفت: می خواهم بـدانم آنچه به تو [از قـدرت] رسـیده آیا از خـدا و رسولش بوده است؟ پاسخ داد: خیر. مرد گفت: آیا آرای مردم و رضایت عمومی سـبب اقتـدار تو شده است؟ گفت: نه. دوباره گفت: آیا تو حقی بر گردن مردم داری که آنـان مجبور به پای بنـدی به آن باشـند؟ عبـدالملک پاسـخ منفی داد. مرد گفت: آیا نماینـدگان مردم با شور خود تو را به قـدرت رسانیـده انـد؟ و بـاز هم پاسـخ منفی شـنید. مرد گفت: مگر نه این است که تو سـرنوشت مردم را در دست گرفته ای و سرپرستی ذخایر اقتصادی آنان و سرمایه های ملّی شان را عهده دار شده ای؟ عبدالملک [که از پرسش های

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۲۴۵.

مرد شگفت زده شده بود]گفت: آری. مرد پرسید: پس چگونه خود را امیرالمؤمنین نامیده ای، در حالی که نه از جانب خدا و رسول صلی الله علیه و آله انتخاب شده ای و نه از سوی مردم؟ عبدالملک [برآشفت] گفت: از قلمرو من بیرون برو وگرنه دستور می دهم اعدامت کنند. مرد زیر لب غرّید: این پاسخ اهل عدالت نیست و از دربار بیرون رفت.

این گفت وگوی کوتاه به روشنی بیانگر خودسری امویان و فضای بسته سیاسی ای است که بر جامعه حاکم کرده بودند.(۱)

ب) ولید بن عبدالملک

عبدالملک در شوال سال ۸۶ هجری مُرد(۲) و در همان روز فرزندش ولید به خلافت رسید. او جوانی بسیار بی ادب و زورگو و گردنکش بود.(۳)

او در همان روزی که پدرش مرد، به وصیت او عمل کرد. بالای منبر رفت و گفت:

«ای مردم! بر شما باد فرمان برداری. هر کس از فرمان من سر باز زند و آهنگ مخالفت ساز کند، سرش را جدا خواهم کرد و هر کس که عمری را در خاموشی سپری نماید با اجل خویش خواهد مرد».(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۵.

۲- ابو محمد عبداللّه بن اسعد بن علی بن سلیمان بن الیانعی، مراه الجنان و غیره الیقظان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۳۹۰ ق، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۷۸، مروج الذهب، ج ۲، ص ۹۵، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۶، الاعلام، ج ۸ ، ص ۱۲۱.

۳- تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۱، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۶۰.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۶.

در زمان او فتوحات سرزمین اسلامی زیاد شد و فتوحات وی تا اندلس پیش رفت.(۱)

او از فساد و تباهی باکی نداشت تا آنجا که درباره دوران او گفتند: «سوگند که زمین از فساد و تباهی آکنده شد».(۲)

ج) سلیمان بن عبدالملک

ولید در نیمه جمادی الاول سال ۹۶ مرد و همان روز را روز جانشـینی برادرش سلیمان نگاشته اند.(۳) او فردی زبان باز، سخن پرداز و بسـیار تجمل گرا و اسراف کار بود و به تجملات پوشاک بسیار اهمیت می داد.(۴) وی دستور داده بود تا افراد فقط با لباس های زیبنده و فاخر نزد او حاضر شوند؛ حتی خادمان او نیز لباس های زینتی فراوانی می پوشیدند. او وصیت کرده بود که وی را با لباس های فاخر و زینت شده به خاک بسپارند.(۵) از سوی دیگر، او فردی شکم پرست و پرخور بود و چند برابر یک انسان معمولی غـذا می خورد و همواره بر سـفره های رنگین می نشـست.(۶) در این مورد گفته انـد او به انـدازه ای به خوردن حریص

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۲.

۲- تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۱.

۳- محمد بن جریر الطبری، تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسه عزالدین للطباعه و النشر، ۱۴۰۷ ق، چاپ دوم، ج ۶ ، ص ۵۶۰، مرآه الجنان، ج ۱، ص ۱۹۹؛ اخبار الطوال، ص ۴۸۰، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۷۶، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۰.

۴- تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۵.

۵- مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۷۸.

۶- نک: تاریخ الخلفاء، ص ۲۵۵.

بود که مهلت نمی داد تا غـذا را پیش رویش بر زمین گذارنـد و گاه که غـذا گرم بود با گوشه آستینش غـذا را می گرفت، تا دستش نسوزد. ازاین رو، همواره آثار غذا در آستین لباسش پیدا بود و آورده اند که هنگام خواب اطراف خود ظرف های غذا می چیـد تا به محض بیـدار شدن، بخورد.(۱) مـدت خلافت او کوتاه بود و برخی آن را کمتر از سه سال نگاشـته انـد. وی در سال ۹۹ هجری درگذشت.(۲) امام باقرعلیه السلام او را فردی سـتمگر معرفی می کرد و می فرمود: «سـلیمان فردی سـتمگر و زورگوست».(۳)

دوران خلافت او، دوران سیاهی برای شیعه بود؛ به گونه ای که از شـیعیان به شـدت مراقبت می شـد و آنان حق دیدار با امام خویش را نداشتند.(۴)

د) عمر بن عبدالعزیز

او در دوره حکمرانی خلفـای پیشـین مقـام هایی را بر عهـده داشت و سوابق درخشانی را از خود بر جای گذاشـته بود. سـیره و روحیـات او تفاوت هایی کلی با سـیره امویان داشت. با وجود سـفارش عبـدالملک بنابر ولیعهـدی یزیـد بن عبـدالملک پس از سلیمان، عمر بن العزیز بنا به درخواست سلیمان به قدرت رسید. او ابتدا از پذیرش بار سنگین خلافت شانه خالی می کرد، ولی با پافشاری سلیمان که آخرین لحظات عمر ننگین خود

۱- مروج الذهب، ج ۲، صص ۱۷۸ _ ۱۷۹.
۲- عزّالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم الشیبانی ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق، چاپ چهارم، ج ۳، ص ۲۵۱، تاریخ طبری، ج ۶ ، ص ۵۸۵، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۷۶.
۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۸.
۴- اثبات الوصیه لعلی بن ابیطالب، ص ۳۳۸.

را می گذراند، به سال ۹۹ هجری آن را پذیرفت.(۱) پس از مرگ سلیمان، او به مسجد برای نماز جماعت رفته بود که دست نوشته سلیمان را که در آن به خلافت او وصیت کرده بود، خواندند و به پاس عدالت و خدماتی که از او دیده بودند، همه مردم به خلافت او رضایت دادند. او که در صف های آخر نماز نشسته بود، سه بار کلمه استرجاع را به زبان راند و مردم او را بر منبر نشاندند و با او بیعت کردند.(۲) او کارگزاران زورگو را از کار برکنار کرد و افرادی نیکوکار و مردم دار را جانشین آنها کرد. ایام خلافت او نیز بسیار نبود و بیش از دو سال به طول نینجامید.(۳)

او که سیره خاصی برای حکمرانی خویش برگزیده بود و بر خلاف حکمرانی خلفای پیشین بنی امیه و سوابق ننگینشان رفتار می کرد، به گونه مرموزی به دست یک یهودی مسموم شد و از دنیا رفت.(۴)

ه) یزید بن عبدالملک

او جوانی زیرک و شهوت پرست بود و در تمام مدت خلافت عمربن عبدالعزیز، چهره فریبنده ای از خود به نمایش گذاشت تا جایی که عمر بن عبدالعزیز او را به

۱- ابوالفداء اسماعیل بن کثیر الدمشقی، البدایه و النهایه، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی و داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۳ ق، ج ۹، ص ۲۰۱، الامامه و السیاسه، ص ۳۱۹، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۵۳، تاریخ الطبری، ج ۶ ، ص ۵۸۷.

۲- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۵۴، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۴؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۵

۴- سبط ابن الجوزی، سیره عمربن عبدالعزیز، دمشق، مکتبه التراث، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۳۳۹؛ البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۲۳۴.

ولیعهدی خود برگزید.(۱) از سوی دیگر، توسط برادرش سلیمان نیز حکم ولایتعهدی داشت و بیعتی هم پیش تر برای او گرفته بود.(۲) ولی وی در این مدت سکوت کرد و چون مردم را علاقه مند به عمر بن عبدالعزیز دید، اعتراض نکرد و حتی برای مردم فریبی نخستین کسی بود که با عمربن عبدالعزیز بیعت کرد.(۳) فریب کاری او وقتی بیشتر نمایان شد که بی درنگ پس از دست یابی به قدرت، تمام کارگزاران عمربن عبدالعزیز را از کار بر کنار کرد و فرمان دستگیری بزرگانی را که عمر به مقامی گمارده بود، صادر کرد و اموال آنان را مصادره نمود و بسیاری از آنان را به دار آویخت.(۴)

بیشتر اوقات او در شهوت رانی و به راه انداختن مجالس عیش و نوش می گذشت. او دلباخته کنیزی به نام سلامه شدو او را به سه هزار دینار طلا۔ خرید. برادرش مسلمه بن عبدالملک او را سرزنش می کرد و می گفت: «مردم ستم می کشند و تو به خوشگذرانی سرگرمی؟ عمر بن عبدالعزیز دیروز مرده و تو باید به سان او با برابری و انصاف بر مردم حکم رانی و از خوشگذرانی درگذری تا کارگزارانت نیز از تو پیروی کنند».

ولی او توجه نمی کرد و هزاران درهم برای فراخواندن آوازه خوان ها و رقاصان دربار خرج می کرد. او با هزینه ای گزاف، یکی از نوادگان ابولهب را که صدای خوبی داشت به دربار خود خواند و به او گفت: «اگر جز این آواز میراث دیگری هم از ابولهب نداشتی،

۱- الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۷۲.

۲- البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۲۴۴.

۳- مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۶.

۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۷۵.

ابولهب ارث خوبی برایت گذاشته بود.» برخی اطرافیان بر او شوریدند که ابولهب کافر بود و رسول خدا را می آزرده است. او در پاسخ می گفت: «می دانم ولی چون صدای خوبی داشته و ترانه های خوبی یاد این رقاصه داده است دلم در گرو اوست»...

خلافت او چهار سال به طول انجامید.(۱)

و) هشام بن عبدالملک

یزیـد پسـر خود ولیـد را به ولیعهـدی برگزیـده بود، ولی سـیاست بازی هشام مانع از به قـدرت رسـیدن او شد.(۲) او نسـبت به دوستداران خاندان ولایت بسیار سخت گیر بود. درباره سیاست مداری او نوشته اند:

«سه نفر در میـان امویـان در سـیاست زیرک تر از دیگران بودنـد: معـاویه، عبـدالملک مروان و هشـام. به گـونه ای که منصـور دوانیقی در امور سیاسـی خلافـت خویش، هشام را الگوی خود قرار داده بود.(۳) هشام مردی بخیل، حسود، پرخاشـگر، خشن، بی رحم و بدزبان بود.(۴) در زمان او زید بن علی بن الحسـین علیه السـلام قیام کرد، ولی به سـختی سرکوب شد و به شهادت رسید».(۵)

۱- مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۹۹؛ تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۸۲؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۹.
۲- همان، ص ۳۰۰.
۳- شیخ عبـاس قمی، تتمه المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء، تهران، کتابخانه مرکزی، ۱۳۶۵ ق، ج ۱، ص ۱۲۳، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۱۳.
۴- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۰۱.
۵- الامامه و السیاسه، ص ۳۳۳، اعلام، ج ۸ ، ص ۸۶ .

آن گونه که گفته انـد «النّاس علی دین مُلُوکِهِم؛ مردم از رهبران خویش الگو می گیرنـد.» به دلیـل بخیـل بودن هشام، کمک های انسان دوستانه نیز کم شد و در نتیجه فقر و تنگ دستی جامعه را فرا گرفت و روزگار به سختی بر مردم گذشت. نظرتنگی هشام، ضرب المثل مردم شده بود و حتی کودکان نیز او را مسخره می کردند.

امام باقر علیه السلام با نیرنگ همین حکمران ستمگر مسموم شد و به شهادت رسید.

۳. نفوذ و استحاله اندیشه های غیر اسلامی در حاکمیت

۳. نفوذ و استحاله اندیشه های غیر اسلامی در حاکمیت

پیش تر، بیان شد که رسوخ اندیشه های غیر اسـلامی، به ویژه یهود در حوزه فرهنگ اسلامی چه تأثیرات سوئی در جامعه باقی گـذاشت و چگونه انـدیشه هـای غیر اسـلامی در قالب احادیثی جعلی به نام «اسـرائیلیات» فرهنگ ناب اسـلامی را مورد تهاجم قرار داد؛ احادیثی که توسط احبار یهود مانند عبداللّه بن سـلامها و کعب الاحبارها وارد احادیث اسـلامی شد و عدم پای بندی و دل سوزی خلفا درباره معارف اسلام، به روند روبه رشد آن کمک فراوانی کرد. از آن رو که در اسلام سیاست و حکمرانی بر مردم بـا دین عجین شـده و رابطه تنگـاتنگی با آن دارد، طبیعی بود که آثار و تبعات این هجوم فرهنگی، به طور مسـتقیم در حوزه سیاست نمود بارزی پیدا کرد. در روزگار امامت حضرت باقر علیه السلام ، جلودار این فتنه انگیزی ها فردی به نام وهب بـن منبّه حافـظ بـود. او بیرق عبـداللّه بن سـلام و کعب الاحبـار را دوبـاره برافراشت؛ به گـونه ای که او را کعب الاحبـار زمـان خویش خواندند.(۱) وی در مـورد خود می گویـد: «مردم می گوینـد عبـداللّه بن سـلام دانشـمندترین مردم زمـان خود بوده و کعب الاحبار نیز همین طور. پس من چگونه ام که دانش هر دو آنها را دارا هستم؟!».(۲)

۱- ابوعبداللّه شمس الدین محمد الذهبی، تذکره الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی ج ۱، ص ۱۰۱.

۲- ابوعبداللّه شمس الدین محمد الذهبی، تذکره الحفاظ، بیروت، دار احیاء التراث العربی ج ۱، ص ۱۰۱.

او با ترفند خاصـی برای نشر بیشتر دیدگاه ها و عقاید خود به دستگاه رخنه کرد. او از اقبال و رضایت عمومی مردم از عملکرد عمر بن عبدالعزیز بهره برد و اعلام کرد: «اگر مهدی ای وجود داشته باشد ــ که دارد ــ همانا او عمر بن عبدالعزیز است».(۱)

او بـا این شـیوه، هم مردم ساده انـدیش را فریفت و هم به دسـتگاه رخنه کرد و توانست از این فرصت برای نشـر افکار مسـموم خود که همـان اشـاعه فرهنـگ و افکار یهود بود، اسـتفاده کنـد، ولی در این میان، سـیاست کلی امویان بر دفاع از فعالیت های فرهنگی این دسـته افراد بنـا شـده بود و نه تنهـا از آنـان و تلاـش هایشـان جلوگیری نمی کردنـد، از افکـار و عقایـد آنهـا برای سرکوب مخالفان و ترویـج اندیشه های سیاسـی خود بهره می جسـتند. خالد ربعی یکی دیگر از این افراد است که هنگام فوت عمر بن عبدالعزیز گفت: «ما در تورات دیده ایم که آسمان ها و زمین چهل روز بر عمر بن عبدالعزیز می گریند».(۲)

۴. نقش علمای درباری در پیشبرد اهداف سیاسی امویان

۴. نقش علمای درباری در پیشبرد اهداف سیاسی امویان

خلفای بنی امیه، برای دست یابی به اهداف سیاسی خود، انواع بدعت ها را در دین بر جای گذاشتند و از سوی دیگر به منظور فریفتن افکار عمومی به جعل احادیث نبوی دست یازیدنـد که بیشترین آن در دوران حکومت معاویه بود و این سـیر با انـدکی افت و خیز تـداوم یـافت، ولی در دوره خلافت عمر بن عبـدالعزیز این رونـد متوقف گشت و احادیث نبوی و اهل بیت تـدوین شـد. با پایان یافتن دوران خلافت وی، این حساسـیت نیز دوباره از میان رفت و روند پیشـین در دوران خلفای پس از او و حتی در دولت عباسیان نیز دنبال شد.

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۳.

۲- تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۷.

امویان، برای اجرای این سیاست، نیاز به دانشمندانی داشتند که حاضر به همکاری با آنها در این زمینه باشند، از میان آنها می توان از محمدبن مسلم بن شهاب زهری نام برد. او سرسپرده دربار بود. در زمان خلافت هشام بن عبدالملک نیز گماشته سیاست بازی های دارالخلافه بود و دیکته شده های دربار را در قالب الفاظ و تعابیر دین، برای مردم بازگو می کرد. در مقابل، خلیفه (هشام) نیز قرض های سنگین او را که خود توان پرداخت آنها را نداشت، می پرداخت و همواره وی را تشویق و از دست و دل بازی های خود بهره مند می کرد.(۱)

از دیگر عالمان درباری که عمر خود را صرف خدمت به خاندان مروان کرد، ابراهیم نخعی است که با اصرار به دربار راه پیدا کرد و نزد حکمرانان می رفت و از آنان به زور در برابر خدمات خود به دستگاه تقاضای پاداش می کرد.(۲)

دیگری مغیره بن مقسم است که عثمانی مسلک بود و از امام علی علیه السلام کینه عجیبی داشت.(۳) همچنین دانشمندان مزدور دیگری چون شعبی، ابو برده (فرزند ابوموسی اشعری) و رجاء بن حیوه هستند که هر سه آنها از شیوخ مشهور زمان خود به شمار می رفتند و از نزدیک ترین افراد به خلفای اموی و مروانی بودند.(۴)

این افراد، بیشتر عهده دار «مسند قضا» بودند و با سوء استفاده از کتاب و سنت در داوری های خود همواره حق را به خلفا می دادند و گاه حکم می دادند که عمل خلیفه

۱- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۰۹.

۲- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۳۵.

۳- تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۴۳.

۴- نک: همان، ج ۱، صص ۷۸ و ۱۱۸ و ۹۵.

حجت شرعی است، به این دلیل که خداوند «حساب و کتاب» را از او برداشته است(۱) و هر چه بکند مطابق با شرع است و هیچ گونه حرجی بر او نیست. خدمت دشمنان امویان، مخدوش کردن چهره امام و شیعیان، دروغ پردازی های سرسام آور در جعل تاریخ و حدیث دیگر تلاش های مزدورانه این طیف از دانشمندان را تشکیل می داد. ازاین رو، گام اول در مبارزات سیاسی امام باقر علیه السلام با حاکمیت جامعه، رویارویی با این افراد بود که با اتّخاذ موضعی شفاف و به دور از هر گونه سازشکاری و تسلیم، به تناسب فرصت هایی که دست می داد به مقابله با آنان برمی خاست.

۵. وضعیت زندگانی امام و شیعیان

۵. وضعیت زندگانی امام و شیعیان

فشارهای اعمال شده از سوی امویان در این دوره از تاریخ شیعه نیز تداوم یافت و روزگار بسیار سختی را برای شیعیان و امام رقم زد. تمامی حرکت هایی که با حاکمیت ضدّیتی داشت به شدت سرکوب می شد و چون شیعه جلودار نهضت های عدالت خواه است، لبه تیز این سرکوب ها متوجه آن شد. سیاست سرکوب امویان، شیعه را در تنگنای سه ضلعی «خفقان، جعل حدیث و اتهام های ناروا» قرار داد و حیات فکری شیعه را با خطر جدی روبه رو کرد.

در این رهگذر، بیشترین فشارها و اتهامات متوجه امام باقر علیه السلام ، سرپرست و پیشوای شیعه بود، به اندازه ای که اثر این اتهام های ناروا و ناجوان مردانه و موج بزرگ تبلیغات سوء بر ضد امام، در توده مردم نیز به چشم می خورد. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«زمانی که پدرم به دمشق فراخوانده شد، مردم [با تمسخر]می گفتند: این پسر ابوتراب است. پدرم [که از زخم زبان های آنان اندوهگین شده بود]به دیواری تکیه داد، خدای را ستود، بر محمد صلی الله علیه و آلهو دودمانش درود فرستاد و فرمود: ما را رها کنید ای پیمان شکنان و دو

۱- تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۹.

رویان... همانا ما [اهل بیت علیهم السلام]ماه درخشان در شب تار و... راه نجات شما امتیم... [از این دو رویی دست بردارید] قبل از آن که چهره هایتان از عذاب الهی بسوزد و مورد نفرین ما قرار گیرید، آن سان که «اصحاب سبت» مورد لعن قرار گرفتند... آیا علی علیه السلام را که یار و غم خوار پیامبر صلی الله علیه و آله بود مسخره می کنید یا مرا که پیشوای شما در دین هستم؟ کجا می روید و کدام دردتان را درمانی هست؟ به خدا، علی علیه السلام نخستین کسی بود که در کارزار ایمان درخشید و به رستگاری دست یافت و به اوج کمال رسید».(۱)

در این روزگار سخت، امام تنها پشتیبان وفادار شیعه بود که همواره سختی های امت را به جان می خرید تا مبادا به شیعه و شیعیان آسیبی برسد؛ زیرا حکمرانان خون خوار اموی کمر به نسل کشی شیعه بسته بودند و هر روز بر حجم فشارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خود می افزودند. نیکوست، ترسیم واقعی آن را از زبان امام بشنویم. منهال بن عمر می گوید:

«پیش محمد بن علی علیه السلام نشسته بودم که مردی نزد او آمد و سلام کرد و گفت: چگونه اید؟ امام [با اندوه] پاسخ فرمود: به راستی تا کنون نفهمیده ای که بر ما چه می گذرد و چگونه ایم؟ [این روزها] مَثَل ما، در میان مردم، مَثَل بنی اسرائیل شده که [فرعونیان] پسران آنها را می کشند و زنانشان را زنده نگه می داشتند و اکنون اینان فرزندان ما را می کشند و زنانمان را نگه می دارند. عرب می پندارد که بر عجم برتری دارد و وقتی عجم می گوید برای چه؟ پاسخ می دهد چون محمد صلی الله علیه و آله از ماست. آنان نیز می پذیرند. قریش نیز می پندارد که بر سایر عرب ها برتری دارد و هنگامی که عرب ها از آن می پرسند به چه دلیل؟ می گویند: چون محمد صلی الله علیه و آله قریشی، از ماست. آنان نیز می پذیرند. حال اگر به راستی برتری در این است ما که خاندان اوییم. مرد گفت: به خدا سوگند که من شما اهل بیت را دوست می دارم. امام فرمود: پس باید جامه ای از ناگواری ها بر تن کنی

۱- ائمتنا، ج ۱، ص ۳۵۷.

که به خـدا سوگند سـختی ها و ناگواری ها شـتابان تر از سـیلابی که در جُلگه افتاده باشد به سوی ما و شـیعیان مان در شـتاب است. [اما بدان] که این سختی ها همواره نخست به ما می رسد و سپس به شما»...(۱)

۶. حکومت عمر بن عبدالعزیز؛ سایه آرامشی زودگذر

۶. حکومت عمر بن عبدالعزیز؛ سایه آرامشی زودگذر

ویژگی های حکومت عمر بن عبدالعزیز، تفاوت هایی کلی با دیگر خلفای بنی امیه داشت. او بیشتر می کوشـید تا جامعه ای را که از شـدت نارضایتی عمومی و تحمل فشارهای بیش از اندازه به حدّ انفجار رسـیده بود، به حال تعادل درآورد. ازاین رو، به کارگزاران خود در نواحی مختلف نوشت:

«مردم گرفتار سـختی و بیـداد شـده اند و از سوی کارگزاران سـتمگر گذشـته و بدعت گزاری های آنها تحت فشار قرار گرفته انـد. از این پس، هر کس خواست حج بگذارد مسـتمری او را زودتر بدهید تا خود را آماده کند و بدون آن که با من مشورت کنید هرگز دست و پایی را قطع نکنید و کسی را به دار نیاویزید».(۲)

او پس از دست یافتن به حکومت به بازگرداندن دارایی های ضبط شده مردم توسط کارگزاران پیشین همت گماشت.(۳) و به اسـتاندار مـدینه نوشت، ده هزار دینـار را میـان فرزنـدان امیرالمؤمنین علیه السـلام که سـال هـای بسـیاری بود خلفا حقوقشان را پایمال کرده اند

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۶۰.
۲- تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۸.
۳- الاخبار الطِّوال، ص ۴۳۸.

تقسیم کند.(۱) او حتی از همسرش فاطمه بنت عبدالملک خواست تا لباس ها و جواهراتی را که در اختیار دارد و هدیه عبدالملک بود، به بیت المال تحویل دهد. وی تمامی اموال سلیمان _ خلیفه پیش از خود _ را در اولین روز خلافت خویش فروخت و مبلغ آن را که بالغ بر ۲۴ هزار درهم می شد به بیت المال واریز کرد.(۲) سپس دارایی های کارگزارانی که پیش تر اموال مردم یا بیت المال را تصاحب کرده بودند، ستاند و آنها را به صاحبان خود و بیت المال بازگرداند.(۳) او بدین منظور حتی اسب های خود را به فروش گذاشت.(۴) او در این زمینه تا آنجا پیش رفت که بسیاری از بنی امیه از عملکرد او خشمگین شدند و گروهی از آنان به وی گفتند: ای امیرالمؤمنین! آیا از فتنه انگیزی قبیله ات [در پاسخ به این رفتار خود]هراسی نداری؟ پاسخ داد: آیا مرا از روزی غیر از رستاخیز می ترسانید؟! من هیچ ترسی را غیر از روز قیامت در دل راه نمی دهم.(۵)

۱- مروج الذهب، ج ۲، صص ۱۸۷ و ۱۸۸.

۲- عمر بن عبدالعزیز، ص ۱۲۹. تاریخ الخلفا، ص ۲۶۳؛ الامامه و السیاسه، ص ۳۲۳.

۳- تاریخ الخلفا، ص ۲۶۳؛ الاخبار الطّوال، ص ۴۸۴؛ ابوالفرج الاصفهانی، کتاب الاغانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۹، ص ۲۵۵.

۴- ابوالفرج عبدالرحمن ابن علی بن محمد بن الجوزی، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۲ ه . ق، چاپ اول، ج ۷، ص ۳۲.

۵- الاخبار الطوال، ۴۸۴.

از برجسته ترین خدمات او می توان به بازگرداندن فدک به اهل بیت علیهم السلام (۱)، براندازی رسم نکوهیده دشنام گویی به حضرت علی علیه السلام (۲) به سبب زمینه هایی که در کودکی در او ایجاد شده بود(۳) و نیز سرکوبی خوارج که سرکردگی آنها را شوذب از قبیله بنی یشکر بر عهده داشت(۴)، برشمرد.

۷. دیدگاه امام باقر علیه السلام و دیگر ائمه درباره شخصیت و عملکرد عمربن عبدالعزیز

۷. دیدگاه امام باقر علیه السلام و دیگر ائمه درباره شخصیت و عملکرد عمربن عبدالعزیز

ابوبصیر می گوید:

«نزد امام باقر علیه السلام بودم که عمر بن عبدالعزیز که جامه ای سیاه بر تن داشت، به همراه پیشکارش وارد مسجد شد. امام فرمود: این جوان روزی به حکومت می رسد و [چند صباحی] حکومت می کند و روشی عادلانه در پیش می گیرد و پس از مرگش اهل زمین بر او می گریند و اهل آسمان بر او نفرین می فرستند.

پرسیدم: یابن رسول اللّه ! آیا اکنون نگفتید که عادل و منصف است؟ فرمود: [آری اما] او در جایگاه ما تکیه می زند؛ در حالی که هیچ حقی در آن ندارد و آن گاه به برقراری

۱- نک: الإمالی طوسی، ص ۱۶۷، تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۲؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۵؛ عمر بن عبدالعزیز، ص ۱۳۷.

۲- نک: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۶۸؛ تاریخ الخلفاء، ص ۲۷۵؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۸۷.

۳- نک: الکامل فی التاریخ، ج ۴، صص ۳۱۴ و ۳۱۵.

۴- نک: همان، ج ۷، ص ۳۱۷؛ تاریخ طبری، ج ۶ ، ص ۵۹۰؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۹۳؛ الامامه و السیاسه، ص ۳۲۶.

عدل و انصاف می پردازد».(۱)

همچنین در مورد او فرموده است: «او نجیب دودمان امیه است.»(۲) روایات دیگری از ائمه در نکوهش او در دست است.(۳) از جمع بین این روایات و در نظر گرفتن سوابق، انگیزه ها و عملکرد او این چنین برمی آید که هر چند او نسبت به دیگر خلفای اموی تفاوت های شگرفی داشته و نجیب آنها به شمار می آمده و حتی خدمات بسیاری نیز به اسلام و مسلمانان کرده است، ولی چون در بازگردانیدن حق مسلّم اهل بیت که خلافت بوده، کوتاهی کرده است، نتوانسته رضایت امامان علیهم السلام را کسب کند.

۸. بینش سیاسی و رهنمودهای امام

۸. بینش سیاسی و رهنمودهای امام

بیشترین تلاش امام در دوران امامت خویش صرف تربیت افراد کارآمد و نیروهای متعهّد و بیدارگری مردم می شد. چه بسا امام بر این باور بود که هر گونه پیروزی ای در سایه تقویت بنیان های اعتقادی شیعیان امکان پذیر است و در واقع این استواری در عقیده و پای بندی در دین است که پیروزی را می سازد و هرگاه این انگیزه در مبارزان نباشد، هیچ پیروزی ای افتخار آفرین نخواهد بود. البته این هرگز بدان معنا نبود که امام هیچ گونه موضع گیری ای در برابر حکمرانان ستمگر دوران خویش نداشت و هیچ واکنشی از خود در برابر ستم پیشگی آنان بروز نمی داده است، بلکه ایشان با تیزبینی و رعایت مصالح اسلام و مسلمانان وارد عمل می شد وبا رهنمودهای روشنگرانه خود، اصحاب را از تنش زایی های بی مورد و حساسیت انگیزی دستگاه و در برخی موارد از همکاری با حکام باز می داشت و بیشتر به مبارزه منفی با ظلم و ستم

۱- قطب الدین الراوندی، الخرائج و الجرائح، قم، المطبعه العلمیه، ۱۴۰۹ ه . ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۷۶.
۲- تاریخ الخلفاء، ص ۲۶۰، الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۳۲۸؛ تذکره الحفاظ، ج ۱، ص ۱۱۹.
۳- نک: بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۷.

تمایل نشان می داد. عَقَبَه بن بشیر اسدی، یکی از شیعیان نزد امام باقر علیه السلام آمد و با اشاره به جایگاه ویژه خود در میان قبیله اش گفت: ما در قبیله خود بزرگی داشتیم که از دنیا رفته است و افراد قبیله می خواهند مرا به جای او به مقام بزرگ و سرپرست خود برگزینند. نظر شما در این مورد چیست؟ امام فرمود: آیا تبار و دودمانت را به رُخ ما می کشی و بر ما منت می گذاری؟ خدا مردم را به واسطه ایمانشان بلند می دارد؛ در حالی که مردم او را پست می شمارند و آنان را که کافرند خوار می کند؛ در حالی که مردم آنان را بزرگ می پندارند. ولی در مورد این که می گویی قبیله تو سرپرستی داشته که از دنیا رفته و قبیله ات می خواهند تو را به جای او برگزینند [باید بگویم] اگراز بهشت بدت می آید و بدان تمایل نداری سرپرستی قبیله ات را بپذیر که اگر حاکم، خون مسلمانی را بریزد تو در خونش شریک خواهی شد و می دانم که از دنیای آنها هم چیزی عاید تو نخواهد شد.(۱)

این روایت بیان می کند که چگونه امام، یاران خود را از تصّدی مقام برحذر می داشت تا مبادا حکمرانان از او در راستای زورگویی و ستم خود به افراد جامعه بهره جویند.امام در مسیر اصلاح گری تنها مبارزه منفی را کافی نمی دانست. در استفاده از روش های قهرآمیز در مبارزات سیاسی به یاران خود می فرمود:

«در برابر عمل ناشایست مفسدان و ظالمان با قلب و زبان به انکار و مبارزه برخیزید و بر پیشانی ستمکاران بکوبید و در مسیر خدا از سرزنش ملامتگران نهراسید. اگر موعظه شما سودی بَخشید و آنان به سوی حق بازگشتند، دست از ایشان بردارید؛ همانا حربه قهر و قدرت را باید به کسانی روا داشت که به مردم ستم می کنند و در زمین سرکشی می کنند. آنان مستحق عذابی دردناکند. در برابر چنین جرثومه هایی باید با جان خود جهاد کنید؛ همچنان که باید در دل نیز بغض به آنها داشته باشید... به جهاد با متجاوزان ادامه دهید تا به فرمان خدا گردن نهند و دست از ظلم و تجاوز بردارند».(۲)

۱- قاموس الرجال، ج ۷، ص ۲۱۵؛ اختیار معرفه الرجال، ج ۲، ص ۴۵۹.

۲- وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۰۳.

۹. نهادینه سازی تقیه توسط امام

۹. نهادینه سازی تقیه توسط امام

رویکرد جدی امام به این راهبرد، بیانگر تیزبینی و اشراف کامل امام به اوضاع حاکم و آگاهی ایشان در استفاده بهینه از شیوه های مبارزاتی است. چون دوران خفقان زده امام باقر علیه السلام حرکت های شیعیان را برنمی تافت، امام بیشتر از این شیوه بهره برداری می کرد؛ ازاین رو، به یاران خود می فرمود: «هنگامی که حکومت در اختیار عناصر نادان قرار گرفت در ظاهر با توده مردم باشید، ولی پنهانی به وظیفه خود عمل کنید.»(۱) به این منظور، امام به تبیین ویژگی های آن پرداخت. زیرا حساسیّت و نقد پذیری تقیه بسیار حایز اهمیت بود و کج فهمی و برداشت نادرست از آن مشکل بزرگ تری به نام دورویی و نفاق را می آفرید. بر این اساس، امام نهادینه کردن و نمایاندن زوایای مختلف آن را در مقام پیشوای مبارزان و آزاد اندیشان بر خود لازم می دانست. از ایشان احادیث و سخنان زیادی در این راستا وارد است که هر یک ناظر به مؤلفه ای از ویژگی های راهبردی تقیه است.

الف) حفظ امنیت نیروهای خودی

امام در این باره می فرماید: «تقیه تنها برای جلوگیری از ریخته شدن خون افراد قرار داده شده، ولی اگر نتواند در ایفای این مهم به کار آید، بهره گیری از آن بی مورد است».(۲)

نعمان بن بشیر می گوید:

در سفری با جابربن یزید جعفی هم سفر شدم. پیش از حرکت، جابر نزد امام باقر علیه السلام رفت تا از او خداحافظی کند. سپس در راه بازگشت به سوی مدینه در میان راه به اخیرجه رسیدیم. نماز خواندیم و آماده عزیمت شدیم، ولی هنگامی که سوار بر مرکب ها

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۳۶.

۲- بحارالانوار، صص ۴۳۴ و ۴۱۲ و ج ۳۹، ص ۳۳۹.

شدیم، مردی بلند قامت سر رسید و نامه ای از امام به جابر داد که گل های مُهر نامه هنوز خشک نشده بود... جابر نامه را باز کرد و خواند و چهره اش در هم رفت و حتی تبسّم هم نکرد با آن که پیش از آن خندان بود. وقتی به کوفه رسیدیم و بار افکندیم. پس از ساعتی جابر نزد ما آمد، در حالی که آن نامه را به گردنش آویخته و بر چوبی سوار بود و در میان کوچه ها فریاد می کشید: «منصوربن جمهور امیر غیر مامور.» در میان مردم شایعه شد که جابر دیوانه شده. پس از سه روز نامه هشام بن عبدالملک به یوسف بن عثمان، والی کوفه رسید که جابر را دستگیر کند و گردن بزند. یوسف نامه را در مجلسی برای حاضران خواند و پرسید: جابربن یزید کیست؟... گفتند: او مردی دانشمند و پارسا بود، ولی اکنون دیوانه شده او را در کوچه ها مشغول به بازی کودکان خواهی یافت. وی ماجرا را به هشام نوشت و هشام دستور داد که با او کاری نداشته باشند. پس از مدتی یوسف بن عثمان به دست منصور بن جمهور به قتل رسید...»(۱)

و با این راه کار، امام از کشته شدن دانشمندی پارسا چون جابر جعفی که روایات زیادی را از معصومین علیهم السلام نقل کرده است جلوگیری کرد.

ب) حفظ بنیه اقتصادی نیروها

معمّر بن یحیی می گوید:

«به ابا جعفر علیه السلام عرض کردم: من گاهی [به اقتضای شغلم] از مردم اموالی را دریافت می کنم و بسیار پیش می آید که مجبورم از راه یا دروازه ای عبور کنم که ماموران حکومتی راه را بسته اند و من مجبورم با سوگندی آن اموال را از چنگ شان برهانم [حال تکلیف من چیست ؟]امام فرمود: من نیز به این که بتوانم دارایی های مسلمانان را با سوگندی از چنگ دشمنان برهانم تمایل دارم. هرگاه مؤمن از جان خویش در هراس باشد و یا در تنگنا

۱- الاختصاص، ص ۶۷ .

قرار گیرد باید تقیه کند».(۱)

و نیز بـه زراره فرمـود: «ای زراره! هرگـاه از خطر سـتمگران در هراس بـودی، می تـوانی در مـورد هر آنچـه از تـو می خـواهند سوگند بخوری...».(۲)

ج) پاسداری ارزش ها

گـاه بی توجهی به تقیه موجب می شود تـا تمـامی ارزش هـا و مقـدمات دسـتخوش زیر پـا نهادن و حرمت شـکنی آن از سوی دشـمن شود و برآورده نشـدن خواسـته های جزئی دشـمن، او را بر آن دارد تا شاکله دین و دین داران را به خطر اندازد. به یاد داشـته باشـیم که تقیه، سـلاحی برای پیشبرد اهـداف عـالی دین در نگـاهی کلی و گسترده به آن است، نه تنها برطرف ساختن مشـکلات جزئی. ازاین رو، کتمان عقایـد موجب می شود که اصل دین از تیررس تقـدس شـکنی مصون بماند. ازاین رو، امام باقر علیه السلام می فرماید:

در تورات آمـده است خداوند به موسـی علیه السـلام فرمود: اسـراری را که [به تو سپرده ام و] در سـینه داری، پوشـیده دار و با دشمنان من که دشمنان تو نیز هستند، در ظاهر نرمش نشان بده و با آشکار ساختن آن اسرار دشنام و ناسزای آنان را متوجه من نساز؛ زیرا اگر با عمل تو آنان به من توهین کنند تو نیز شریک آنان در این جرم هستی.(۳)

۱- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۱۰.

۲- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۱۰.

۳- بحارالانوار، ج ۷۲، ص ۴۳۸.

۱۰. امام و قیام زیدبن علی علیهماالسلام

۱۰. امام و قیام زیدبن علی علیهماالسلام

الف) شخصیت زید

زید از فرزندان امام سجاد علیه السلام و از مادری شایسته و پاکدامن به نام حوراء بود.(۱) امام باقر علیه السلام در مورد این بانوی وارسته فرمود:

«ای زید، تو از مادری نجیب و بی همتا زاده شده ای،(۲) نور ایمان در چهره اش دیده می شد(۳) و به دلیل تلاوت فراوان قرآن او را «حلیف القرآن ؛ هم پیمان با قرآن» نامیده بودند».(۴)

امام باقر علیه السلام در توصیف جایگاه بلند او فرمود: این مرد بزرگِ خاندان من و باز پس گیرنده خون بزرگ رادمردان دودمان من است.(۵)

روایت های بسیاری نیز در پاسداشت قیامش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام ، امام سجاد علیه السلام ، امام صادق علیه السلام و امام رضا علیه السلام در دست است.(۶)

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۴.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ۱۸۴.

۳- بحارالانوار، ج ۴۶، ۱۷۰.

۴- ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، نجف، منشورات الرضی و زاهدی، ۱۳۸۵ ه . ق، چاپ دوم، ص ۸۷ .

۵- همان، بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۰۹؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴.

۶- نک، شیخ صدوق، الامالی، ترجمه: آیت اللّه کمره ای، تهران، انتشارات اسلامیه، ۱۳۴۹ ق، چاپ سوم، ص ۳۳۰، مقاتل الطالبین، ص ۸۸ ؛ عبداللّه بن محمد حسن المامقانی، تنقیح المقال فی احوال الرجال، نجف، ۱۳۵۹ ه . ق، ج ۱، ص ۹۲؛ قاموس الرجال، ج ۴، صص ۵۶۷ و ۵۷۱.

ب) علل و انگیزه های قیام

از ویژگی های بر جسته اخلاقی او که وی را از دیگر شخصیت ها ممتاز می کند، علاقه بسیار به اصلاح طلبی در امت پیامبر صلی الله علیه و آله بود که از روح بلند و ظلم ستیز او برخاسته بود. عبداللّه بی مسلم می گوید:

«با زیدبن علی علیه السلام به سوی مکه می رفتیم. شب هنگام به آسمان نگاه کرد و به ستاره ثریا اشاره نمود و گفت: ستاره ثریا را می بینی؟ آیا کسی را دیده ای که بدان برسد؟ گفتم: نه. گفت: به پروردگار سوگند دلم می خواست دستم بدان می رسید و از آنجا به زمین می افتادم و تکه تکه می شدم ولی خداوند امت محمد صلی الله علیه و آله را اصلاح می کرد».(۱)

او با پیروی از انقلاب بزرگ شهید تاریخ حسین بن علی علیه السلام ، به انگیزه امر به معروف و با شعار «خون خواهی امام حسین علیه السلام » قیام خود را آغاز کرد.(۲) ولی بسیاری از تاریخ نویسان شیعی، نخستین جرقه تصمیم گیری برای به پاداشتن قیام را گفت وگویی می دانند که بین زید و هشام بن عبدالملک روی داد؛ هشام او را به شام فرا خواند و مردم را نیز گرد آورد و دستور داد تا اطرافیانش به گونه ای در مجلس بنشینند که او جای نشستن پیدا نکند. وقتی زید در مجلس حاضر شد، فرمود: در میان بندگان خدا بالاتر کسی نیست که دیگران را سفارش به پارسایی کند و پست تر کسی نیست که چون بدان سفارش شود نپذیرد. پس من تو را به رعایت تقوا سفارش می کنم. هشام گفت: آیا تو همانی نیستی که خود را شایسته خلافت می داند؟ تو کجا و خلافت کجا؟ ای بی مادر، حقّا که زاده کنیزی بیش نیستی. زید فرمود: من کسی را در مرتبه و منزلت پیش خدا از پیامبرش بالاتر نمی دانم که او نیز فرزند کنیزی بود و او اسماعیل علیه السلام است.پس اگر فرزند کنیز بودن موجب کاستی در جایگاه است، هرگز به پیامبری مبعوث نمی شد. آیا

۱- مقاتل الطالبین، ص ۸۷ .

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۴؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۶۳؛ اعلام الوری، ص ۲۵۷.

پیامبری مرتبه ای بلندتر است یا خلافت ای هشام؟ از آن گذشته چگونه مرتبه کسی پایین است که جدش رسول خداست و فرزند علی بن ابی طالب است؟ هشام بر آشفت و به سردار سپاه خود گفت: این مرد نباید بین ما شب را به صبح رساند. زید نیز از مجلس خارج شد و زیر لب گفت: هر که از تیزی شمشیر بترسد، باید تن به ذلت دهد.(۱)

جابر جعفی در روایتی اهانت یکی از حاضران مجلس به پیامبر اکرم را انگیزه قیام زید می داند.(۲) برخی دیگر نگاشته اند که در آن مجلس، هشام طبق کینه اموی خود و رسم دیرین دشنام گویی امویان بر بنی هاشم، پس از ورود زید به مجلس به او گفت: برادرت (امام باقر علیه السلام) چه می کند [و نام امام را برگرداند و به ناسزا تبدیل کرد]. زید فرمود: باقر نامی است که رسول خدا صلی الله علیه و آلهبر او نهاده، ولی تو آن را برگردانیدی؛ پس هر آینه به مخالفت با رسول خدا صلی الله علیه و آله برخاستی و آن قدر این دشنام بر زید غیور گران آمد که وقتی به کوفه رسید آهنگ قیام کرد.(۳)

ج) موضع گیری امام باقر علیه السلام در برابر قیام و دلایل نهی از آن

پای بندی و احترام بیش از حد زید به پیشوای بر حق خویش امام باقر علیه السلام هرگز به او اجازه نمی داد تا بدون مشورت و آگاه کردن امام، قیام کند. ازاین رو، نزد امام باقر علیه السلام رفت و موضوع را با حضرتش در میان نهاد، ولی امام او را به دلایلی از این حرکت بازداشت. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«... خدا عمویم زید را رحمت کناد. او نزد پدرم آمد و گفت: من می خواهم بر این حکومت

۱- اعلام الهدی، ص ۲۵۷؛ الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۶؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۰۹؛ قاموس الرجال، ج ۴، ص ۵۶۴.

۲- نک: بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۹، کشف الغمه فی معرفه الامه، ج ۲، ص ۳۵۰.

۳- عمده الطالب، ص ۱۹۴؛ اعلام الهدی، ص ۲۵۷.

گردن کش خروج نمـایم. امـام فرمود: این کـار را نکن که می ترسم کشـته و در میان کوفه بردار آویخته شوی. ای زیـد، مگر نمی دانی که هیـچ یک از فرزندان فاطمه علیهاالسـلام پیش از خروج سـفیانی بر هیچ یک از حکمرانان خروج نمی کند، مگر این که کشته می شود...».(۱)

با بررسـی اخبار و روایاتی که در این راسـتا وارد شده است، به این نتیجه می رسـیم که نهی امام هرگز جنبه تحریمی نداشت و به گونه ارشـادی بوده است و امـام بـا اتخـاذ این موضع تنهـا بر آن بود تا زیـد و یارانش را از کشـته شـدن باز دارد؛ نه این که حرکت غیورانه و برخاسـته از عـدالت طلبی او را نهی کنـد؛ زیرا که خود، در پیش گویی شـهادت زید حقانیت او و قیامش را تأیید می کند. جابر جعفی در این باره می گوید:

«محمد بن علی علیه السـلام به من فرمود: برادرم زید بن علی خروج می کند و کشته می گردد؛ در حالی که بر حق است. پس وای بر آن کس که یاری اش را واگـذارد و وای بر آن کس که با او بجنگـد و وای بر کسـی که او را بکشد. هنگامی که زید بن علی عزم خـود را بر قیـام جزم کرد، به او گفتم: از برادرت این چنین شـنیدم. گفت: ای جـابر، دیگر تـوان خـاموش نشسـتن ندارم؛ در حالی که می بینم از کتاب خدا پیروی نمی شود و حکمرانی به دست سرکشان و زورگویان افتاده است و دیگر این که من نزد هشام بودم و مردی در حضور جمع، فرستاده خدای را دشنام داد. من نیز به دشنام دهنده گفتم: وای بر تو کافر! اگر بر تو دست یازم تو را خواهم کشت و به دوزخ روانه خواهم ساخت. هشام به من گفت: ای زید، به هم نشین من کاری نداشته باش و از او باز ایست. به خداونـدگار سوگنـد اگر با من جز پسـرم یحیی کسـی نباشـد [که یاری ام کند]بر وی خروج خواهم کرد و با وی جهاد خواهم نمود تا جان دهم».(۲)

سخنان دیگری از معصومین درباره ارشادی بودن نهی امام از قیام وارد شده که

۱- بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۸؛ الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲- اعیان الشیعه، ج ۳۳، ص ۸۹ .

همگی بر عـدم صـراحت نهی از قیام دلالت دارند(۱) و حتی امام صادق علیه السلام هزار دینار به ابوخالد واسطی داد تا بین بازماندگان او و یارانش تقسیم کند.(۲) آنچه از بررسی حدیث بالا و دیگر اخبار در این باره به دست می آید، این است که بر پایی این نهضت از نظر زیـد، ضـروری و بایسـته بوده و چه بسا توان مشاهـده وضع موجود را نداشـته است، ولی از سویی، امام بـاقر علیه السـلام با این که در ضـرورت مبارزه با او هم رأی بوده، ولی بر اساس بینش دقیقی که از شـرایط سیاسـی وقت و بی تفاوتی مردم در شرکت در قیام او داشت.(۳) حرکت نظامی و نهضت مسلّحانه را تنها راه ممکن و ضروری تشخیص نمی داد؛ زیرا سیاست کلی آنان بر دفاع از کیان ولایت و امامت و نفی تسلط غاصبان و حاکمان جور بوده است، ولی شرایط دشوار ــ به ویژه پس از شـهادت امام حسـین علیه السـلام ــ هرگز زمینه برپایی یا شرکت در قیام مسلحانه را به آنان نمی داد. ازاین رو، می تـوان گفت که زیـد از نظر ضـرورت موظـف به قیـام نبوده است؛ زیرا اگر چنین وظیفه ای داشت هرگز امـام او را به ترک تکلیف الهی فرا نمی خوانـد و از سوی دیگر، قیام او مردود نیز شـمرده نشد و منعی از حیث تحریم شامل آن نگردید؛ زیرا اگر چنین بود، هرگز امامـان علیهم السـلام از او این چنین به نیکی یـاد نمی کردنـد. او در مبـارزه بین تعیین و انتخـاب دو مصـداق مانده بود که قیام علنی را برگزیند و یا مبارزه پنهانی را. امام نیز در اصل مبارزه با او هم عقیده و هم سنگر بود، ولی او اولی را برگزید؛ در حالی که امام راه دوم را شایسـته تر و مناسب تر با شـرایط وقت می دانست و همچنان که در روایات می بینیم ائمه علیهم السلام در پیش گویی های خود درباره قیام زید، کشته شدن نابه هنگام و سرکوبی قیام او را گوشزد

۱- نک: همان، صص ۵۳ ــ ۷۳؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۲.

۲- الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۷.

۳- نک: تاریخ الطبری، ج ۸ ، ص ۸۵ .

می کردنـد که همین موضوع، به تنهـایی بیانگر نامناسب بودن مبارزه مسـلحانه در اعتراض به حاکمیت اموی است. در هر حال قیام او نیز مانند قیام هایی که به پیروی از آن صورت گرفت، نقطه عطفی در سرنگونی حاکمیت امویان به شمار می رود.

فصل ششم: شهادت امام محمد باقر علیه السلام

اشاره

فصل ششم: شهادت امام محمد باقر علیه السلام

زیر فصل ها

۱. امویان؛ کینه توزی ها و دشمنی ها

۲. بهانه جویی های هشام

۳. پرواز تا بی نهایت

۴. وصیت های امام

۵. وصیتی مهم

۶. خاک سپاری و سوگواری

۱. امویان؛ کینه توزی ها و دشمنی ها

۱. امویان؛ کینه توزی ها و دشمنی ها

بغض و کینه فرزندان امیه به خاندان وحی هرگز قابل ترسـیم نبود و محدود به زمان و دوره خاصی نشد؛ کینه ای که آتش آن سال ها پیش از ظهور اسلام برافروخته شد و در طول سالیان متمادی زبانه کشید و پس از فروپاشی سلطنت اموی، نیز سرمشق و الگویی برای دیگر دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شد.

از رفتارهای مشترک امویان که ریشه در دشـمنی آنها با فرزندان پیامبر صـلی الله علیه و آله داشت، بد دهانی و پرخاشـگری به آنان بود. تاریـخ نشان می دهـد که چگونه این میراث زشت را به فرزنـدان و خلفای پس از خود می سپردند. و از هیچ فرصتی برای ناسـزا گفتن به بزرگ پیشوایان اسـلام نمی گذشتند. این ادبیات، چنان در میان خلفای اموی رایج بود که هر یک در آن از دیگری پیشـی می گرفت و روی دیگری را سفید می کرد. بررسی دوره اموی نشان می دهد که هشام بن عبدالملک در این زمینه، پیش گام تر از دیگران می نماید. دوران خلافت او روزگار سـختی را برای شـیعه و به ویژه امام باقر علیه السـلام رقم زد

که برخاسته از دشمنی منحصر به فرد او در بین خلفای پیشین بود؛ زیرا در دوره حکمرانان پیشین، آن امام از مدینه به دربار احضار نشد و این خود گویای دشمنیِ خاص هشام با امام بود. ابوبکر حضرمی می گوید:

«هنگامی که ابوجعفر علیه السلام به شام احضار شد و نزد هشام بن عبدالملک رفت و در

آستانه در قرار گرفت، هشام به اطرافیان خود گفت: وقتی من از توبیخ و ناسزا به محمد بن علی علیه السلام زبان برتافتم و باز ایستادم، شما سرزنش او را آغاز کنید. هشام اجازه ورود داد، امام به همه حاضران یکجا سلام گفت و نشست. هشام از این که امام خلیفه را در سلام دادن با دیگران مساوی دانست و بدون اجازه نشست بسیار خشمگین شد و گفت: ای محمد بن علی! نشد یکی از شما یکپارچگی مسلمانان را نشکند و کسی را به سوی خود فرا نخواند و از روی نادانی گمان نکند که امام نیست و... هنگامی که خاموش شد ــ بنابر دستور ــ هر یک از حاضران مجلس شروع به سرزنش کردند. امام درنگ کرد تا همگان خاموش شدند. آن گاه ایستاد و فرمود: ای مردم، به کدامین سو می روید و شما را به کجا می کشانند؟ خداوند پیشینیان شما را به وسیله ما هدایت کرد و ختم هدایت آخرین شما را نیز به ما واگذاشت. اگر شما چند صباحی حکمرانی دارید، بدانید که ما نیز فرمان روایی تعیین شده داریم که پس از او حکمرانی از آن کسی نیست که ما اهل «عاقبت» هستیم و خداوند فرموده «وَالعاقِبَهُ للمُتَّقینَ» (اعراف: ۱۲۸). هشام که به سختی احساس درماندگی می کرد، صحبت امام را قطع کرد و دستور داد که امام را به زندان بیفکنند...».(۱)

۲. بهانه جویی های هشام

۲. بهانه جویی های هشام

تداوم حکمرانی هشام (از ۱۰۵ هجری(۲) تا ۱۲۵ هجری)(۳) تنگنای بزرگی بر شیعیان و

۱- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۰۵.

۲- تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۱۴.

۳- تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۱۰۱.

عامل مهمی در سختی روزگارشان بود. چه بسا هر روز بر خودرأیی و خود کامگی های او افزوده می شد و هر روز به بهانه ای امام و شیعیان را بیشتر در فشار ستم گری خود می گذاشت. از بهانه جویی های او برای دست یافتن به فرصتی برای مخدوش کردن چهره امام و آزار رسانیدن به او، ترتیب دادن مسابقه تیراندازی در شام بود که به شکست او انجامید. او، همچنان در تب و تاب این رسوایی می سوخت تا این که امام را به سوی مدینه رهسپار کرد، ولی پیش تر مأمورانی را فرستاد تا در مسیر رسیدن به مدینه به مردم بگویند کسی اجازه فروختن نیازمندی های زندگی از خوردنی و آشامیدنی به امام را ندارد و به مدت سه روز کسی به آنان چیزی نمی فروخت و نیز هنگام رسیدن به مدینه دروازه ها را به روی آنان نگشودند تا خلیفه بدین وسیله آتش کینه خود را با انتقام جویی خاموش کند.(۱)

هشام حتی از اختلافات درونی علویان برای ضربه زدن به امام بهره می جست و با دامن زدن به آن و تحریک نارضایتی های کوچک علویان از یکدیگر می کوشید آنان را بر ضد امام بشوراند. در این رهگذر، اختلاف «زید بن حسن» از علویان بر سر میراث و موقوفات رسول خدا صلی الله علیه و آله بر شمردنی است. ابوبصیر به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید:

«زید بن حسن همواره با پدرم بر سر میراث پیامبر صلی الله علیه و آله اختلاف داشت و می گفت: من از فرزندان حسن علیه السلام هستم و از تو بر میراث پیامبر صلی الله علیه و آلهسزاوارترم؛ زیرا من از تبار فرزند بزرگ تر اویم پس آن گونه که رواست میراث پیامبر صلی الله علیه و آلهرا در مورد من تقسیم کن، ولی پدرم از او روی می گرداند. او شکایت نزد قاضی برد و زید بن حسن در حضور قاضی به زید بن علی بن حسین علیه السلام توهین کرد. زید گفت: نفرین بر دشمنی ای که در آن به مادرها توهین و ناسزا روا داشته شود. به خدا سوگند تا پایان عمرم با تو سخن نخواهم گفت. (گویا در این ماجرا زید بن علی نماینده امام بوده و از

۱- مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۰۶؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۴.

سوی امام سخن می گفته است.) و نزد پدرم بازگشت و ماجرا را باز گفت. ولی زید بن حسن دست بردار نبود. نزد امام آمد و او را پیش قاضی خواند. هنگام خارج شدن، پدرم به او فرمود: ای زید، تو خنجری را زیر لباست پنهان کرده ای... و با نشان دادن معجزه ای او را بیدار ساخت. زید از هوش رفت. پس از آن زید سوگند یاد کرد دیگر از مخالفت با پدرم دست بردارد، ولی همان روز به سوی خلیفه رفت و گفت: من از نزد جادوگری دروغ پیشه می آیم که رها گذاشتن او را بر تو نمی پسندم و آنچه را دیده بود بیان کرد. خلیفه نیز با سوء استفاده از این ماجرا به والی خود در مدینه نوشت که محمد بن علی علیه السلام را دست بسته نزدش بفرستد و به زید گفت: اگر او را به تو بسپارم آیا حاضری وی را به قتل برسانی؟ زید بن حسن گفت: بله. والی مدینه با اندیشیدن درباره پی آمدهای این کار به هشام نوشت: این دست نوشته من حمل بر نافرمانی ام نشود، ای امیرالمؤمنین، من دستور تو را رد نمی کنم، ولی پیشنهادی از روی دل سوزی برایت دارم. مردی که خواسته بودی [دست بسته نزد تو بفرستم]امروز کسی به پاکی و پاکدامنی و پارسایی اش در روی زمین نیست... و من تعرض امیرالمؤمنین به او را ناپسند می بینم...».(۱)

۳. پرواز تا بی نهایت

۳. پرواز تا بی نهایت

هشام در کابوس های خود قتل امام را می دید و در پی راه حل مناسبی برای اجرای آن بود تا بدون آن که خود به طور مستقیم در آن شرکت کند به گونه ای پنهانی، امام را از سر راه خود بردارد. ازاین رو، برخی نوشته اند که او از مخالفت زید بن حسن و امام بهره گرفت تا به وسیله او امام را به شهادت برساند و بدین ترتیب، قتل امام را بر گردن او بیندازد. ازاین رو با طرح نقشه ای پلید اسبی را که زین آن با سم بسیار مهلکی آغشته شده بود توسط زید بن حسن به امام پیش کش کرد. زید اسب را به منزل امام برد و امام با

۱- مراجع من العلماء الاعلام، کتاب الوفیات، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا، ص ۲۱۲؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۰۰ ؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۲۹. (در این روایت به جای هشام بن عبدالملک فقط عبدالملک آمده ولی با توجه به این که عبدالملک معاصر با امام سجاد علیه السلام بوده، می توان از روی یقین این گونه گفت که منظور هشام بن عبدالملک بوده و احتمالاً در ضبط روایت از روی اشتباه عبدالملک ذکر شده است. نگارنده.

دیدن او فرمود: وای بر تو ای زید! چه سنگین است آنچه می خواهی انجام دهی و آنچه [به عنوان هدیه] در دست داری...».

آن گـاه سوار بر اسب شـد و سم به بـدن امـام راه یافت. پاهای امام متورم شـد و پس از سه روز امام به شـهادت رسـید.(۱) در تاریخ شـهادت امام اختلاف است ولی بیشتر منابع معتبر آن را هفتم ذی حجه سال ۱۱۴ هجری و سن شریف ایشان را به هنگام شهادت ۵۸ سال نگاشته اند.

۴. وصیت های امام

۴. وصیت های امام

عبدالاعلی از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«وقتی هنگام شـهادت پـدرم سررسـید به من فرمود: چند گواه نزد من حاضـر کن و من چهار نفر از قریش که یکی از آنها نافع بود حاضـر کردم. سـپس فرمود: بنویس این چیزی است که یعقوب به فرزندانش وصـیت کرد: ای پسـرانم، به راستی خدا برای شما دین داری را برگزیده است، مبادا بمیرید جز این که مسـلمان باشـید (بقره: ۱۳۲) سـپس به من امر کرد آن بُردی را که در آن روزهای جمعه نماز می خوانـد، کفنش کننـد و عمامه مخصوصـش را به سـرش بندند و... و او را در قبر گذارند. سـپس به گواهان فرمود: خـدای رحمتتان کنـد، برگردیـد و چون آنها برگشـتند گفتم: پدر جان، این مطالب اهمیت چندانی نداشت که شما بر آن گواه گرفتیـد. فرمود: پسـرم، من ناپسـند داشـتم که تو در تصـدی امر خاک سـپاری و کفن من مغلوب نگاه شوی و بگویند که به تو وصیتی نشده می خواستم دلیل و مدرک داشته باشی.(۲)

۱- الخرائـج و الجرائح، ج ۲، ص ۶۰۲ ؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۳۳۱؛ کتاب الوفیات، ص ۲۱۵؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۲۷. چاپ دو جلدی

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۶۰.

و نیز به امام صادق علیه السلام سفارش کرد: ای جعفر! با یارانم مهربان باش. و فرزندش در پاسخ گفت: فدایت شوم! آنان را به جایگاه بلندی از دانش و معرفت می رسانم که هر کدام در شهری باشند، نیاز به پرسش از کسی نداشته باشند».(۱)

۵. وصیتی مهم

۵. وصیتی مهم

امام باقر علیه السلام پیش از شهادت به فرزندش امام صادق علیه السلام فرمود که از اموال به جای مانده خود مقداری را ــ مبلغ آن را هشتصد درهم نقل کرده اند ــ برای برپایی مجلس سوگواری خود، در منی به مدت ده سال اختصاص دهد و فرمود:

«ای جعفر، ازمال من برای گریه کنندگان به مدت ده سال در منی مالی را وقف کن تا در موسم حج بر من ندبه کنند و رسم ماتم را هر ساله تجدید نمایند و بر مظلومیت من زاری کنند».(۲)

چون قتل امام باقر علیه السلام بسیار مرموز بود، امام تلاش کرد تا با به کارگیری این شیوه، مسلمانان را از ماهیت واقعی و چهره حقیقی امویان آگاه کنند تا از خود بپرسند که دلیل برپایی هر ساله این مجالس آن هم در تجمع سالانه مسلمانان چیست. ازاین رو، این وصیت جنبه اعتراض به هشام و افشاگری درباره او و دیگر خلفای اموی داشته و تنها حرکتی نمادین به شمار نمی رفته است.

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲- شیخ عباس قمی، منتهی الآمال، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۳ ش، چاپ هشتم، ج ۲، ص ۲۲۶؛ بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۶۲ .

۶. خاک سپاری و سوگواری

۶. خاک سپاری و سوگواری

هنگامی که امام باقر علیه السلام به شهادت رسید، امام صادق علیه السلام آن گونه که پدر بزرگوارش وصیت کرده بود، او را تجهیز کرد و با احترام تمام به همراه تشییع کنندگان بدن مطهر امام را به قبرستان بقیع برد و او را در کنار پدر خویش امام سجاد علیه السلام و عموی پدر خویش امام مجتبی علیه السلام به خاک سپرد.(۱) غبار اندوه و غم مدینه را فرا گرفت و مسلمانان دسته دسته برای تسلیت گفتن نزد امام صادق علیه السلام آمدند.(۲)

سالم بن ابی حفصه می گوید:

«وقتی ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام وفات یافت، به دوستان خود گفتم: کمی صبر کنید و بیایید همگی نزد ابا عبداللّه جعفربن محمد علیه السلام برویم و به او تسلیت بگوییم. وقتی داخل خانه شدیم به او گفتم: انّا للّه و انّا الیه راجعون. به خدا سوگند کسی بدرود زندگانی گفت که هرگز به مانندش بین او و رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسخ به مسائل دیده نشد. امام صادق علیه السلام اندکی درنگ فرمود و در پاسخ، کلماتی از قرآن را بر زبان جاری ساخت...».(۳)

پس از آن، امام صادق علیه السلام فرمود: هر شب چراغی را در حجره ای که امام به شهادت رسید روشن کنید.(۴)

۱- الارشاد، ج ۲، ص ۲۲۷؛ منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۲۷.

۲- الاعلام الهدایه، ج ۷، ص ۲۱۱.

۳- ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، اَمالی الشیخ الطوسی، نجف، مطبعه النعمان، ۱۳۸۴ ه . ق، ج ۱، ص ۱۲۵، اعلام الهدایه، ج ۷، ص ۲۱۱.

۴- منتهی الآمال، ج ۲، ص ۲۲۷.

فصل هفتم: گلچینی از سخنان گهربار و درس های آموزنده امام باقر علیه السلام

اشاره

فصل هفتم: گلچینی از سخنان گهربار و درس های آموزنده امام باقر علیه السلام

زیر فصل ها

الف) کلمات قصار

ب) درس های آموزنده

الف) کلمات قصار

الف) کلمات قصار

۱. فرجام نیک و بد

قال الباقر علیه السلام :

چه بسا آزمندی به امری از امور دنیا دست یافته و چون بدان رسیده، باعث نافرجامی و بدبختی او گردیده و چه بسیار کسانی که برای امری از امور آخرت به سختی افتاده اند و بدان رسیده اند، ولی به سبب آن سعادتمند گردیده اند.(۱)

۲. بهترین پیکار

فضیلتی چون جهاد نیست و جهادی چون مبارزه با هوای نفس نیست.(۲)

۳. ارزش پند نیکو

سخن پاک و درست را هر که گفت بپذیرید؛ اگر چه کسی بدان عمل نکند.(۳)

۴. همراهی دانش و بردباری

چیزی با چیز دیگر درنمی آمیزد که بهتر از دانش همراه با بردباری باشد.(۴)

۵. نهایت کمال

۱- ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین ابن شعبه الحرّانی، تحف العقول، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، بی تا، ص ۲۸۷.

۲- ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین ابن شعبه الحرّانی، تحف العقول، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، بی تا، ص ۲۸۶.

۳- ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین ابن شعبه الحرّانی، تحف العقول، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، بی تا، ص ۲۹۱.

۴- ابو محمد الحسن بن علی بن الحسین ابن شعبه الحرّانی، تحف العقول، قم، دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، بی تا، ص ۲۹۲.

نهایت کمال در سه چیز است: درک عمیق از دین، شکیبایی در ماتم، میانه روی در هزینه زندگی.(۱)

۶ . ویژگی های پسندیده

سه چیز از ویژگی های پسندیده دنیا و آخرت است: گذشت از کسی که به تو ستم کرده؛ آشتی با کسی که از تو جدا شده؛ بردباری در گاهی که با تو به نادانی برخورد شود.(۲)

۷. پافشاری در نیایش

خداوند ناپسند می دارد که مردم در خواهش از یکدیگر اصرار ورزند،ولی پافشاری را در نیازمندی به سوی خود دوست دارد. همانا خداوند دوست دارد که دست نیاز به سوی او دراز شود و از آنچه نزد اوست خواسته شود.(۳)

۸ . برتری دانشمند بر پرستشگر

دانشمندی که از دانش او بهره گرفته شود، از هفتاد هزار عابد بهتر است.(۴)

۹. نشانه دانشمند

هیچ بنده ای عالم نباشد تا این که به بالا دست خود رشک نبرد و از زیردست خود پیشی نگیرد.(۵)

۱۰. نهی از خمودگی

از کسالت و تنبلی بپرهیز که این دو کلید هر بدی باشند و هر که تنبلی کند حق را ادا

۱- تحف العقول، ص ۲۹۲.

۲- تحف العقول، ص ۲۹۳.

۳- تحف العقول، ص ۲۹۳.

۴- تحف العقول، ص ۲۹۴.

۵- تحف العقول، ص ۲۹۴.

نکند.(۱)

۱۱. رشک برنده ترین در رستاخیز

بیشترین اندوه و حسرت در روز رستاخیز از آن بنده ای است که عدلی را ستایش کند و خود بر خلاف آن رفتار کند.(۲)

۱۲. نتیجه ارتباط خویشاوندی

صله ارحام، اعمال را پاکیزه گرداند و دارایی ها را بیفزاید و بلا را بگرداند و حساب را آسان کند و اجل را تأخیر اندازد.(۳)

۱۳. گفتار نیک با دیگران

به مردم چیزی را بگویید که بهتر از آن را دوست دارید به شما بگویند.(۴)

۱۴. تحفه خداوندی

همانا خداوند بنده مؤمن خود را با بلا، مهربانی می کند، آن سان که سفر کرده ای برای خانواده خود هدیه بفرستد و او را از دنیا پرهیز دهد، آن سان که پزشک بیمار خود را پرهیز می دهد.(۵)

۱۵. زشتی دشنام گویی

خداوند دشنام گوی بی آبرو را دوست نمی دارد.(۶)

۱- تحف العقول، ص ۲۹۴.

۲- تحف العقول، ص ۲۹۸.

۳- تحف العقول، ص ۲۹۹.

۴- تحف العقول، ص ۳۰۰.

۵- تحف العقول، ص ۳۰۰.

۶- تحف العقول، ص ۲۹۶.

۱۶. نشانه شیعه

شیعه ما نیست مگر آن که پرهیزگار باشد و از خدای فرمان برد.(۱)

۱۷. خداشناسی در ترک گناه

خداوند را نشناخته، کسی که نافرمانی اش کند.(۲)

۱۸. ارزش امانت داری

بر شما باد پارسایی و کوشش و راست گویی و پرداخت امانت به کسی که شما را امانت دار پنداشته ـ چه نیک باشد و چه بد ـ اگر قاتل علی بن ابی طالب علیه السلام هم به من امانتی بسپارد بی گمان آن را به او باز خواهم گرداند.(۳)

۱۹. غیبت و تهمت

غیبت آن است که درباره برادر مؤمنت چیزی بگویی که خداوند آن را برای او پوشیده داشته و تهمت نیز آن است که عیبی را که در برادرت نیست به او نسبت دهی.(۴)

۲۰. نشانه های فروتنی

فروتنی آن است که [شخص] به نشستن در آنجا که در شأن او نیست راضی باشد و این که به هر کسی رسیدی سلام کنی و جدال را واگذاری حتی اگر بر حق باشی.(۵)

۱- تحف العقول، ص ۲۹۵.

۲- تحف العقول، ص ۲۹۴.

۳- تحف العقول، ص ۲۹۹.

۴- تحف العقول، ص ۳۰۸.

۵- تحف العقول، ص ۲۹۶.

ب) درس های آموزنده

ب) درس های آموزنده

۱. مسئولیت پذیری در برابر مشکلات دیگران

ابوحمزه می گوید:

«به امام باقر علیه السلام گفتم: نظر شما درباره مسلمانی که برای درخواست نیازی به دیدار مسلمانان دیگر می رود، ولی دیدارشونده اجازه ورود به دیدارکننده نمی دهد و حتی از خانه سرش را بیرون نمی آورد چیست؟ امام فرمود: ای حمزه هر مسلمانی که به نیاز مسلمان دیگر پاسخ ندهد و چهره از او پنهان بدارد و در منزلش باقی بماند و برای حل مشکل بیرون نیاید خداوند نفرین و لعنت خود را از او بر نمی دارد تا آن گاه که او را ملاقات کند».(۱)

۲. حمایت اقتصادی

امام باقر علیه السلام در راستای پاسداشت روابط اجتماعی بین مؤمنان، حمایت اقتصادی از یکدیگر را عامل پیوند اجتماعی و جلوگیری از گسست بین افراد جامعه می داند. عبداللّه بن ولید می گوید:

«روزی ابوجعفر علیه السلام خطاب به ما فرمود: آیا برای شما پیش آمده است که یکی از برادرانتان دست در جیب شما کند و آنچه می خواهد بردارد. گفتم: خیر. فرمود: پس شما آن گونه که می پندارید برادر نیستید».(۲)

۳. شرایط هم زیستی در جامعه با شیعیان راستین

الف) برخی از یاران امام باقر علیه السلام در دیدار با ایشان گفتند: فدایتان گردیم، شیعیان

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۵.

۲- کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۲۰.

بسیاری نزد ما [در پیروی از شما] به سر می برند. امام فرمود: آیا توانمند و بی نیازشان به نیازمندان رسیدگی می کنند؟ آیا نیکان از اشتباه خطا کاران می گذرند؟ آیا به یکدیگر امداد رسانی دارند؟ پاسخ داد: خیر. امام فرمود: بنابراین آنان شیعه نیستند. شیعه این گونه است.(۱)

ب) روزی مردی در حضور امام باقر علیه السلام گفت: پروردگارا، مرا از تمامی مردم بی نیاز گردان! امام به او فرمود: این گونه نیایش مکن، بلکه بگو: پروردگارا، مرا از اشرار آفریدگان خود بی نیاز گردان؛ زیرا مؤمن از خدا درخواست بی نیازی از برادر [مؤمن] خود نمی کند.(۲)

ج) گذشت و بخشش از اشتباهات افراد جامعه، کمک شایانی در ارتقای سطح هم زیستی مسالمت آمیز اجتماعی و جلوگیری از چالش زایی در مناسبات فردی ایفا می کند. امام باقر علیه السلام می فرماید: اصلاح وضع زندگی و روابط اجتماعی مردم را اگر یک پیمانه در نظر بگیریم، دو سوم آن زیرکی و نکته سنجی است و یک سوم آن نادیده گرفتن اشتباهات دیگران است.(۳)

د) هم چنین امام در توصیه تلاش هر چه بیشتر در این باره، می فرمود: زمانی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام در بستر شهادت آرمیده بود، به فرزندان خویش چنین توصیه فرمود: ای فرزندانم! با مردم به گونه ای زندگی کنید که اگر روزی از دیدشان پنهان شدید برایتان دلتنگ شوند و مشتاق دیدار شما باشند و اگر زندگی را بدورد گفتید بر شما بگریند.(۴)

۱- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۳۱۳.

۲- تحف العقول، ص ۲۸۹.

۳- بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۶۷.

۴- بحارالانوار، ج ۴۲، ص ۲۴۷.

ه_) و نیز سفارش می فرمود:

بـا دورویـان و منافقـان [تنهـا] بـا زبـان، دوستی و سازش برقرار کن و دوستی خود را با مؤمنین پاک گردان و حتی اگر با یک یهودی _ که ناسازگـارترین فرد جـامعه است _ هم نشـین شـدی، آداب هم نشـینی و هم زیستی مسـالمت آمیز را بـا او برقرار کن.(۱) چه بسا انسان در زندگی اجتماعی خود با روحیه ها، سلیقه ها و گرایش های گوناگون مردم روبه روست و نمی تواند با همگی سـلیقه هایی که با سـلیقه او ناسازگاری دارد به ستیزه برخیزد. ازاین رو، برای تأمین زنـدگی اجتماعی پر نشاط تر و با آرامش تر بایـد بـا برخی از آنهـا که خلاف موازین شـرع و عرف جامعه اسـلامی نیست مـدارا کنـد و کنار آیـد. امام باقر علیه السـلام می فرمایـد: جبرئیـل امین نزد پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله آمـد و گفت: ای محمـد، پروردگارت سـلامت رسانـد و فرمود با آفریدگان من مدارا کن.(۲)

و) تلاش برای سـالم سـازی جـامعه: همـان گونه که فرد مسـلمان در جامعه خویش به سازش با دیگران و هم زیستی مسالمت آمیز با آنان سفارش شده، باید برای حفظ سلامت جامعه از گزند آسیب های اجتماعی که از کژروی ها و انحرافات سرچشمه می گیرد، در خود احساس مسئولیت کند و برای اصلاحگری در محیطی که در آن زندگی می کند بکوشد و در برابر این نوع آسـیب هـا که بسیاری از آنهـا در نقطه «گنـاه» بـا هم مشترک هسـتند حساس باشـد؛ چه بسا فرد مؤمن نبایـد به آسانی از کنار گناهکار بگذرد و نسبت به آسیب های جامعه خویش بی تفاوت باشد.

امام باقر علیه السلام می فرماید: «پست ترین مردم گروهی هستند که امر به معروف و نهی از منکر را زشت می انگارند».(۳)

امام کنار گذاشتن این فریضه را علت غضب خداوند و شمول عذاب بر می شمارد و

۱- تحف العقول، ص ۲۹۲.

۲- اصول کافی، ج ۴، ص ۳۵۴.

۳- محمد محسن فیض کاشانی، کتاب الوافی، اصـفهان، منشورات مکتبه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام ، ۱۴۱۱ ق، چاپ اول، ج ۱۵، ص ۱۷۲؛ وسایل الشیعه، ج ۱۱، ص ۳۹۴.

می فرماید:

«خداونـد به شـعیب پیـامبر علیه السـلام وحی کرد: من می خواهم تمـام صـد هزار نفر قوم تو را عـذاب نمایم. چهل هزار نفر از بدان و گناهکاران و شـصت هزار نفر از نیکان و خوبان. شعیب عرض کرد: پروردگارا، بدان گناه کرده اند، نیکان چرا؟ وحی آمد: آنان با گناهکاران کنار آمدند و بر آنان خشم نگرفتند (و امر به معروف و نهی از منکر نکردند)».(۱)

امام خود نیز چه با شیوه های رفتاری و چه با بیان، به این موضوع رویکردی جدّی داشت. ابوبصیر می گوید:

«در کـوفه به زنی قرائت قرآن می آمـوختم. روزی بـا او یـک شـوخی لفظی کردم. هنگـامی که [در مـدینه]نزد ابـا جعفر علیه السـلام رفتم مرا سـرزنش کرد و فرمود: کسـی که در خلوت گناه می کند نیز خدا از او روی گردان است. آن، چه سـخنی بود که به آن زن گفتی؟ من از شـرمندگی سـرم را به زیر افکنـدم و در همـان حـال توبه کردم. اباجعفر علیه السـلام به من فرمود:] دیگر چنین اشتباهی را [تکرار نکنی».(۲)

۱- کتاب الوافی، ج ۱۵، ص ۱۷۰.

۲- بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۷.

فصل هشتم: برگی از دفتر کرامات

اشاره

فصل هشتم: برگی از دفتر کرامات

هر چند ویژگی های مهم و معیارهای شایستگی امام را بایـد در برتری و سـرآمدبودن شخصـیت علمی و عملی او جست، این نکته را نیز نباید فراموش کرد که بعد شخصـیتی امام به تنهایی نمی تواند برای همگان التزام آور باشد و چه بسا برخی از مردم برای اعتقاد بر حقانیت مقام الهی امام نیازمند دیدن نشانه های فزون تر از برتری های روحی امام باشـند و خداوند متعال نیز در هـدایت بشـر معجزات را برای پاسخ به این نیـاز به پیـامبران خـود ارزانی داشـته است. بایـد تـوجه کرد که به کـار بردن تعـبیر «معجزه» در مورد غیر انبیاء الهی تعبیری مسامحه ای است؛ زیرا برای آنان جنبه ضـرورت داشته و مقرون به ادعای پیامبری بوده است ولی برای غیر پیـامبر اگر هم به کـار برده شـود، معنـای عـام آن مورد نظر است. هر چنـد عنوان «کرامت» برای غیر پیـامبر الهی منـاسب تر به نظر می رسـد. مقصود ائمه اطهار علیهم السـلام از آوردن این کرامت ها گره گشایی مشـکلات مادی نبوده است، بلکه پاسداشت بیشتر جایگاه امام برای هدایت پذیری و الگوگیری بیشتر از شخصـیت بارز امام معصوم علیه السـلام بوده است. در اینجا نیز هدف از طرح این کرامت ها، تبیین حقانیت و معرفی بیشتر رهبری شـیعه در دوران زندگی پیشوایان معصوم علیهم السلام و تلاش گسترده آنان در راستای بیداری اقشار گوناگون جامعه در شناخت پیشوای خود است.

تصرف در ادراک

تصرف در ادراک

ابوبصیر می گوید:

«با امام باقر علیه السلام در طواف خانه خدا بودم که صدای ناله و انابه مردم به گوشم رسید و گفتم: چه بسیارند حاجیان و چه بسـیارند نـاله زنـان. امـام فرمود: ای ابابصـیر، چه کم انـد حاجیـان و چه بسـیارند ناله زنان. دوست داری درستی آنچه را گفتم بدانی و با چشم خود ببینی؟ گفتم: چطور ممکن است سرور من؟ فرمود: نزدیک تر بیا. جلو آمدم و با دستش بر

چشـمانم کشید و زیر لب نیایشی کرد و چشمانم بینا شد.(۱) سپس فرمود: ای ابابصیر، اکنون به حاجیان نگاه کن. خوب نگاه کردم و دیـدم بیشتر مردم میمون و خوک دیـده می شوند و مؤمنان در بین آنها به سان نور در تاریکی آشـکارند. گفتم: آری راست گفتی سرورم. چه کم اند حاجیان و چه بسیارند ناله زنان... .(۲)

روزی امـام بـاقر علیه السـلام ، بـا گروهی از یـاران خود سـرگرم صـحبت دربـاره موضوعی خاص بود که مردی به نام نضـربن قرواش وارد شـد و جایی نشـست که می توانست صدای امام را بشـنود. یاران امام ناراحت شدند و گفتند: او مرد پستی است و همه چیز را شنید. امام فرمود: نه این گونه نیست. اگر از او بپرسید هیچ چیز از سخنان مرا به یاد ندارد. برخی از یاران گفته اند: بعـدها او را دیـدیم و به او گفتیم: دوست داریم از سـخنانی که آن روز از ابوجعفر علیه السـلام شـنیدی برایمان بازگو کنی. او گفت: به خدا سوگند هیچ از سخنان او نفهمیدم، نه کمش را و نه زیادش را.(۳)

نبود مانع در برابر خواست امام

نبود مانع در برابر خواست امام

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت می کند که فرمود:

«گمان می کنید که ما شـما را نمی بینیم و سخنان شما را نمی شنویم؟ اشتباه می کنید. اگر آن گونه باشد که شما می پندارید، پس ما چه برتری ای بر شـما داریم؟ گفتم: چیزی را که فرمودید به من نشان دهید. فرمود: بین تو و همکارت در ربذه اختلافی به وجود آمد و او از تو به خاطر

۱- گویا ابوبصیر نابینا بوده است نگارنده. (نک: الخرائج و الجوائح، ج ۱، ص ۲۷۴ ؛ اثبات الوصیه، ص ۳۳۵).

۲- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۲ .

۳- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۸۷؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۲.

ارتباط با ما و حجت و معرفت ما اشکال گرفت. گفتم: آری به خدا سوگند چنین است. فرمود: آنچه را که گفتم خداوند به من خبر داده بود و من جادوگر و پیش گو و مجنون نیستم، بلکه از دانش پیامبران است که به ما آگاهی داده می شود. عرض کردم: چه کسی به شما می گوید؟ فرمود: گاهی به قلب ما الهام می شود و یا به گوش ما می خورد. افزون بر آن ما خدمتکارانی از جنیان داریم که مؤمن و شیعه ما هستند و بهتر از شما ما را اطاعت می کنند...».(۱)

آگاهی از غیب

آگاهی از غیب

جابر جعفی می گوید:

«حدود پنجاه نفر در محضر امام باقر علیه السلام نشسته بودیم که فردی از فرقه «مغیریه»(۲) به نام کثیرالنواء وارد شد، سلام کرد و نشست. سپس گفت: مغیره نزد ما در کوفه است و گمان می کند که با شما فرشته ای است که برای شما کافر را از مؤمن و شیعیان را از دشمنان شما معرفی می کند.

امام فرمود: شغلت چیست؟ گفت: گندم می فروشم. فرمود: دروغ می گویی. گفت: گاهی اوقات نیز جو می فروشم. امام فرمود: این گونه هم که می گویی نیست، بلکه تو هسته خرما می فروشی. کثیر تعجب کرد و پرسید: چه کسی این را به شما گفته؟ امام فرمود: آن فرشته ای که برای من، شیعیانم را از دشمنانم می شناساند. او به من گفته که تو دیوانه می شوی و سپس می میری. جابر گفت: بعدها وقتی با عده ای به کوفه رفتیم از کثیر سراغ گرفتیم. ما را به سوی پیرزنی راهنمایی کردند، او گفت: وی سه روز پیش دیوانه

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۸۸؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۵.

۲- شرح آن در صفحه های پیشین گذشت.

شد و مرد».(۱)

فرمان برداری درخت از امام

فرمان برداری درخت از امام

عبّاد بن کثیر می گوید:

«از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق مؤمن بر خدا چیست؟ حضرت روی گرداند. تا سه مرتبه پرسش خود را تکرار کردم. آن گاه فرمود: حق مؤمن بر خدا این است که اگر به این درخت بگوید: اینجا بیا، بیاید. عبّاد می گوید: به خدا سوگند دیدم که همان درخت خرما از جای خود حرکت کرده که بیاید، ولی امام اشاره کرد و فرمود: بمان! منظورم تو نبودی».(۲)

نمونه ای از پیش گویی های امام

نمونه ای از پیش گویی های امام

حسین بن زید می گوید:

«از ابا جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود: مردی از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام به دنیا می آید که هم نام امیرالمؤمنین علیه السلام است و در سرزمین طوس در خراسان دفن می شود. او را سم می خورانند و به قتل می رسانند و در تنهایی و غربت به خاک سپرده می شود...».(۳)

ابوبصیر می گوید:

«با امام باقر علیه السلام در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آلهنشسته بودیم (هنگامی که امام سجاد

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۷۵؛ بحارالانوار، ج ۶ ، ص ۲۵۰؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲- همان، ص ۲۷۲؛ همان، ج ۴۶، ص ۲۴۸؛ همان، ج ۲، ص ۳۵۲.

۳- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۴۵.

علیه السلام در قید حیات بود)]منصور [دوانیقی و داود بن سلیمان وارد مسجد شدند. داود نزد امام آمد، ولی دوانیقی همان جا ماند. امام فرمود: چرا او نیامد؟ داود گفت: او ادب را رعایت نمی کند. امام فرمود: روزگاری چند نمی گذرد که او بر مردم مسلّط می شود. گردن بزرگان را به زیر می آورد و شرق و غرب را قلمرو خود می سازد و آن قدر زندگانی اش به درازا می انجامد که دارایی های بسیاری گرد می آورد که کسی قبل از او به دست نیاورده است.

داود نزد دوانیقی سخنان امام را باز گفت. او پیش امام آمد و پوزش خواست. گفت: هیچ چیز جز شکوه و بزرگی شما مرا از پیش آمدن نزدتان باز نداشت. آیا آنچه به داود گفتید درست است. امام فرمود: آری این گونه می شود. پرسید: آیا حکمرانی ما پیش از شماست؟ فرمود: بلی. پرسید: آیا پس از من فرزندانم نیز حکومت می کنند؟ فرمود: آری. پرسید: مدت حکومت بنی امیه بیشتر خواهد بود یا حکومت ما؟ فرمود: حکومت شما طولانی تر خواهد بود. بچه هایتان حکومت را می ربایند و با آن مانند توپی بازی می کنند...

بعدها هنگامی که دوانیقی به حکومت دست یافت، از پیش گویی امام باقر علیه السلام تعجب کرد».(۱)

یزید بن حازم می گوید:

«همراه امام باقر علیه السلام از کنار خانه هشام ــ که در حال احداث بود ــ می گذشتم که امام فرمود: به خدا سوگند این خانه ویران خواهد شد، به خدا حتی خاک هایش را پس از ویرانی بیرون خواهند برد... من از این سخنان شگفت زده شدم و با خود گفتم: چه کسی می خواهد خانه هشام را ویران سازد؟ روزگار گذشت و مرگ هشام در رسید و ولید دستور داد که آن خانه را ویران کنند و خاکش را هم به جای دیگر ببرند؛ آن قدر که

۱- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۷۴؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۴۹؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۳؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۶۸ .

زمینش هموار شود».(۱)

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت می کند:

«پدرم، امام باقر علیه السلام روزی در مجلسی نشسته و سر خود را پایین انداخته بود. پس از مدتی سکوت سرش را بلند کرد و فرمود: ای مردم، چه می کنید]اگر بشنوید [مردی با چهار هزار نفر سپاه وارد شهر شما می شود و سه روز شما را از دم تیغ می گذراند و پهلوانانتان را می کشد و ماتمی بزرگ بر شما وارد می سازد و شما هم قدرتی بر دفاع ندارید. تا این رویداد فرصت زیادی نمانده پس آماده باشید و بدانید که رخ خواهد داد. مردم به سخنان پدرم بی اعتنایی کردند و گفتند: هرگز چنین نخواهد شد و فقط عده کمی از خواص بنی هاشم که می دانستند پدرم درست می گوید]باور کردند[. دیری نپایید که ابوجعفر علیه السلام به همراه خانواده اش و گروهی از بنی هاشم از مدینه بیرون رفتند و نافع بن ازرق مدینه را محاصره کرد و مبارزان را کشت و به نوامیس هم هتک نمود. پس از آن، مردم مدینه متوجه شدند و گفتند: از این پس، هرگز سخنان ابوجعفر علیه السلام را تکذیب نمی کنیم که او غیر از حق نمی گوید. همانا که آنان خاندان رسالت اند و همواره راستگو».(۲)

۱- اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۹.

۲- الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۲۸۹؛ بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۵۴؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۵۹.

فصل نهم: امام باقر علیه السلام از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت

فصل نهم: امام باقر علیه السلام از دیدگاه اندیشمندان اهل سنت

شخصیت بزرگ علمی و جایگاه ویژه امام باقر علیه السلام در شاخه های مختلف علوم اسلامی چنان برجسته بود که همواره محضر آن امام همام مملو از مراجعه کنندگان فراوان از تمامی سرزمین های قلمرو اسلامی بود و همگان را به بهره گیری از محضر پرفیض خود برمی انگیخت. بسیاری از اندیشمندان اهل سنت نیز به وارستگی شخصیت و موقعیت علمی ایشان اذعان کرده اند. در این جا گوشه ای از این دیدگاه ها نقل می شود.

۱. حافظ ابونعیم احمد بن عبداللّه اصفهانی (م ۴۳۰ ه. ق):

از شخصیت های مورد استناد در منابع حدیثی، ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام است. او از خاندان رسالت بود و بین موقعیت والای دینی و جایگاه برجسته اجتماعی جمع کرده و در زمینه رخدادها و مسائل مستحدثه فقهی و نیز موضوعات خطیر و مهم صاحب نظر است. وی در راستای بندگی و عبادت خدا اشک ها ریخت و از مراء و درگیری های لفظی و برتری جویانه، دیگران را باز می داشت.(۱)

۲. علی بن الحسن بن هبه اللّه شافعی معروف به ابن عساکر (م ۵۷۱ ه. ق):

ابوجعفر محمد بن علی علیه السلام ... فردی درست کردار و راستگو بود که احادیث زیادی نیز از او روایت شده و هرگز کسانی که از او روایت کرده اند با او به مجادله برنخاستند(۲)

۱- حافظ ابونعیم، احمدبن عبداللّه الاصبهانی، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ه . ق، چاپ پنجم، ج ۳، ص ۱۸۰.

۲- ابوالقاسم علی بن الحسن بن هبه اللّه الشافعی، ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسن ابن هبه اللّه الشافعی، تاریخ دمشق الکبیر، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ه . ق، چاپ اول، ج ۵۷، ص ۲۱۲.

و بزرگانی از رجال صحاح از او روایت نموده اند.(۱)

۳. ابن اثیر (م ۶۳۰ ه. ق):

او ــ محمدبن علی بن الحسین بن ابی طالب قریشی هاشمی علیه السلام ــ از تابعین و شخصیت های برجسته و گران قدر امت اسلام از نظر دانش، رفتار پسندیده، بزرگی و شرف بود.(۲)

۴. ابن جوزی (م ۶۵۴ ه. ق):

او ــ ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ــ به دلیل کثرت سجده اش [از پرستش بسیار] باقر نامیده شد... سومین طبقه از تابعین در مدینه و شخصیتی دانشمند، پرهیزگار و راستگو بود که بسیاری از بزرگان چون ابوحنیفه از او روایت کرده اند.(۳)

۵. جمال الدین ابوالحجاج یوسف مزی (م ۷۴۲ ه. ق):

او (امام باقر علیه السلام) در طبقه سوم (حافظین) و از اهالی مدینه، بسیار راستگو و دانشمند بود... و از بهترین افراد خاندان محمد صلی الله علیه و آله بر روی زمین به شمار می رفت که احادیث بسیاری نیز از او در دست است.(۴)

۱- تاریخ دمشق الکبیر، ج ۵۷، ص ۲۱۲، پانوشت.
۲- الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۴۰۸ پانوشت.
۳- تذکره الخواص، ص ۳۳۶.
۴- جمال الدین ابوالحجاج یوسف المزی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۹۲ م، چاپ اول، ج ۲۶، صص ۱۳۶ ــ ۱۴۰.

۶. شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان ذهبی (م ۷۴۸ ه. ق):

ابوجعفر ــ محمد بن علی علیه السلام ــ در برگیرنده دانش، رفتار نیکو، بزرگ منشی، انسانیت، راستگویی و متانت در رفتار بود و شایستگی جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله را داشت... او کسی بود که علم را شکافت و با پنهان و آشکارش آشنا شد. او پیشوا، مجتهد، تالی کتاب خدا و بلند مرتبه بود... ما نیز به او ارادت داریم چرا که صفات کمال را در او یافته ایم.(۱)

۷. ابن کثیر (م ۷۷۴ ه. ق):

او ــ محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام ــ ابوجعفر الباقر است... که از تابعین ارجمند و بسیار بلند مرتبه است و یکی از شخصیت های برجسته امت اسلامی در دانش و بزرگی به شمار می آید و از جمله امامان دوازده گانه شیعه می باشد.(۲)

۸. شهاب الدین ابوالفلاح بن احمد العکری الحنبلی معروف به ابن عماد (م ۱۰۸۹ه. ق):

ابوجعفر محمدالباقر بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام از دانشمندان مدینه بود و بسیاری چون ابوسعید خُدری و جابر از او روایت کرده اند. او را باقر می نامیدند؛ زیرا علم را شکافته بود، اصل آن را می شناخت و با ناپیدای آن آشنا بود. و هم او بود که دامنه دانش را گسترش داد.(۳)

۱- شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان الذهبی، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ه . ق، چاپ دهم، ج ۴، صص ۴۰۱ و ۴۰۲.

۲- البدایه و النهایه، ج ۹، ص ۳۳۸.

۳- شذرات الذهب فی اخبار مَن ذهب، ج ۲، ص ۷۲.

۹. محمد امین سویدی (م ۱۲۴۶ ه. ق):

معارفی که از سوی ابا جعفر الباقر علیه السلام در زمینه علوم دین و سنن و سیره ها و فنون ادب و سخنوری در میان جامعه اسلامی ظاهر شد، از هیچ یک از فرزندان دودمان حسین علیه السلام آشکار نگردید. شایستگی ها و برجستگی های شخصیتی او بسیار است که این کتاب مجال و گنجایش نوشتن همه آنها را ندارد.(۱)

۱۰. قاضی محمد احمد کنعان (معاصر):

ابوجعفر الباقر علیه السلام از تابعین ارجمند است و یکی از بزرگان علمی است که برجستگی بسیاری از نظر رفتار، بزرگ منشی و شرف دارد. او یکی از پیشوایان دوازده گانه شیعه است که هیچ بزرگی در ارجمندی به او نمی رسد و بسیار فراتر از آنچه در گستره وهم و خیال بگنجد، جایگاه دارد.(۲)

۱۱. خیرالدین زرکلی (معاصر):

ابوجعفر الباقر علیه السلام ، پنجمین امام از پیشوایان دوازده گانه امامیه است. او مردی پارسا و عابد بود و آرا و اقوال بسیاری از وی در زمینه تفسیر قرآن و دیگر علوم در دست است.(۳)

۱- محمد امین سویدی، سبائک الذهب فی معرفه قبایل العرب، بیروت، دارالقلم، بی تا، ص ۷۴.
۲- قاضی محمد بن احمد کنعان، وفیات الاعیان و المشاهیر، بیروت، مؤسسه المعارف، ۱۹۹۸ م، چاپ اول، ص ۱۵۷.
۳- الأعلام، ج ۶ ، ص ۲۷۰.

فصل دهم: برگزیده ادب فارسی

اشاره

فصل دهم: برگزیده ادب فارسی

زیر فصل ها

۱. متون ادبی

۲. اشعار

۱. متون ادبی

اشاره

۱. متون ادبی

زیر فصل ها

مظلومیت امام غریب

تو را خواهم گریست تا ابد

از زبان مدینه

هادی الرشاد

الفبای دانش تکمیل شد

بشارت، ای کتاب های آسمانی!

مظلومیت امام غریب

مظلومیت امام غریب

صدای لا اله الا اللّه فرشتگان بلند می شود. تابوتی روی شانه ها به سمت بقیع تشییع می شود. باز هم بقیع، چه قدر این خاک

قداست دارد! چه قدر این نقطه از زمین، مطهّر است! آرامگاه آسمانیان زمینی، مأمن افلاکیان خاک نشین.

وای اگر لب باز کند، چه عقده ها که می گشاید، چه رازها که فاش می کند و چه گنج های پنهانی که آشکار می سازد!

امروز چه قدر مدینه بوی غربت و بی کسی می دهد! انگار خاک بی پدری بر سرش ریخته اند. از هر نقطه، صدای ناله می آید. کوچه ها، دیوارها، پنجره ها همه و همه آرام آرام، مظلومیت کسی را می گریند.

لا اله الا اللّه، صدای فرشتگان است، صدای قدسیان که هم ناله با زمینیان، تابوت خورشید پنجم را به میعادگاه می برند.

در تابوت، آرام خفته ای و هیچ کس نمی داند که زهر با جگرت چه کرده است!

لب فرو بسته ای و کسی از داغ جگر سوزت خبر ندارد.

چشم از زشتی ها بستی و اینک می روی، در حالی که دل نگران قرآنی!

که دیگر تغییرهای دل انگیزت را نخواهد شنید!

می روی و هنوز دلواپس اسلامی که زنده ماندنش را مدیون دلسوزی های معلّمی چون تو بوده است!

می روی و می دانی که شیعه، هنوز تشنه آموختن است!

ای کاشف قلمروهای نامکشوف معرفت! شاگردانت، این نوآموزان مکتب آسمانی ات

را به که می سپاری؟! تنها سر انگشتان دانش تو، گره از اسرار حقیقت می گشاید! ای شکافنده بی نظیر دانش ها!

بمان و درد نادانی بشر را، به کلمه ای از دانش الهی ات، شفا ده و طومار نافهمی انسان را مچاله کن که بی حضور تو، انسان در تاریکزار جهل به عصیان می رسد.

صدای لاـ اله الاّـ اللّه در سکوت تیغ می پیچد و پیکری مطهر، سوخته از نازیبایی ها میهمان بهشت می شود و هنوز پس از گذشت سال ها، هم نوا با عرفات، ضجه می زنیم مظلومیت امام غریب شیعه را.

خدیجه پنجی

تو را خواهم گریست تا ابد

تو را خواهم گریست تا ابد

بپوش جامه عزایت را مدینه!

بپوش! که باید سوگ نشین لحظه هایی تلخ باشی، لحظه هایی اندوهبار.

باید به سوگ بنشینی تکرار تاریخ را؛ تکرار سوگواری پیامبر صلی الله علیه و آله، در آن روز فراموش ناشدنی را! باز هم مدینه به سوگ «محمّد» می نشیند؛ «محمّد»ی از تبار «محمد» صلی الله علیه و آله.

بپوس جامه عزایت را مدینه که غربت نشین داغی غریبانه خواهی شد! آغوش بگشا، ای حریم گهربار نبوت که اینک «باقر علوم نبوی علیه السلام » میهمان توست. آغوش بگشا، ای «بقیع» که سروِ عالم آرای دانش، هم جوارت خواهد شد. آغوش بگشا، ای تربت پنهان زهرا علیهاالسلام که فرزند مظلومی دیگر، به «غربت آباد بقیع» می پیوندد. آغوش بگشا که اینک آخرین یادگار لحظه های ارغوانی عاشورا را به دامان خواهی گرفت.

آه! ای بقیع! ای غربت همیشه نشسته بر دل زخمی تاریخ!

تصویر غروبت را با کدامین حنجره فریاد بزنم آن گاه که خورشید، برای بوسیدن تربتت سر به سریر خاک می گذارد؟!

با کدامین حنجره، آرامش نشسته در اندوهم را فریاد بزنم تا بغض فرومرده در گلو، جانی دوباره بگیرد؟! امان از این گریستنِ خاموش! امان از این سکوتِ بارانی!

آه، ای بقیع؛ ای آیینه عرش الهی! بگذار قبیله نامرد، تجاهل کنند فروغ لا یزالیِ آستانِ حضرت امام محمد باقر علیه السلام را؛ که آسمانیان التجا به بلندای آستانش می آورند و زمینیان، توسّل به نام شریف و آسمانی اش!

مولا جان؛ یا محمد بن علی علیه السلام ! سوگند به غربت لحظه لحظه بقیع که روزگار چنین نخواهد ماند؛ شمشیر شب شکن فجر، پرده های سیاه جهالت را کنار خواهد زد و آسمان غبار غربت را از آیینه نگاه بقیع خواهد زدود.

مولاـ جان! سوگند به نام زیبا و شکوهمندت که تو را تا ابد، خواهم گریست! و تمام آرزوهای غربت کشیده ام را به دست های توانمندت خواهم سپرد. تو را خواهم گریست. هرگاه به یاد مدینه باشم، هرگاه به یاد بقیع.

تو را خواهم گریست، هرگاه به یاد کربلا باشم، هرگاه به یاد مظلومیّتِ آل اللّه.

سید علی اصغر موسوی

از زبان مدینه

از زبان مدینه

مرا دریاب، مرا که این چنین در غم جانکاه تو سوگوارم. مرا دریاب که تلخیِ بی تو به صبح رساندنِ این شب سنگین را نمی توانم که بنوشم.

من از بهت جاده ها و خیابان هایم شرم دارم؛ از سنگینی سکوت غمبار کوچه هایم به اضطراب افتاده ام.

مرا دریاب مولا؛ وگرنه، سنگ روی سنگ در زمین سوگوارم بند نخواهد شد.

چگونه باور کنم که دیگر قدم های نوازشگر تو را بر خاک خویشتن احساس نمی کنم؟

چگونه باور کنم که دیگر عطر صدای تو در هوای سحرهایم نخواهد پیچید؟

آن گاه که تو تبعید شدی، در هجوم اضطراب و پریشانی، بارها و بارها لحظه ها را مرور کردم و به جان، خواستار ناز قدم هایت شدم... و تو آمدی، حال چگونه باور کنم که برای همیشه از دیدار تو محروم می شوم و نگاه مهربان تو را بر کوچه باغ های دلم احساس نمی کنم؟

چگونه بی وجود تو زنده باشم و یتیم؟ من در پرتو آفتاب دانش تو می بالیدم و با تو به قله عرفان صعود می کردم، از جلسات علمی تو به نشاط می آمدم و روحم را در نگاه تو غسل می دادم؛ به حلقه های چند نفره شاگردانت خو گرفته بودم، به شهرهای دیگر فخر می فروختم؛ از مناظره ها و گشایش درهای علم به دست تو، لذت می بردم.

علی لطیفی

هادی الرشاد

هادی الرشاد

ابوجعفر، آمد تا خواب را در چشم های زمین مچاله کند.

جمعه بود و نخستین روز ماه رجب

جمعه بود و نخلستان های مدینه، چشم امید بر میلاد میوه دل پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند. پیامبر صلی الله علیه و آله، چشم به راه تولد باقرالعلوم بود.

«رسیدن من و اقبال آن همایون فال

چنان فتاد مطابق در آن خجسته حریم»

نوزاد نور می آمد تا هادی الرشاد همه باشد.

باقرالعلوم، او که از دو سو به پیامبر می پیوست، می آمد تا علم ظنون را مسحور علم و فنون خود سازد.

می آمد تا عِلم لدّنی را علی التفصیل و علی التحقیق در دسترس تاریخ قرار دهد.

ابوجعفر، او که وارث هاشمیان است و علویان و فاطمیان، می آمد تا راستگوترین لهجه ها و جذاب ترین چهره ها را نشان بشر بی ریشه و بی شرم زمانه دهد.

می آمد تا کوربختان و شور چشمان کوردل را محو تماشای عرفان «علی الیقین» خود سازد.

ابوجعفر می آمد تا سلام محمد صلی الله علیه و آله را به کربلا برساند. می آمد تا بار دیگر، جابر بن عبدالله انصاری را مست از رایحه هستی بخش محمد صلی الله علیه و آله کند.

درود بر تو یا ابوجعفر که علم نبوی و فطرت علوی را در هم آمیختی تا بزرگان و مهترانی چون «حَکَم بن عَتَیبه»،

مُهر خاموشی بر زبان زنند و مُهر مِهْر جویی بر گمان.

درود بر تو که در برابر حشـمت تو، هشام بن عبدالملك، ناگزیر به گریز می شد که گرمای چشـمان تو گیرا بود و منطق تبسّم تو، توفنده و خروشنده.

محمد کامرانی اقدام

الفبای دانش تکمیل شد

الفبای دانش تکمیل شد

مدینه از بوی بهشت آکنده است، از بوی خوش افلاك، انگار تمام ملایک، یکباره از آسـمان به زمین هبوط کرده اند و زمین را به عطر خوش انفاس قدسی شان میهمان.

شاید آمده اند تا بال هایشان را به قدوم آسمانی پنجمین آفتاب ولایت، متبرك سازند.

شاید آمده اند تا زمین، باشکوه هر چه تمام تر، به پیشواز گل برود.

سال، سال ۵۸ هجری است، ماه، ماه رجب، ماه بخشش و مغفرت.

شهر، شهرِ پیامبر رحمت و خانه، خانه چهارمین خورشید امامت...

* * *

چه اصالتی، چه پیشینه مبارکی، چه تباری!

پدر، حجّت خداوند و مادر، دختر بزرگوار امام حسن مجتبی علیه السلام .

پدر، خورشید و مادر، ماه پدر، نور و مادر، نور و تو، فرزند دو نور؛ نور علی نور

دیری است، دنیا، گوش خوابانده و صدای دلنواز آمدنت را بی تاب گشته. و تو ذالنّورین و تو فرزند بهشت و تو فرزند زمزم.

دیری است، زمانه، لحظه مقدّس شکوفایی بهشت وجودت را به انتظار نشسته.

دیری است، وعده آسمانی آمدنت، دل ها را مشتاق کرده.

نمی دانم چه رازی در حضور تو جاری است که قرن ها پیش، وعده ات دادند...

تو آن واقعه بی بدیلی که لحظه وقوعت را دقیقه ها و ثانیه ها، چشم انتظار بودند...

تو از قدیم، حضور داشتی و اینک به زمین هدیه شدی...

تو آن ستاره دنباله داری که از قرن ها پیش، آسمان در هیجان ظهورت می سوخت... و امشب همان شب است؛ شبی که باید اتّفاق بیافتی، شبی که باید پلک بگشایی و آینده

انسان را به موازات نگاه روشنت، به نور ختم کنی... ،

درست لحظه رویش گل وجودت، پایه های جهل، به خود لرزید و تارهای سست نادانی از هم گسیخت.

تا که نام بلند تو را، فرشته ها زمزمه کردند، گمراهی به پایان رسید و نور دانش، جهان را به روشنی فرا خواند که تو باقرالعلومی و شکافنده همیشه علوم!

ای وارث بر حقّ علم نبوی! خدا، جرعه جرعه علم خویش را در درونت ریخت و دروازه های بسته معرفت را تو در تو، بر روی سینه ات گشود و تو را عالم اسرار عیان و نهان، قرار داد. تا به معجزه انگشت خرد خویش، گره از جهل و نافهمی بشر بگشایی.

ای پنجمین حجّت بزرگ خدا! روز میلاد تو، میلاد تمام خوبی هاست!

روز میلاد تو، مرگ تمام نادانی هاست

روز میلاد تو، معلومی تمام مجهول هاست، انقراض نسل نداشتن ها و شروع فهم و ادراک

روز میلاد تو، روز بلوغ انسان ها و روز کمال اندیشه هاست

روز میلاد تو، الفبای دانش بشر، تکمیل شد.

خدیجه پنجی

بشارت، ای کتاب های آسمانی!

بشارت، ای کتاب های آسمانی!

قیام کنید!

تمام شاگردان مکتب خانه عشق! تمام سؤال های بی جواب! تمام چشم های مشتاق! تمام سینه های تشنه! تمام علم! تمام فقه! تمام اخلاق! تمام فضیلت!

باز کنید دریچه های آسمان را! فرش کنید، گستره عرش خدا را! بیارایید زمین را! گل بیفشانید، قدم های وارث علم نبوی را! گلاب بپاشید، راه عبور ستاره دنباله دار فضیلت و معرفت را! برخیزید و به استقبال نور، بشتابید!

قیام کنید!

واژه های وحی! کتاب های آسمانی! کلام های مقدّس! قرآن! انجیل و تورات! زبور! با

شمایم! مفسّر بزرگ در راه است! غریبه نیست، آشنای دیرین است! همان حقیقت وعده داده شده. نامش را بارها شنیده اید! کسی که «باقرش» خوانده اند!

قیام کنید!

ای قبیله در راه مانده! بشتابید! نادانی خود را مچاله کنید و دور بریزید! چشم بگشایید.

موسی در راه است! کلیم این بار، با حنجره علم و حکمت می آید! این بار، دریای بی کران دانش را خواهد شکافت!

مسیح می آید؛ تا روح دین را به کالبد بی جان جهان بدمد! ابراهیم می آید! تا بت های جهل و گمراهیِ بشر را فرو شکند. نوح می آید، تا ناخدای کشتی ایمان و علم شود و محمد صلی الله علیه و آله می آید، تا نور رحمت و هدایت را، به قلب تاریک عالم، بتاباند.

قیام کنید!

بیافکنید پرده های ابهام را! باز کنید چشم های غفلت را! بیاورید جان های تشنه را! بگشایید دست های معرفت را، که شکافنده بی نظیر دانش، ساقی مهربان معرفت و آفتاب همیشه روشن حکمت، به زودی خواهد رسید!

معماری در راه است که می خواهد بنای باشکوه فرهنگ و دین را پایه گذاری کند.

مدینه، ای دیار مهربانان! آغوش بگشا و بهشت را عاشقانه در بغل گیر! خوشا به حالت!

چه سرنوشت دل انگیزی داری! با من بگو، طلوع چند خورشید را به تماشا نشستی! هر روز، چند هزار فرشته میهمان خاکت می شوند! آسمان، چند بار پیشانی به تربت تو نهاده است؟

ای همراهی عرفات! پلک بگشا و حضور مفسر دردهای کربلا را نظاره کن.

محدّث زخم های عیمق عاشورا!

برخیز و خودت را مهیّای پذیرایی معلّم بی بدیل خوبی ها کن!

خدیجه پنجی

۲. اشعار

اشاره

۲. اشعار

زیر فصل ها

گذرنامه شاعر

آیینه کمال

چشمه آب حیات

گذرنامه شاعر

گذرنامه شاعر

از روشنی طلعت رخشنده «باقر»

شد نور علوم نبوی بر همه ظاهر

در اول ماه رجب از مشرق اعجاز

گردید عیان ماه تمام از رخ باقر

منشق شده از نور «علی بن حسین» است

این نور که نورانی ازو گشته ضمائر

جز «فاطمه بنت حسن» بس بود این فخر

کآورده پدید این مه تابنده باهر

باقر لقب و کنیه «ابا جعفر» و او را

بوده است لقب های دگر: هادی و شاکر

از هر بدی و عیب و زلل اوست مبرا

جان و تنش از «یذهب عنکم» شده طاهر

دریای علوم است و زداینده اوهام

گفتار حکیمانه او زیب منابر

از یک نفسش زنده کند صد چو مسیحا

از یک نظرش دیده اغمی شده باضر

یاد آمدش از چهره تابان محمد

با چشم بصیر نگهش کرد چو جابر

ابلاغ سلام از طرف ختم رسل کرد

چون گفته پیغمبرش افتاد به خاطر

عالم همه شد روشن از آن نور خدایی

شد بارور از او سحر دین و شعائر

خوش باد زمینی که هم آغوش شد او را

خوش آن که به سوی حرمش گشته مسافر

دیگر غمی از محنت ایام ندارد

هر کس به حرمخانه او گشت مجاور

وصفش نتوان گفت (حسان) با سخنی چند

چون قصد بلند است و زبان الکن و قاصر

* * *

ای کاش که بالی بدهد عشق به من نیز

تا سوی حریمش پرم از شوق چو طائر

تا کی بدهد بار به دربار وصالش

جان بار سفر بسته، به لب آمده حاضر

گر اذن دهد، نیست کسی مانعِ راهم

چون دفتر عشق است گذرنامه شاعر(۱)

* * *

۱- چایچیان، حبیب الله، ای اشک ها بریزید.

به سر می پرورانم من هوای حضرت باقر

بدل باشد مرا شوق لقای حضرت باقر

ز عشقش جان من بر لب رسیده کس نمی داند

که نبود چاره ساز من سوای حضرت باقر

به گوشم هاتف غیبی سرود این نکته را دیشب

که باشد رخش دانش زیر پای حضرت باقر

چنان بگرفته صیت علمی اش آفاق را یکسر

که پیچیده در این عالم صدای حضرت باقر

پیمبر گفت با جابر که خواهید دید باقر را

سلام از من رسان آن گه برای حضرت باقر

سؤالاتی که از وی کرده دانشمند نصرانی

جوابش را شنید از گفته های حضرت باقر

مسلمان گشت راهب ناگهان در محضر آن شه

منور شد دل او از ولای حضرت باقر

شد آسان وضع حمل گرگ وحشی بیابانی

به روی قله کوه از دعای حضرت باقر

به رستاخیز اگر خواهی نجات از گرمی محشر

برو در سایه ظل همای حضرت باقر

خرد عاجز بود ز اوصاف بی پایان آن سرور

کمیت لفظ لنگ است از ثنای حضرت باقر

جلال و شأن و قدر آن امام پاک بازان را

نمی داند کسی غیر از خدای حضرت باقر

رضایی ایستاده بر در دولت سرای او

چو سائل منتظر بهر عطای حضرت باقر(۱)

آیینه کمال

آیینه کمال

با پوزش از مقام تو یا باقرالعلوم

آرم سخن به نام تو یا باقرالعلوم

گفتا نبی سلام تو یا باقرالعلوم

وین بس به احترام تو یا باقرالعلوم

ای نام تو محمد و خوی تو احمدی

ایثار در گهت، صلوات محمدی

ای روشن از جمال تو افلاک چون زمین

حاکم به ممکناتی و عالم به عالمین

مشمول رحمت توهم آن باشد و هم این

تو پنجمین امامی و معصوم هفتمین

سیمای تو که مطلع الانوار سرمدی است

آیینه کمال و جمال محمدی است

ای سر نهاده خلق به طوق ارادتت

لطف و کرم، سجیت وجودست عادتت

۱- صدری، م؛ گلزار شهدا.

مهر فلک پدیده نور سیادتت

ماه رجب طلیعه روز ولادتت

ماهی که باب لطف خدا باز می شود

با سالروز جشن تو، آغاز می شود

امشب خدا ز روی تو چون پرده برگرفت

عالم ز مقدم تو، شکوه دگر گرفت

مادر چون بوسه داد ترا و به برگرفت

آن گه ترا ز دامن مادر، پدر گرفت

قنداقه ات چو بر کف آن مقتدا رسید

آیینه خدای به دست خدا رسید

ای در کلام حق به مدیحت کلام ها

از ما به حضرتت صلوات و سلام ها

پیدا ز نسل پاک تو آمد امام ها

پرورد گان مکتب علمت، هشام ها

هر یک به علم خویش، خرد پرور عموم

از یمن دانش تو، شکافنده علوم

ای رونق از تو منبر و محراب یافته

علم تو ذره های اتم را شکافته

دردا کسی به ایده تو ره نیافته

از این که آفتاب به قبر تو تافته

خوناب غم ز دیده افراد می رود

با این که ایده های تو بر باد می رود(۱)

* * *

آن که بر جسم عالمی جان است

مظهر ذات حی سبحان است

باقر، آن کو به ملک دین نبی

پنجمش قبله گاه ایمان است

مشعل دین به نور دانش او

در جهان تا ابد فروزان است

در سپهر جلالت و شوکت

حضرتش آفتاب رخشان است

چون شکافنده علوم آمد

زین سبب علم را نگهبان است

مکتبش را، هزار پیر خرد

چون یکی کودک دبستان است

بی گمان جان دردمندان را

مهر او بهترین درمان است

لطف و قهرش برای دشمن و دوست

در جزا، جنت است و نیران است

ای ولی خدا، که گر خواهی

۱- موید خراسانی، سید رضا، مجموعه شعر بقیع.

مور با حکم تو سلیمان است

بر صفا از وفا کرم فرمای

که صفا مستحق احسان است

ما همه بنده ایم و خواجه تویی

آری احسان مرام سلطان است

کر چه خاریم ما به گلشن تو

خسروا! دست ما و دامن تو(۱)

* * *

ای لاله باغ آفرینش

آیینه جان، چراغ بینش

ای نام تو در کتاب هستی

دیباچه آفتاب هستی

مهر از تو گرفت گرم خویی

ماه از تو فروغ راه پویی

گنجینه علم آسمانی

سرلوحه دفتر معانی

علم از تو کمال سروری یافت

تا جلوه به نور باقری یافت

۱- سهرابی تویسرکانی، علی، مجموعه شعر بقیع.

در روشنی کلام و تفسیر

شد نام بلند تو جهانگیر

در پهنه بیکران دانش

همپایه و همعنان دانش

ای باقر و شاکر، ای محمد!

روشن به تو دیدگان احمد

ای رهبر و رهنما و هادی

خوش پای بدین جهان نهادی

سرچشمه کوثر از وجودت

جاری ست به جویبار جودت

تابان شده ایی به پهنه خاک

با نور خدا، ز لوح ادراک

میلاد تو، خرمی به جان داد

جان بر تن مرده جهان داد(۱)

چشمه آب حیات

چشمه آب حیات

شمع دل خاموش اگر شد، پرتو افشانش کنید

شعله آهی بیارید و فروزانش کنید

دل که مرد از بی غمی، دیگر نمی ارزد به هیچ

۱- کاشانی، مشفق، مجموعه شعر بقیع.

زلف او را یاد آرید و پریشانش کنید

حرمت غم را نگه دارید ای دلدادگان!

روز و شب گرد سرش گردید و مهمانش کنید

نیست تاب چشم زخم آن ماه مهر افروز را

تا ببیند روی او را ماه، پنهانش کنید

ای طبیبان! ای شما با درد و درمان آشنا

نرگس او سخت بیمارست، درمانش کنید

ماه گردون پاسدار حرمت درگاه اوست

که سر از فرمان بپیچید، گوی چوگانش کنید

اختر شبگرد دارد آرزوی خدمتش

بر در دولت سرای او نگهبانش کنید

چرخ گردون آرزوی خاکساری می کند

یک دو روزی خاک بوس کوی جانانش کنید

کیست جانان؟ حضرت باقر، امام پنجمش

جان خود را از سر رغبت به قربانش کنید

خفته در لب های او صد چشمه آب حیات

کام خود را بهره ور از آب حیوانش کنید

سرو را در باغ هستی دعوی خوش قامتی ست

جلوه یی، کز کرده های خود پشیمانش کنید

دست خالی گنج ها در آستین دارد نهان

گر گدا آید درین درگاه، سلطانش کنید

کمترین انعام این جا خلعت شاهانه است

مور اگر عرض نیاز آرد، سلیمانش کنید

سفره احسانتان آن سان بود رنگین که مهر

تا ابد بالد به خود گر قرصه نانش کنید

جاهل از زانور زند در مکتب فیض شما

حکمت آموزد و صد سقراط و لقمانش کنید

روز و شب پروانه دلخون، شاخوان شماست

بیش از این ها بهره ور از خوان احسانش کنید

گرچه چون پروانه بی تابست بهر سوختن

از فروغ فیض خود، شمع شبستانش کنید(۱)

۱- مجاهدی، محمد علی پروانه، مجموعه شعر بقیع.

بخش دوم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش دوم: همراه با برنامه سازان

زیر فصل ها

۱. پیشنهادهای کلی

۲. سوژه های برنامه سازی

۳. پرسش های مسابقه ای

۴. پرسش های مردمی

۵. پرسش های کارشناسی

۱. پیشنهادهای کلی

۱. پیشنهادهای کلی

در دنیای امروز، حضور و نقش رسانه، به ویژه تلویزیون، در توسعه فرهنگی یک کشور تأثیر به سزا و تعیین کننده ای دارد. چه بسا نزد تحلیل گران و کارشناسان، میزان شاخص های رسانه ای کشور، نمایانگر رشد و توسعه فرهنگی آن کشور باشد، ولی پیش از آن بایـد گستره فرهنگ و شاخص های آن در رسانه تعریف شود. به نظر می رسد که طرح این پرسـش کمک شایانی به تبیین این مطلب می کند که «آیا در زبان رسانه، رشد و توسـعه فرهنگی فقط با تکیه بر نمادهای فرهنگی ـ آن هم نمادهای برجسته ـ خواه دینی، خواه ملّی حاصـل می شود؟» و بایـد از دیگر جنبه هـای آن چشم پوشـی کرد؟ با نگاهی گـذرا به روند رشد و توسعه فرهنگی در رسانه های جهان و به ویژه رسانه های غربی، به روشـنی دیده می شود که شـیوه های رسانه دینی و ملّی مـا از کارآمـدی بالاـیی برخـوردار نیسـت، همچنـان کـه می بینیم، امروز روایت «صـهیون» از ظهـور منجی و نحـوه جنگ آخرالزمـان آن چنـان بر پرده سـینماها و قـاب تصویر تلویزیون هـا پرده در انـداخته و بـا قلم و چکش فن آوری های ساخت و تولیـد فیلـم به نگـارگری نشسـته که انگشت حیرت ـ و البته تحسـین! ـ از این همه هنرمنـدی در اسـتفاده مرمـوز از نمادهـای فرهنگی بر دهان مخاطب عام و خاص گذاشـته است. گویی همه چیز را در راسـتای دست یابی به اهداف مستکبرانه در تئوری نظم نوین جهانی و راهبردهای جنگ افروزانه صاحبان خود رقم زده است. آنان به جای نمایش روح دردمنش، اشغالگر و ضد انسانی خود و نیز آموزه های انعطاف ناپذیر و برتری جویانه آیین فتنه انگیز و دیرپای یهود، درباره شاخص های روز

افزایش جذّابیت در تولیدات خویش مطالعه می کنند و بدون کوچک ترین بازنگری در اهداف و برنامه ها و ذرّه ای سردرگمی در اجرای آن، با شتابی فزاینده، در مسیر تولید این «واقعیت های مجازی» به پیش می تازند. آن گونه که هر مخاطبی هر چند درس آموخته (و آشنا با مبانی فکری استکبار) و یا بی سواد (و به دور از هیاهوی تبلیغات سوء) پس از تماشای فیلم، تفنگداران حامی مسلح! را سربازان منجی در افسانه آخرالزمان می پندارد و مسلمانان را تروریست می انگارد. چه اگر سیاست آنان نیز در ساخت برنامه های پرده ای و صحنه شیشه ای شان نمایش آشکار و پردازش نشده افکارشان بود، هرگز مخاطبی با چنین گستردگی در ملت های جهان را به دست نمی آوردند. حال باید دید، رسانه دینی و ملّی ما تا چه اندازه در عرصه تولیدات سریالی، داستانی، برنامه های ترکیبی، کودکان و... به این مهم اندیشیده و تا چه اندازه موفق بوده است. گویا، سیاستی جدّی در این زمینه دنبال نمی شود و نشانه ای از آینده نگری به آموزه های بلند دینی در سریال ها و برنامه ها به چشم نمی خورد.

یکی از استادان فلسفه با دیدن چند قسمت از سریال «روشن تر از خاموشی» به شاگردانش می گفت: «دلم می خواست این سریال را غربی ها می ساختند، آن وقت شما ملاصدرای واقعی را می دیدید. نه چهره عالمی پارسا و متألّه که همسرش پشت شتر می نشیند و به راحتی با نامحرم صحبت می کند» و به قول استاد دیگری در فلسفه: «فقط می دانم که این، جناب ملاصدرا نیست.» هر چند مجموعه، نمایشی غیر واقعی از شخصیت و داستان زندگی عالمی وارسته است و از تمام زوایای زندگی و شخصیت او در منابع تاریخی سخنی به میان نیامده، آیا دانستن همین که او دانشمندی پارسا و خدا ترس بوده و حتی مخالفان او (اخباریین) نیز چنین ویژگی ای داشته اند، بسیاری از مشکلات فیلم نامه نویسی را برطرف نمی سازد؟ و کمک شایانی به ترسیم چهره واقعی او در دانش و پارسایی نمی کند؟ همین یک نکته، در ضرورت بازنگری هنرمندان ما در عرصه تولید این گونه مجموعه ها کافی به نظر می رسد و این مفهومی است که سالیان دراز است پیش کسوتان این عرصه بدان دست یافته اند و نمونه ای که در این بحث به ذهن

می آید فیلم سینمایی «محمد رسول اللّه صلی الله علیه و آله»، ساخته مصطفی عقّاد است که پس از گذشت سه دهه از ساخت آن با وجود پیشرفت های چشم گیر در ابزار تولید فیلم، هنوز جذابیت ویژه ای دارد و بهترین است.

سخن این جاست که آیا برای حال و هوای عرفانی بخشیدن به یک اثر، نمایش فردی در حال نماز _ آن هم از تشهد به بعد _ یـا تسبیـح در دست و یـا نصب چنـد قـاب عکس ویژه در دکور کافی است؟ یا خیر گفت وگوهای طولانی با گفتار و گویش کتابی برای متدین نشان دادن شخصیت مورد نظر می تواند در اتیان این مهم موفق جلوه کند؟ و یا این که اساسا نگاهی عمیق تر در ایـن کـوران تهـاجم فرهنگی لازم اسـت؟ اینجـا ذکر نمـونه ای دیگر در تأثیرگـذاری بـدون بهره گیری از حرکت هـای نمادین مناسب می نماید. آنچه در ذهن نگارنده از سال ها پیش ماندگار شده صحنه ای از فیلم «بینوایان» است که ژان والژان تعـدادی از اثاثیه کلیسا را می دزدد، ولی کشیش به جای این که او را به پلیس معرفی کنـد، با دو شـمعدان نفیس جلوی او را می گیرد و آنهـا را هم به او هـدیه می کنـد. این گـذشت حیرت انگیز کشیش در لحظه ای که به طور ناگهـانی مخاطب را به برداشت و پیش بینی دیگری وا می نهد، از ماندگارترین صحنه های این فیلم است که در ذهن مخاطب جای می گیرد. روشن است، تأثیری که نگاه عمیق در زوایای پنهان و لایه های غیر آشکار یک اثر در روان مخاطب می گذارد بسیار بیشتر و برتر از ساده انگاری های معمول در برخی آثار است.

آیا چنین آموزه های بلنـدی در زنـدگانی پیشوایان معصوم علیهم السـلام ما کم است که هنرمندان ما ادعا می کنند سوژه های منـاسب و کـافی برای نمـایش آن در دست نـدارد؟ آیا به واقع با ترویـج فرهنگ انتظار و تفکر مهـدویت نمی توان به مقابله با موج عظیم افسـانه هـای صـهیونیستی در موضوع آخرالزمـان برخاست؟ آیا در پرداختن به موضوع هایی چون گـذشت، راسـت گویی، امانت داری، ایثار و دیگر نکات آموزنده اخلاقی نمی تواند تولیدات رسانه را جذاب تر کند؟

و آیا در سرزمین مادری سینما، «هالیوود»، از این نکات برای موجه جلوه دادن

اهداف استکبار و یا ایجاد جذابیت در تولیدات استفاده نمی شود؟ آیا سریال های پر رنگ و لعاب و جوان پسند سیما دیگر جایی برای استفاده از این ظرفیت بالا در تأثیرگذاری دینی بر جوانان باقی می ماند؟ و آیا در ضرباهنگ های تند داستان در تب و تاب تبرّج و در هنگامه میخ کوب کردن بیننده، جایی برای القا این پی آمدها باقی خواهد ماند؟ معلوم نیست چه هدفی در این میان دنبال می شود و رسالت رسانه جای خود را به چه چیز داده است.

در صحنه تغییر رویه عمو اسکوروچ خسیس، شخصیت کارتونی کارگاه والت دیزنی در شب عید کریسمس، زشتی خسیس بودن به خوبی به کودک القاء می شود تا آنجا که اثر آن، گاه در بازی های کودکانه هم به چشم می خورد و در مواجهه با خسیس بودن هم بازی خود، او را اسکوروچ می خواند. این مسئله بیانگر تأثیرگذاری شخصیت کارتونی مورد نظر است. بنابراین، ظرفیت های دست نخورده ای در این میان وجود دارد که استفاده از آنها، کمک شایانی به فرهنگ سازی می کند که امید است با مطالعه بیشتر درباره آن به موفقیت های چشم گیری در این زمینه برسیم.

۲. سوژه های برنامه سازی

۲. سوژه های برنامه سازی

۱. نخستین و مهم ترین سوژه برنامه سازی، شناخت زندگی نامه امام باقر علیه السلام هر چند به صورت چکیده ای از القاب، نام مادر، کودکی امام، رویدادهای مهم زندگی، نام فرزندان و... است که می توان از این اطلاعات کلیدی و کوتاه در بخش مسابقات و سرگرمی نیز بهره برد. از این راه کار می توان در طول سال نیز استفاده کرد و ویژه شب شهادت یا ولادت نیست و اصولاً باید در این طرز فکر که بیان معارف و شناخت زندگانی و سیره اهل بیت علیهم السلام ویژه شهادت ها نیست بازنگری کرد. متأسفانه در سال گذشته در عین ناباوریِ شنوندگانِ صدای جمهوری اسلامی، در ویژه برنامه شهادت امام هادی علیه السلام از روی اشتباه نوار ضبط شده ای از مراسم عزاداری شهادت امام باقر علیه السلام پخش شد و تعجب همگان را برانگیخت.

۲. شناخت کامل هر فرد تا اندازه ای وابسته به شناخت ویژگی های رفتاری اوست. در این مجموعه، تلاش شد تا بیشتر ویژگی های رفتار اجتماعی امام باقر علیه السلام بررسی شود که از داستان ها و روایات این فصل می توان در ساخت تئاتر یا انیمیشن، به ویژه در بخش کودک و نوجوان استفاده کرد.

۳. ادعیه و نیایش های امامان علیهم السلام ابزار کارآمدی در تبیین معارف اصول دین بوده است و حتی یکی از جنبه هایی که در دیدگاه آنان مهم جلوه می کرده همین موضوع است. رسانه می تواند با پخش این نیایش هادر برنامه های مناسبتی و یا بررسی نیایش های امام در برنامه های روز شهادت توسط استادان فن، گام مهمی در راستای نهادینه سازی فرهنگ دعا در جامعه بردارد. نیایش های امامان علیهم السلام به اندازه ای دربردارنده مطالب بلند عرفانی است که حتی می توان جمله جمله آنها را در برنامه های میزگردی بررسی کرد.

گنجانیدن ترجمه بخش هایی از دعای هر معصوم، در برنامه های ترکیبی که در ویژه برنامه ها پخش می شود خالی از لطف نخواهد بود.

۴. امام باقر علیه السلام بنیان گذار نهضتی بزرگ در اندیشه های شیعی است. ازاین رو، می توان میزگردی در راستای بررسی آرای امام در شاخه های مختلف علوم اسلامی برگزار کرد و دیدگاه های ایشان را در زمینه های مختلف علمی بررسی کرد. به یاد داشته باشیم که امام باقر علیه السلام شاگردان مختلفی از سرزمین های گوناگون با اندیشه های مختلف داشت و مسائل پیچیده هر یک را پاسخ می گفته است. ازاین رو، بررسی این آراء و نظریه های برای اندیشمندان جالب می نماید.

۵. همان گونه که اشاره شد، پاسداشت آئین انتظار و نشر فرهنگ مهدویت در جامعه کنونی ضروری است. چه بسا تنها ابزار توانمندی که می تواند در برابر تهاجم گسترده فرهنگی قد برافرازد، اعتقاد به منجی و دست یابی به نیروی درونی بزرگی است که از انتظار فرج در شخص منتظر به وجود می آید و با توجه به این که دوران زندگانی امام باقر علیه السلام فاصله زیادی تا دوران حیات امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف داشته، روایات زیادی از ایشان در مورد علاقه مندی به دیدار با امام عصر عج الله تعالی فرجه الشریف وارد است که بر شمردن این روایات و

احادیث سهم به سزایی در افزایش اشتیاق ظهور ایشان در افراد جامعه خواهد داشت.

۶ . «قیام زید بن علی علیه السلام » از مواردی است که برای تهیه مجموعه داستانی، ظرفیت ویژه ای دارد و همان گونه که سریال «معصومیت از دست رفته» و «مسافر ری» در سال جاری از محبوبیت زیادی نزد مردم برخوردار شد، تهیه سریال از زندگانی زید و معرفی شخصیت و ماهیت قیام او نیز توان دست یابی به چنین موفقیت هایی را در عرصه تهیه مجموعه های داستانی دارد؛ زیرا فردی از خاندان اهل بیت علیهم السلام بوده و دوران او با حیات سه امام معصوم علیهم السلام هم زمان بوده است همچنین می توان به گونه ای با محوریت دوران زندگانی او به سیره و حیات امام سجاد علیه السلام ، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نیز پرداخت. گذشته از این مطلب، این دوران حساسیت ویژه ای دارد و استحکام بخش بسیاری از آموزه های شیعه اعم از احادیث فقهی و آراء کلامی در این دوران بوده است. از سوی دیگر، موضع گیری امامان علیهم السلام در این قیام بزرگ و در این شرایط، حساس به نظر می رسد. ازاین رو، با توجه به این که منابع بسیاری نیز از رویدادهای آن روزگار در دست است، تهیه سریال درباره قیام زید بسیار مناسب است.

در پایان، از تلاش های بی پایان متصدیان رسانه پویای دینی و ملی صدا و سیما قدردانی می کنم و امیدواریم کاستی های این قلم ناتوان را ببخشند و با ارائه دیدگاه ها و انتقادها و پیشنهادهای ارزشمند خود، نگارنده را در یاری رسانی به زحمات بی دریغ خویش مدد نمایند.

۳. پرسش های مسابقه ای

۳. پرسش های مسابقه ای

۱. امام باقر علیه السلام در چه تاریخی و در کجا به دنیا آمد؟ سوم صفر سال ۵۷ هجری در مدینه.

۲. کنیه امام باقر علیه السلام چیست؟ ابا جعفر.

۳. برخی از القاب ایشان و مشهورترین آن را نام ببرید. شاکر، هادی، امین، شبیه، صابر، شاهد و مشهورترین آن باقر یا باقرالعلوم است.

۴. نام مادر امام باقر علیه السلام چیست؟ فاطمه بنت الحسن علیهاالسلام.

۵. امام باقر علیه السلام در واقعه عاشورا چند سال داشت؟ ۳ سال.

۶ . امام باقر علیه السلام در چه سالی و چه سنی به امامت رسید؟ در سال ۹۵ هجری در سن ۳۸ سالگی به امامت رسیدند.

۷. امامت امام باقر علیه السلام چند سال ادامه یافت؟ ۱۹ سال.

۸ . امام باقر علیه السلام با کدام دوره از خلفا هم عصر بودند؟ خلفای اموی.

۹. خلفای اموی دوره امامت امام باقر علیه السلام را نام ببرید. ولید بن عبدالملک، سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و هشام بن عبدالملک.

۱۰. امام باقر علیه السلام در دوره کدام یک از خلفای بنی مروان به شهادت رسید؟ هشام بن عبدالملک.

۱۱. امام باقر علیه السلام در چه تاریخی و در چه سنی و در کجا به شهادت رسید؟ در هفتم ذی حجه سال ۱۱۴ هجری در سن ۵۸ سالگی و در مدینه به شهادت رسید.

۱۲. محل دفن امام باقر علیه السلام کجاست؟ قبرستان بقیع در مدینه.

۴. پرسش های مردمی

۴. پرسش های مردمی

۱. به نظر شما، چرا به امام باقر علیه السلام لقب «باقر العلوم» داده بودند؟

۲. به نظر شما، ویژگی امام باقر علیه السلام نسبت به امامان پیش از ایشان چیست؟

۳. آیا تاکنون به زیارت مزار مطهر ایشان رفته اید؟ چه خاطره ای از آن دارید؟

۴. اولین چیزی که با دیدن مزار ایشان به قلب شما خطور کرد چه بود؟

۵. فکر می کنید ایشان چگونه باید زیارت شوند؟

۶ . زیارت قبور بقیع چه تفاوتی با قبور دیگر معصومین علیهم السلام دارد؟

۷. آیا هنگامی که زیارت نامه ائمه بقیع را می خواندید، به ترجمه آن نیز دقت داشتید؟

۸. آیا زیارت مزار مطهر امام باقر علیه السلام و دیگر ائمه بقیع علیهم السلام در شما تغییر و تحولی هم ایجاد کرد؟

۹. فکر می کنید برای قبولی زیارت قبر ایشان باید به چه نکاتی توجه داشت؟

۱۰. اگر اکنون مدینه می بودید و در کنار قبرستان بقیع حضور می یافتید به عنوان عرض ارادت چه مطلبی را خدمت امام عرضه می داشتید؟

۱۱. آیا حدیثی از امام باقر علیه السلام را به خاطر دارید؟

۱۲. از فضایل و ویژگی های اخلاقی امام مقداری صحبت کنید.

۱۳. به نظر شما چه ویژگی هایی از امام باقر علیه السلام امروز برای جوانان ما قابل پیروی است؟

۱۴. از جوانان تحصیل کرده چه انتظاری در قبال شخصیت و برجستگی علمی امام باقر علیه السلام دارید؟

۱۵. چه پیامی برای افرادی که به زیارت مزار مطهر ایشان می روند دارید؟

۵. پرسش های کارشناسی

۵. پرسش های کارشناسی

۱. به نظر شما چرا ایشان به لقب «باقرالعلوم» ملقب شده بودند؟

۲. محیط پرورشی ایشان از چه ویژگی هایی برخوردار بود؟

۳. این موضوع که مادر امام باقر علیه السلام نیز از خاندان اهل بیت علیهم السلام بود، چه تأثیری در روند تربیتی ایشان داشت؟

۴. چه نصوصی مبنی بر امامت ایشان وجود دارد؟

۵. حضور امام در کربلا و نیز رویدادهای پس از آن چه تأثیری در روحیه ظلم ستیزی ایشان داشت.

۶ . مقداری در مورد ویژگی های بارز اخلاقی ایشان توضیح دهید.

۸ . شرایط فرهنگی حاکم بر دوران امامت امام باقر علیه السلام را چگونه ارزیابی می کنید؟

۹. فرهنگ عمومی جامعه در دوران امامت امام باقر علیه السلام در چه سطحی بود؟

۱۰. نقش امام باقر علیه السلام در اجتهاد احکام و به ویژه در به کارگیری شیوه های صحیح آن تا چه اندازه بود؟

۱۱. امام چه راه کارهایی را برای نشر فرهنگ اصیل اسلامی در دوران خفقان اموی به کار می بستند؟

۱۲. به نظر شما، دلیل این که بیشترین روایات شیعه از امام باقر علیه السلام و فرزند بزرگوارشان صادر شده است و اکنون در کتب حدیثی وجود دارد چیست؟

۱۳. ایشان تا چه اندازه قرآن را در صدور احکام مبنا قرار می داد و هدف ایشان از این کار با توجه به شیوه های نادرست استنباط احکام شرعی مثل قیاس چه بوده است؟

۱۴. چه فرقه هایی از فرق اسلامی در دوران امامت امام باقر علیه السلام فعالیت داشتند و موضع گیری امام در برابر آنها چه بود؟

۱۵. اندیشه های یهود چه تأثیری بر روایات اسلامی داشت و امام چگونه با این مسئله برخورد می کرد؟

۱۶. آیا جعل حدیث که پیش از دوران امامت امام باقر علیه السلام سیر خود را آغاز کرده بود، در این دوران نیز ادامه داشت؟ شیوه های امام برای مبارزه با آن چه بود؟

۱۷. مناظره های علمی امام در چه سطحی و به چه انگیزه ای شکل می گرفت؟

۱۸. مناظره های علمی امام باقر علیه السلام بیشتر با چه گروه ها و اندیشه هایی بود؟

۱۹. امام باقر علیه السلام در زمینه توسعه فرهنگی انتظار چه تلاش هایی از خود بر جای گذاشت؟

۲۰. یکی از تلاش های گسترده امام باقر علیه السلام در گستره فعالیت های علمی ایشان، مبارزه با انحرافات فکری در سطح جامعه بود. به نظر شما اندیشمندان حوزه و دانشگاه به عنوان دو نهاد علمی چه نقشی در مواجهه با انحرافات فکری می توانند ایفا کنند؟

۲۱. چه الگوهایی از شخصیت علمی امام باقر علیه السلام می توان برای پیشبرد اهداف حوزه و دانشگاه اتخاذ کرد؟

۲۲. اوضاع سیاسی _ اجتماعی حاکم بر دوران امامت امام باقر علیه السلام را چگونه ارزیابی می کنید؟

۲۳. عملکرد حکمرانان معاصر با امام باقر علیه السلام در مواجهه با امام و شیعیان چگونه

بود؟

۲۴. حکومت عمر بن عبدالعزیز چه تفاوت هایی با سیره خلفای اموی داشت و چه تأثیری بر جامعه اسلامی گذاشت؟

۲۵. دیدگاه امامان شیعه علیهم السلام در مورد عمر بن عبدالعزیز چگونه است؟

۲۶. خدمات عمر بن عبدالعزیز در حوزه فرهنگ اسلامی چه بود و با چه انگیزه هایی انجام می پذیرفت؟

۲۷. ضرورت تقیه را از دیدگاه امام باقر علیه السلام چگونه تبیین می کنید؟

۲۸. چه موفقیت هایی در نتیجه به کارگیری تقیه به صورت یک شیوه مبارزاتی به دست می آید؟

۲۹. امام باقر علیه السلام و شیعیان تا چه اندازه از این شیوه بهره می گرفتند؟

۳۰. زید بن علی که بود و با چه شعاری قیام خود را آغاز کرد؟

۳۱. زید بن علی علیه السلام چه ویژگی های اخلاقی و روحی در احقاق حق و فریضه امر به معروف داشت؟

۳۲. چه انگیزه یا انگیزه هایی او را به قیام بر ضد امویان برانگیخت؟

۳۳. امام باقر علیه السلام چه موضعی در برابر قیام زید در پیش گرفت؟

۳۲. دلایل نهی امام باقر علیه السلام از قیام زید چه بود؟

۳۳. زید بن علی چقدر از انگیزه های نهی امام باقر علیه السلام در به راه انداختن قیام مسلحانه آگاه بود و از آن پیروی کرد؟

۳۴. دلایل و عوامل شکست زید بن علی از امویان چه بود؟

۳۵. قیام او چه دست آوردها و پی آمدهایی در جامعه اسلامی بر جای گذاشت؟

۳۶. دشمنی امویان با امام باقر علیه السلام در چه قالب هایی انجام می پذیرفت؟

۳۷. هشام بن عبدالملک چه اهدافی را در دشمنی با امام دنبال می کرد و آن را با چه انگیزه ای انجام می داد؟

۳۸. هشام چگونه موفق به شهادت امام شد و آیا خود به طور مستقیم وارد عمل شد

یا نه؟

۳۹. انگیزه او از کشتن پنهانی و غیر مستقیم امام باقر علیه السلام چه بود؟

۴۰. هدف امام باقر علیه السلام از وصیت به فرزند خود، برپایی مجلس سوگواری در منی به مدت ۱۰ سال برای او چه بود؟

۴۱. این موضوع تا چه اندازه در القای پیام های بلند حماسی و روح مبارزه در مردم تأثیر گذار بود؟

۴۲. امروز، در جامعه کنونی، چه ویژگی هایی از امام باقر علیه السلام برای حل مشکلات راه گشا به نظر می رسد؟

کتاب نامه

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

۱. ابن ابی یعقوب، احمد، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران،بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم،۱۹۷۷ م.

۲. ابن اثیر الشیبانی، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ،بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، ۱۴۱۴ ه . ق.

۳. ابن احمد کنعان، قاضی محمد، وفیات الاعیان و المشاهیر، بیروت،موسسه المعارف، چاپ اول، ۱۹۹۸ م.

۴. ابن احمد مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الأئمه، قم،مؤسسه دارالحدیث الثقافیه، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه . ق.

۵. ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد، المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک، بیروت، دارالکتاب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶. ابن داود الدینوری، ابوحنیفه احمد، اخبار الطّوال، بیروت، دارالکتاب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه . ق.

۷. ابن شعبه الحرّانی، ابومحمد الحسن بن علی بن الحسین، تحف العقول،قم،دفتر نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، بی تا.

۸. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابوجعفر محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب،بی جا، انتشارات ذوی القربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه . ق.

۹. ابن طاووس، ابوالقاسم علی بن موسی بن جعفر، مهج الدعوات و منهج العبادات، بیروت، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۴ ه . ق.

۱۰. ابن طلحه الشافعی، شیخ کمال الدین محمد، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، بیروت، مؤسسه ام القری للتحقیق و النشر، چاپ اول، ۱۴۲۹ ه . ق.

۱۱. ابن عساکر، ابوالقاسم علی بن الحسین ابن هبه الشافعی، تاریخ دمشق الکبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه . ق.

۱۲. ابن عماد العکری الحنبلی، ابوالفلاح، عبدالحیّ بن احمد بن محمد، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه . ق.

۱۳. ابن عنبه، سید جمال الدین احمد بن علی بن الحسنی، عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب علیه السلام ، نجف، المطبعه الحیدریه، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ه . ق.

۱۴. ابن قتیبه الدینوری، عبداللّه بن مسلم، الامامه و السیاسه، ترجمه: ناصرطباطبائی، تهران، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰.

۱۵. ابن کثیر، ابوالفداء، اسماعیل الدمشقی، البدایه و النهایه، مؤسسه التاریخ العربی و داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۳ ه . ق.

۱۶. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، مؤسسه احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه . ق.

۱۷. ابن هبه اللّه الشافعی، ابوالقاسم علی بن الحسن، تاریخ دمشق الکبیر،بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ه . ق.

۱۸. ابن هبه اللّه الشافعی، اختیار معرفه الرجال (رجال الکشی)، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۴ ه . ق.

۱۹. الاربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح، کشف الغمه فی معرفه الائمه، ترجمه: علی بن حسین زوارئی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، بی تا.

۲۰. الاصفهانی، ابوالفرج، کتاب الاغانی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

۲۱. ______________ ، مقاتل الطالبیین، نجف، منشورات الرضی و زاهدی،چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه . ق.

۲۲. الاعلمی الحائری، محمد حسین، دائره المعارف الشیعیّه العامّه، بیروت،مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۳ ه . ق.

۲۳. الذهبی، ابوعبداللّه شمس الدین محمد، تذکره الحفّاظ، بیروت، دار احیاءالتراث العربی، بی تا.

۲۴. ______________ ، سیر اعلام النبلاء،بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ دهم، ۱۴۱۴ ه . ق.

۲۵. الراوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، قم، المطبعه العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۹ ه . ق.

۲۶. الشبراوی، عبدالله بن محمد بن عامر، الاتحاف بحب الاشراف، بی جا، دارالکتاب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۳ ه . ق.

۲۷. الشهرستانی، ابوالفتح، موسوعه الملل و النحل، بیروت، مؤسسه ناصرللثقافه، چاپ اول،

۱۹۸۱ م.

۲۸. الطبرسی، ابوعلی فضل بن الحسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، بیروت،دارالمعرفه، ۱۳۹۹ ه . ق.

۲۹. الطبرسی، ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب، الاحتجاج، قم،دارالاسوه للطباعه و النشر، چاپ دوم، ۱۴۱۶ ه . ق.

۳۰. الطبرسی، نصر حسن بن فضل، مکارم الاخلاق، چاپخانه حیدری، تهران،۱۳۷۶ ه . ق.

۳۱. الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الطبری، بیروت، مؤسسه عزالدین للطباعه والنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۷ ه . ق.

۳۲. الطوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار،بیروت، دارالاضواء، چاپ سوم، ۱۴۰۶ ه . ق.

۳۳. ______________________ ، الفروع من الکافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ه . ش.

۳۴. ______________________ ، أمالی شیخ الطوسی، نجف، مطبعه النعمان، ۱۳۸۴ ه . ق.

۳۵. ______________________ ، رجال الطوسی، نجف، مطبعه الحیدریه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ه . ق.

۳۶. القرطبی، یوسف بن عبداللّه بن محمد بن عبدالبرّ، الاستیعاب فی معرفه الاصحاب، بیروت، دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۵ ه . ق.

۳۷. القندوزی الحنفی، سلیمان بن ابراهیم، ینابیع الموّده، چاپ هفتم، نجف، منشورات المکتبه الحیدریه، ۱۳۸۴ ه . ق.

۳۸. المامقانی، عبداللّه بن محمد حسن، تنقیح المقال فی أحوال الرجال، نجف،بی تا، ۱۳۵۹ ه . ق.

۳۹. المجمع العالمی لأهل البیت، اعلام الهدایه، قم، مرکز الطباعه و النشر للمجمع العالمی لأهل البیت، چاپ اول، ۱۴۲۲ ه . ق.

۴۰. المزی، جمال الدین ابوالحجاج، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت،مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۹۹۲ م.

۴۱. المسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، اثبات الوصیه لعلی ابن ابی طالب علیه السلام ، ترجمه: محمد جواد ذهنی، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۴۳ ه . ش.

۴۲. ______________________ ، مروج الذهب و معادن الجوهر،ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰ ه . ش.

۴۳. الموسوی المقرم، عبدالرزاق، مقتل الحسین علیه السلام ، بیروت، دارالکتاب الاسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۹۹ ه . ق.

۴۴. الیافعی، ابومحمد عبداللّه بن اسعد علی بن سلیمان، مرآه الجنان و غیره الیقظان، بیروت، مؤسسه الاعلمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰ ه . ق.

۴۵. امین، سید محسن، اعیان الشیعه، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، بی تا.

۴۶. انصاری، مرتضی، انوار البهیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۷ه . ق.

۴۷. ________________ ، تهذیب الاحکام، تهران، مکتبه الصدوق، چاپ اول،۱۴۱۷ ه . ق.

۴۸. ________________ ، فرائد الأصول، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ ششم، ۱۴۱۶ه . ق.

۴۹. تستری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ه . ق.

۵۰. جوهری، محمد، المفید من معجم رجال الحدیث، قم، مکتبه المحلاتی، ۱۴۱۷ه . ق.

۵۱. حافظ ابونعیم الاصفهانی، احمد بن عبداللّه ، حلیه الاولیاء و طبقات الاصفیاء،بیروت، دارالکتاب العربی، چاپ پنجم، ۱۴۰۷ ه . ق.

۵۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، اثبات الهداه، بی نا، بی جا، بی تا.

۵۳. ________________ ، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ه . ق.

۵۴. حسینی مرعشی تستری، سید نوراللّه ، احقاق الحق و ازهاق الباطل، تهران، مطبعه الاسلامیه، ۱۳۹۵ ه . ق.

۵۵. خمینی، روح اللّه ، الاستصحاب، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه . ق.

۵۶. دخیل، علی محمد علی، أئمتنا، بیروت، دارالمکتبه الامام الرضا علیه السلام و دارالمرتضی، چاپ ششم، ۱۴۰۲ ه . ق.

۵۷. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم للمایین، چاپ هشتم، ۱۹۸۹ م.

۵۸. سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، تهران، مکتبه نینوی الحدیثه، بی تا.

۵۹. سویدی، محمد امین، سبائک الذهب فی معرفه قبائل العرب، بیروت،دارالقلم، بی تا.

۶۰. ________________ ، سیره عمر بن عبدالعزیز، دمشق، مکتبه التراث، چاپ اول، ۱۴۱۰ ه . ق.

۶۱. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، دارالقلم، چاپ چهارم، ۱۴۰۶ ه . ق.

۶۲. شریف قرشی، باقر، حیاه الامام محمد الباقر علیه السلام ، نجف، مطبعه النعمان، چاپ اول، ۱۳۹۷ ه . ق.

۶۳. صدر، محمد باقر، دروس فی علم الاصول، قم، مرکز الابحاث الدراسات التخصصیّه للشهید الصدر، ۱۴۱۲ ه . ق.

۶۴. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بابویه القمی، علل الشرایع، قم، مکتبه داوری،

بی تا.

۶۵. ______________________ ، الامالی، تحقیق آیه اللّه کمره ای، تهران، انتشارات اسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۴۹ ه . ق.

۶۶. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، نجف، منشورات مطبعه الحیدریه، ۱۳۶۹ ه . ق.

۶۷. فیض کاشانی، محمد حسن، کتاب الوافی، اصفهان، منشورات مکتبه الامام أمیرالمؤمنین علیه السلام ، ۱۴۱۱ ه . ق.

۶۸. قمی، شیخ عباس، تتمه المنتهی فی وقایع ایام الخلفاء، تهران، کتاب خانه مرکزی، ۱۳۶۵ ه . ق.

۶۹. ______________________ ، منتهی الآمال، چاپ سیزدهم (دو جلدی)، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۸ ه . ش.

۷۰. ______________________ ، منتهی الآمال، چاپ هشتم، قم، انتشارات هجرت، ۱۳۷۳ه . ش.

۷۱. ______________________ ، نفس المهموم فی نفثه الصدور، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۶۸ ه . ق.

۷۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ترجمه: محمدباقر کمره ای، قم،انتشارات اسوه، چاپ دوم، ۱۳۷۲ ه . ش.

۷۳. ______________________ ، کمال الدین و تمام النعمه، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۹۰ ه . ق.

۷۴. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، چاپ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۲۰۳ ق.

۷۵. محمد بن محمد بن نعمان (المفید)، الارشاد، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.

۷۶. مراجع من العلماء الاعلام، کتاب الوفیات، منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.

۷۷. مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ ش.

۷۸. مفید (العکبری البغدادی)، محمد بن النعمان، الاختصاص، قم، منشورات جماعه المدرسین فی الموزه العلمیه، بی تا.

۷۹. نجاشی کوفی، ابوالعباس، احمد بن علی بن احمد، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ ه . ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹